# آثار قلم اعلیٰ

## جلد اول

# کتاب مبین

چاپ سوم

۱۵۳ بدیع ـ ۱۳۷۵ شمسی ـ ۱۹۹۶ میلادی

مؤسّسهٔ معارف بهائی

آثار قلم اعلیٰ جلد اوّل، کتاب مبین
ناشر: مؤسّسهٔ معارف بهائی
چاپ اوّل: ۱۳۰۸ هـ ق، ۱۸۹۰ میلادی ـ هندوستان
چاپ دوم: سنهٔ ۱۲۰ بدیع، ۱۹۶۴ میلادی، مؤسّسهٔ مطبوعات امری ایران
چاپ سوم: ۱۵۳ بدیع، ۱۳۷۵ شمسی، ۱۹۹۶ میلادی در ۱۰۰۰ نسخه
دانداس، انتاریو، کانادا

# مقدّمهٔ ناشر

دریای بی‌کران آثار و الواح جمال اقدس ابهیٰ که مملوّ از درّ و گهر هدایت و معرفت است، هنوز کسی به‌عمق آن پی‌نبرده و وسعت و عظمت آن‌را ندانسته‌است. مشتاقان و عاشقان جمال ابهایش که در آن مبارک عهد زندگی می‌کردند، و چه‌بسا که مخاطب آن کلمات جانبخش بودند، همه بی‌صبرانه انتظار زیارت الواح تازه داشتند و هرزمان از لوح و اثری نشان می‌یافتند به‌کمال شوق و انجذاب از آن نسخه بر می‌گرفتند و چون جان عزیزش می‌داشتند. لذا عجب نیست که نسخ پراکندهٔ آثار مبارکش را در هر خانه و خاندانی می‌توان پیداکرد و تنوّع و تفاوت هرچند جزئی، که سرنوشت طبیعی نسخه‌برداری افراد مختلف در شرایط گوناگون است، بعضاً در آنها مشاهده نمود.

در اواخر حیات عنصری حضرتش بعض از این آثار قیّمه برای نخستین بار در هندوستان به طبع رسید و با آنکه خالی از اغلاط مطبعی نبود بشارت زمانی را می‌داد که آن آثار مقدّسه جهانگیر شود و در دسترس عموم بشر قرار گیرد.

هنوز آن روز فیروز که همهٔ کلمات سراسر حکمت و هدایت جمال اقدس ابهیٰ زینت‌بخش کتابخانه‌های جهان گردد نرسیده و از آن‌زمان که مجموعهٔ آثار مقدّسهٔ بهائی طبع شد و متعاقب آن مجموعه‌های متنوّعه از الواح مبارکه به‌چاپ رسید و بسیاری از آیات نازله از اقلام مبارکهٔ طلعات مقدّسهٔ امرالله به‌عنایت ولیّ مقدّس امرالهی به‌انگلیسی و متعاقباً

به زبان های دیگر منتشر گردید تا به امروز بیش از عشری از اعشار آثار نشر نشده است.

نخستین کوشش برای نشر منظّم آثار جمال قیّوم به لسان تنزیل از سال ۱۲۰ بدیع توسّط محفل مقدّس روحانی ملّی ایران آغاز گردید. هدف آن محفل و لجنهٔ ملّی نشر آثار امری که متعاقباً به «لجنهٔ انتشارات و مطالعات» نامیده شد و از ایادی فعّالهٔ آن محفل جلیل بود انتشار تدریجی و منظّم آثار مبارکهٔ طلعات مقدّسه با رعایت دقّت و حفظ صحّت متون مربوطه بود و بر این اساس تدوین مجموعه هائی از آثار جمال اقدس ابهیٰ ذیل عنوان «آثار قلم اعلیٰ» بنیان نهاد. این گنجینهٔ نفیس تا جلد هفتم منتشر شد و سپس به تقدیر الهی متوقّف گردید. نخستین مجموعهٔ آن «کتاب مبین» بودکه جناب زین علیه رضوان الله در دورهٔ مبارک تنظیم کرده و به احتمال قریب به یقین به شرف ملاحظه و هدایت منزل آیات ممتاز شده است. تعدادی نسخ خطّی از این اثر نیز موجود است و یک بار در سال ۱۳۰۸ هجری قمری در هندوستان به طبع رسیده است.

نظر به اینکه نسخ مجموعهٔ مبارکهٔ مزبور کمیاب است اینک که به عنایت حقّ و هدایت مرجع ملهم، بیت العدل اعظم الهی استفاده از نسخ اصلی آثار مبارکه میسّر است، مؤسّسهٔ معارف بهائی با استیذان از آن ساحت اقوم این مشروع عظیم یعنی نشر آثار قیّمهٔ جمال اقدس ابهیٰ را وجههٔ همّت و ذریعهٔ عبودیّت ساخته و از برکات رحمت و عنایت الهی رجای آن دارد که بتواند در نشر تدریجی آثار مبارکه که بی گمان به صد مجلّد بالغ است به انجام خدمتی توفیق حاصل کند.

این مجموعهٔ مبارک که به‌پاس وفای لجنهٔ ملّی نشر آثار امری ایران به‌نام «آثار قلم اعلیٰ» نامیده‌شده و امید است که به‌توفیقات متواصلهٔ از ملکوت ابهیٰ به‌کمال آراستگی و شایستگی انتشار یابد شامل الواح منتشرهٔ در هفت مجلّد قبل‌است که با همان ترتیب منتهیٰ در سه‌جلد تنظیم شده‌است.

هریک از مجلّدات سه فهرست به‌شرح زیر همراه خواهد داشت:

۱ ـ فهرست الفبائی مطالع الواح و نام مخاطبان الواحی که در کتاب درج گردیده است

۲ ـ فهرست مطالع مناجات‌های وارده در ضمن الواح

۳ ـ فهرست الفبائی اعلام

امید آنکه این خدمت به‌عزّ قبول مرکز مطاع امرالله مقرون شود و سبب مزید انتشار معارف سامیهٔ روحانیّه در بین مشتاقان و طالبان حقایق گردد.

مؤسّسهٔ معارف بهائی

(۱)

# هوالابدع الابهیٰ

سبحان الّذی نزّل الآیات لقوم یفقهون. سبحان الّذی ینزّل الآیات لقوم یشعرون. سبحان الّذی یهدی من یشآء الی صراطه. قل انّی لصراط اللّه لمن فی السّموات و الارض طوبیٰ لقوم یسرعون. سبحان الّذی ینزّل الآیات لقوم یعلمون. سبحان الّذی ینطق من جبروت الامر لا یعرفه الاّ عباد مکرمون. سبحان الّذی یحیی من یشاء بقوله کن فیکون. سبحان الّذی یرفع من یشاء الی سمآء الفضل وینزّل منها ما ارادَ علی قدرٍ مقدور. تبارک الّذی یفعل ما یشاء بامرٍ من عنده انّه هو الحقّ علاّم العلوم. تبارک الّذی یلهم منْ یشاء ما اراد بامره المبرم المکنون. تبارک الّذی ینصر من یشآء بجنود الغیب انّه لهو الفاعل لما اراد و انّه لهو العزیز القیّوم. تبارک الّذی یعزّ من یشآء بسلطان عزّه ویویّد من یشآء کیف اراد طوبی لقوم یعرفون. تبارک الّذی قدّر لکلّ شیءٍ مقداراً فی لوحٍ مخزون. تبارک الّذی نزّل علی عبده ما تستضیء به الافئدة و العقول. تبارک الّذی نزّل علی عبده من البلآء ما احترقت به اکباد الّذین استقرّوا فی سرادق البقآء ثمّ قلوب المقرّبین. تبارک الّذی نزّل علی عبده من سحاب القضآء سهام البلآء اذاً یرانی فی صبر جمیل. تبارک الّذی قدّر لعبده ما لا قدّره لاحد من عباده انّه لهو الفرد العزیز القیّوم. تبارک الّذی نزّل علی عبده من

غمام البغضآء من اولی الاغضآء رماح القضآء اذاً یراه فی شکر عظیم. تبارک الّذی نزّل علی عبده ثقل السّموات و الارض انّا نحمده فی ذلک و لا یعرفه الاّ العارفون. سبحان الّذی اوقع جماله تحت مخالیب الغلّ من اولی الفحشآء انّا نرضی بذلک و لا یدرکه الاّ المدرکون. سبحان الّذی اودع الحسین بین الاحزاب من الاعداء و یرد فی کلّ حین علی جسده رماح القهر و البغضاء انّا نشکره علیٰ ما قضی علی عبده المنیب المغموم. فلمّا رأیت نفسی علی قطب البلآء سمعت الصّوت الابدع الاحلی من فوق رأسی فلمّا توجّهت شاهدت حوریّة ذکر اسم ربّی معلّقةً فی الهوآء محاذی الرّأس و رأیت انّها مستبشرة فی نفسها کانّ طراز الرّضوان یظهر من وجهها و نضرة الرّحمن تعلن من خدّها و کانت تنطق بین السّموات و الارض بنداء تنجذب منه الافئدة و العقول و تبشّر کلّ الجوارح من ظاهری و باطنی ببشارة استبشرت بها نفسی و استفرحت منها عبادٌ مکرمون و اشارت باصبعها الی رأسی و خاطبت من فی السّموات و الارض تاللّه هذا لمحبوب العالمین ولکن انتم لا تفقهون. هذا لجمال اللّه بینکم و سلطانه فیکم ان انتم تعرفون و هذا لسرّ اللّه و کنزه و امر اللّه و عزّه لمن فی ملکوت الامر و الخلق ان انتم تعقلون. انّ هذا لهو الّذی یشتاق لقائه من فی جبروت البقآء ثمّ الّذینهم استقرّوا خلف سرادق الابهی ولکن انتم عن جماله معرضون.

ان یا ملأ البیان انتم ان لن تنصروه سوف ینصره اللّه

بجنود السّموات و الارض ثمّ جنود الغیب بامره کن فیکون و یبعث بارادته خلقاً ما اطّلع بهم احد الاّ نفسه المهیمن القیّوم و یطهّرهم عن دنس الوهم و الهویٰ و یرفعهم الی مقام التّقدیس و یظهر منهم آثار عزّ سلطانه فی الارض کذلک قدّر من لدی الله العزیز الودود.

ان یا ملأ البیان اتکفرون بالّذی خلقتم للقائه ثمّ علی مقاعدکم تفرحون و تعترضون علی الّذی شعرة منه خیر عند اللّه عمّن فی السّموات و الارض ثمّ بنا تستهزئون. ان یا ملأ البیان فأتوا بما عندکم لاعرف بایّ حجّةٍ آمنتم بمظاهر الامر من قبل و الیوم بایّ برهان تستکبرون. فو الّذی خلقنی من نور جماله ما وجدت غافلاً اغفل منکم و عمیا اعمی عنکم انّکم تستدلّون لایمانکم باللّه بما عندکم من الالواح لمّا نزّلت الایات و اضآء المصباح کفرتم بالّذی من قلمه قضت الامور فی لوحٍ محفوظ. تقرئون الآیات و تکفرون بمطلعها و منزلها کذلک اخذ اللّه ابصارکم جزاء اعمالکم ان انتم تشعرون و تکتبون الآیات فی العشیّ و الاشراق ثمّ عن منزلها انتم محتجبون اذاً یریکم الملأ الاعلی فی سوء اعمالکم و یتبرّئنّ منکم و انتم لا تسمعون و یستخبر بعضهم بعضاً ما یقولون هولآء الحمرات و فی ایّ وادٍ هم یرتعون. اینکرون ما تشهد به ذواتهم ایغمضون عیونهم و هم ینظرون. تاللّه یا قوم بافعالکم تحیّرت سکّان مدائن الاسمآء و انتم فی واد الجرز هائمون و لا تشعرون. ان یا قلم الاعلی ان اسمع ندآء ربّک من سدرة المنتهی

فی البقعة الاحدیّة النّورآء لتجد نفسک علی روح و ریحان من نغمات ربّک الرّحمن و تکون مقدّساً عن الاحزان من هذه النّفحات الّتی تمرّ من شطر اسمی الغفور. ثمّ ابتعث فی هذا الهیکل هیاکل الاحدیّة لیحکینّ فی ملکوت الانشآء عن ربّهم العلیّ الابهی و یکوننّ من الّذینهم بانوار ربّهم یستضیئون. انّا قدّرنا هذا الهیکل مبدء الوجود فی خلق البدیع لیوقننّ الکلّ بانّی اکون مقتدراً علی ما اشآء بقولی کن فیکون و فی ظلّ کلّ حرف من حروفات هذا الهیکل نبعث خلقاً لا یعلم عدّتهم الاّ اللّه المهیمن القیّوم. سوف یخلق اللّه منه خلقاً لا تحجبهم اشارات الّذینهم بغوا علی اللّه و هم یشربون فی کلّ الاحیان کوثر الحیوان اَلا انّهم هم الفائزون. اولئک العباد الّذین استقرّوا فی ظلّ رحمة ربّهم و ما منعهم المانعون. یری من وجوههم نضرة الرّحمن و یسمع من قلوبهم ذکر اسمی العزیز المکنون. اولئک لو تفتح شفواتهم فی تسبیح ربّهم یسبّحن معهم من فی السّموات و الارض و قلیلاً من النّاس ما هم یسمعون و اذا یذکرون بارئهم یذکرنّ معهم کلّ الاشیآء کذلک فضّلهم اللّه علی الخلق ولکنّ النّاس لا یعلمون و یتحرّکون حول امر اللّه کما یتحرّک الظلّ حول الشّمس ان افتحوا الابصار یا ملأ البیان لعلّ انتم تشهدون و بحرکة هولآء یتحرّک کل شیء و بسکونهم یسکن کلّ شیء ان انتم توقنون بهم یقبل الموحّدون الی قبلة الآفاق و ظهرت السّکینة و الوقار بین الاخیار ان انتم تعلمون و بهم استقرّت الارض و امطرت

السّحاب و نزّلت مائدة القدس من سمآء الفضل ان انتم تفقهون. اولئک حفظة امر اللّه فی الارض یحفظون جمال الامر من عجاج کلّ مشرک مبغوض و لا یخافنّ من انفسهم فی سبیل اللّه بل ینفقونها رجآءً للقآء المحبوب و استعلائه بهذا الاسم المقتدر القادر العزیز القدّوس.

ان یا هذا الهیکل قم بنفسک علی شانٍ یقومنّ بقیامک کلّ الممکنات ثمّ انصر ربّک بما اعطیناک من القدرة و الاقتدار. ایّاک ان تجزع حین الّذی یجزع فیه کلّ الاشیآء. کن مظهر اسمی القیّوم ثمّ انصر ربّک بما استطعت و لا تنظر الکائنات و ما یخرج من افواههم الاّ کندآء بعوضةٍ فی وادٍ ما حدّد بالحدود. ان اشرب کوثر الحیوان باسمی الرّحمن ثمّ اسق المقرّبین من اهل هذا الرّضوان ما ینقطعون به عن کلّ الاسماء و یدخلهم فی هذا الظّلّ المبارک الممدود.

ان یا هذا الهیکل انّا حشرنا فیک کلّ الاشیاء عمّا خلق بین الارض و السّماء و سئلناهم ما اخذنا به عنهم العهد فی ذرّ البقاء اذاً وجدنا اکثرهم کلیل اللّسان شاخصة الابصار و قلیلاً ناضر الوجه طلق البیان و بعثنا من هولاء خلق ما کان و ما یکون. اولئک کرّم اللّه وجوههم عن التّوجّه الی وجوه المشرکین و اسکنهم فی ظلّ سدرة نفسه و انزل علیهم سکینة الامر و ایّدهم بجنود الغیب و الشّهود.

ان یا عین هذا الهیکل لا تلتفتی الی السّماء و ما فیها و لا الی الارض و من علیها انّا خلقناک لجمالی ها هو

هذا فانظری کیف شئت و لا تمنعی لحاظک عن جمال ربّک العزیز المحبوب . سوف نبعث بک اعیناً حدیدةً و ابصاراً ناظرة یرون آیات بارئهم و یحوّلن النّظر عن کلّ ما یدرکه المدرکون و بک نعطی قوّة البصر لمن نشاء و ناخذ الّذین منعوا عن هذا الفضل الا انّهم من کأس الوهم یکرعون و لا یفقهون.

ان یا سمع هذا الهیکل طهّر نفسک عن نعیق کلّ ناعق مردود ثمّ استمع نغمات ربّک انّه یوحی الیک من جهة العرش انّه لا اله الاّ انا العزیز المقتدر المهیمن القیّوم. سوف نبعث بک آذاناً مطهّرة لاصغاء کلمة اللّه و ما ظهر من مطلع بیان ربّک الرّحمن الا انّهنّ یجدن ترنّمات الوحی من هذا الشّطر المبارک المحمود.

ان یا لسان هذا الهیکل انّا خلقناک باسمی الرّحمن و علّمناک ما کنز فی البیان و انطقناک لذکری العظیم فی الاکوان ان انطق بهذا الذّکر البدیع و لا تخف من مظاهر الشّیطان لانّک خلقت لذلک بامری المهیمن القیّوم و بک فتحنا اللّسان بالبیان فیما کان و نفتح بسلطانی فیما یکون و بک نبعث السناً ناطقة کلّها تتحرّک بالثّناء فی ملأ البقاء و بین ملأ الانشاء کذلک نزّلت الآیات و قضی الامر من لدن مالک الاسماء و الصّفات انّ ربّک لهو الحقّ علاّم الغیوب اولئک لا یمنعهم شیء عن ثناء بارئهم بهم یقومنّ الاشیاء علی ذکر مالک الاسماء بانّه لا اله الاّ انا المقتدر العزیز المحبوب لا تنطق السن الذّاکرین الاّ و یمدّها هذا

اللّسان من هذا الرّضوان و قلیلاً من النّاس ما هم یعرفون. انْ من لسان الاّ و قد یسبّح ربّه و ینطق علی ذکره و من النّاس من یفقه و یذکر و منهم من یذکرون و لا یفقهون.
ان یا حوریّة المعانی ان اخرجی من غرفات الکلمات باذن اللّه مالک الارضین و السّموات ثمّ اظهری بطراز اللاّهوت ثمّ اسقی خمر الجبروت باناملِ الیاقوت لعلّ اهل النّاسوت یطّلعنّ بما اشرقت من افق الملکوت شمس البقآء بطراز البهآء و یقومنّ علی الثّنآء بین الارض و السّمآء فی ذکر هذا الفتی الّذی استقرّ علی عرش اسمه المنّان فی قطب الجنان و من وجهه ظهرت نضرة الرّحمن و عن لحظه لحظات السّبحان و من شئونه شئونات اللّه المهیمن القیّوم.
و ان لن تجدی احداً ان یاخذ من الید البیضآء الخمر الحمرآء باسم ربّک العلیّ الاعلی الّذی ظهر مرّة بعد اولی باسمه الابهی. لا تحزنی دعی هؤلآء بانفسهم ثمّ ارجعی الی خلف سرادق العظمة و الکبریآء اذاً تجدی قوماً تستضیء انوار وجوههم کالشّمس فی وسط الزّوال وهم یهلّلون و یسبّحون ربّهم بهذا الاسم الّذی قام علی مقرّ الاستقلال بسلطان العزّ و الاجلال و انّک لن تسمعی منهم الاّ ذکری انّ ربّک شهید علی ما اقول و ما اطّلع بهؤلآء احد من الّذینهم خلقوا بکلمة اللّه فی ازل الازال کذلک فصّلنا لک الامر و صرّفنا الآیات لعلّ النّاس فی آثار ربّهم یتفکّرون.
انّهم ما امروا بسجدة الآدم و ما حوّلوا وجوههم عن وجه ربّک و هم من نعمة التّقدیس فی کلّ حین یتنعّمون کذلک

رقم قلم الرّحمن اسرار ما کان و ما یکون لعلّ النّاس هم یعرفون فسوف یظهر اللّه هؤلآء فی الارض و یرفع بهم ذکره و ینشر آثاره و یثبت کلماته و یعلن آیاته رغما للّذینهم کفروا و انکروا و کانوا بایاته یجحدون.

ان یا طلعة الاحدیّة ان وجدتهم و ادرکت لقائهم ان اقصصی لهم ما یقصّ لک الغلام من قصص نفسه و بما ورد علیه لیطّلعنّ علی ما هو المسطور فی لوح محفوظ و اخبریهم من نبأ الغلام و ما مسّته من البأسآء و الضّرّآء لیتذکّرنّ بمصائبی و یکوننّ من الّذینهم متذکّرون. ثمّ اذکری لهم بانّا اصطفینا من اخواننا احداً و رشّحنا علیه من طمطام بحر العلم رشحاً ثمّ البسناه قمیص اسم من الاسماء و رفعناه الی المقام الّذی قام الکلّ علی ثنآء نفسه و حفظناه عن ضرّ کلّ ذی ضرّ علی شانٍ یعجز عنه القادرون و کنّا وحدةً فی مقابلة اهل السّموات و الارض فی ایّامٍ کلّ العباد قاموا علی قتلی و کنّا بینهم ناطقا بذکر اللّه و ثنائه و قائماً علی امره الی ان حقّقت کلمة اللّه بین خلقه و اشتهرت آثاره و علت قدرته و لاحت سلطنته و یشهد بذلک عبادٌ مکرمون. انّ اخی لمّا رأی الامر ارتفع وجد فی نفسه کبراً و غروراً اذاً خرج عن خلف الاستار و حارب بنفسی و جادل بآیاتی و کذّب برهانی و جحد آثاری و ما شبع بطن الحریص الیٰ ان اراد اکل لحمی و شُرب دمی و یشهد بذلک العباد الّذینهم هاجروا مع اللّه و عن ورائهم عبادٌ مقرّبون و یشاور فی ذلک مع احد من خدّامی و اغواه

علی ذلک اذاً نصرنی اللّه بجنود الغیب و الشّهادة و حفظنی بالحقّ و انزل علیّ ما منعه عمّا اراد و بطل مکر الّذینهم کفروا بایات الرّحمن الا انّهم قومٌ منکرون. فلمّا شیع ما سوّلت له نفسه و اطّلع به الّذینهم هاجروا ارتفع الضّجیج من هؤلآء و بلغ الی مقام کاد ان یشتهر بین المدینة اذاً منعناهم و القینا علیهم کلمة الصّبر لیکوننّ من الّذینهم یصبرون. فو اللّه الّذی لا اله الاّ هو انّا صبرنا فی ذلک و امرنا العباد بالصّبر و الاصطبار و خرجنا من بین هؤلآء و سکنّا فی بیت اخر لتسکن نار البغضآء فی صدره و یکون من الّذینهم مهتدون و ما تعرّضنا به و ما رأیناه من بعد و جلسنا فی البیت وحدة مرتقباً فضل اللّه المهیمن القیّوم انّه لمّا اطّلع بانّ الامر اشتهر اخذ قلم الکذب و کتب الیٰ العباد و نسب کلّ ما فعل بجمالی الفرید المظلوم ابتغآء فتنةٍ فی نفسه و ادخال البغضآء فی صدور الّذینهم آمنوا باللّه العزیز الودود فو الّذی نفسی بیده تحیّرنا من مکره بل تحیّر منه کلّ الوجود من الغیب و الشّهود مع ذلک ما سکن فی نفسه الی ان ارتکب ما لا یجری القلم علیه و به ضیّع حرمتی و حرمة اللّه المقتدر العزیز المحمود. لو اذکر ما فعل بی لن تتمّه بحور الارض لو یجعلها اللّه مداداً و لن تنفده الاشیاء و لو یقلّبها اللّه اقلاماً کذلک نلقی ما ورد علی نفسی ان انتم تعلمون.

ان یا قلم البقآء لا تحزن عمّا ورد علیک فسوف یبعث اللّه خلقاً یرون بابصارهم و یذکرون ما ورد علیک خذ القلم عن

ذکر هولاء ثمّ حرّکه علی ذکر مالک القدم دع الممکنات ثمّ اشرب من رحیق ذکری المختوم. ایّاک ان تشتغل بذکر الّذین لن تجد منهم الاّ روائح البغضآء و اخذهم حبّ الرّیاسة علی مقام یهلکون انفسهم لاعلاء ذکرهم و ابقآء اسمائهم. قدکتب اللّه هؤلآء من عبدة الاسماء فی لوحٍ محفوظ. ان اذکر ما اردته لهذا الهیکل لیظهر فی الارض آثاره و یملأ الآفاق انوارهذا الاشراق و یطّهر الارض من دنس الّذین کفروا باللّه کذلک نزّلنا الآیات و فصّلنا الامر لقوم یعرفون. ان یا هذا الهیکل فابسط یدک علی من فی السّموات و الارض ثمّ خذ زمام الامر بقبضة ارادتک انّا جعلنا فی یمینک ملکوت کلّ شیءٍ ان افعل ما شئت و لا تخف من الّذینهم لا یعرفون ثمّ ارفع یدک الی اللّوح الّذی اشرق من افق اصبع ربّک و خذه علی شان باخذک تاخذه ایادی من فی الابداع کذلک ینبغی لک ان انت من الّذینهم یفقهون و بارتفاع یدک الی سمآء فضلی ترتفع ایادی کلّ شیءٍ الی اللّه المقتدر العزیز الودود سوف نبعث من یدک ایادی القوّة و القدرة و الاقتدار و نظهر بها قدرتی لمن فی ملکوت الامر و الخلق لیعرفنّ العباد انّه لا اله الاّ انا المهیمن القیّوم و بها نعطی و نأخذ و لا یعرف ذلک الاّ الّذینهم ببصر الرّوح ینظرون.

قل یا قوم اتفرّون من قدرة اللّه تاللّه لا مهرب لکم الیوم و لا عاصم لاحدٍ الاّ من رحمة اللّه بفضل من عنده و انّه لهو الرّحیم الغفور. قل یا قوم دعوا ما عندکم ثمّ ادخلوا

فی ظلّ ربّکم الرّحمن هذا خیرٌ لکم عمّا عملتم او تعملون خافوا عن اللّه و لا تحرموا انفسکم من نفحات ایّام اللّه مالک الاسمآء و الصّفات و لا تبدّلوا کلمة اللّه و لاتحرّفوها عن مقرّها اتّقوا اللّه و کونوا من الّذینهم یتّقون. قل یا قوم هذه ید اللّه الّتی لم تزل کانت فوق ایدیکم ان انتم تعقلون و فیها قدّرنا خیر السّموات و الارض بحیث لا یظهر من خیر الاّ و قد یظهر منها کذلک جعلناها مطلع الخیر و مخزنه فیما کان و ما یکون. قل کلّ ما جری فی الالواح من انهار المعانی و البیان قد اتّصلت بهذا البحر الاعظم ان انتم تشعرون و ما فصّل فی الکتب قد انتهی الی هذه الکلمة العلیا الّتی اشرقت من افق فم مشیّة الابهی فی هذا الظّهور الّذی به افترّ ثغر الغیب و الشّهود. سوف یخرج اللّه من اکمام القدرة ایادی القوّة و الغلبة و ینصرنّ الغلام و یطهّرن الارض من دنس کلّ مشرک مردود و یقومنّ علی الامر و یفتحنّ البلاد باسمی المقتدر القیّوم و یدخلنّ خلال الدّیار و یاخذ رعبهم کلّ العباد. هذا من بطش اللّه انّ بطشه شدید بالعدل انّه لمحیط علی من فی السّموات و الارض ینزّل ما یشآء علی قدر مقدور و لو یقوم احدٌ من هؤلآء فی مقابلة ما خلق فی الابداع لیکون غالباً بغلبة ارادتی هذا من قدرتی ولکن خلقی لا یعرفون و هذا من سلطنتی ولکن بریّتی لا یفقهون و هذا من امری ولکن عبادی لا یشعرون و هذا من غلبتی ولکنّ النّاس لا یشکرون الاّ الّذین نوّر اللّه ابصارهم بنور عرفانه و جعل

قلوبهم خزائن وحیه و انفسهم حملة امره اولئک یجدون روائح الرّحمٰن من قمیص اسمه و هم فی کلّ الاحیان بآیات اللّه یفرحون و الّذینهم کفروا و اشرکوا اولئک غضب اللّه علیهم و هم الی النّار یسبحون ثمّ فی اطباقها یجزعون. کذلک نفصّل الایات و نبیّن الحقّ بالبیّنات لعلّ النّاس فی آیات ربّهم یتفکّرون.

ان یا هذا الهیکل قد جعلناک آیة عزّی بین ماکان و ما یکون و جعلناک آیة امری بین السّموات و الارض بقولی کن فیکون.

ان یا هآء الهویّة فی هذا الاسم قد جعلناک مخزن مشیّتی ثمّ مکمن ارادتی لمن فی ملکوت الامر و الخلق فضلاً من لدن مهیمن قیّوم.

ان یا یآء اسمی القدیر قد جعلناک مظهر سلطانی و مطلع اسمائی و انا المقتدر علی ما اقول.

ان یا کاف اسمی الکریم قد جعلناک مشرق کرمی بین بریّتی و منبع جودی بین خلقی انا المقتدر بسلطانی لن یعزب عن علمی شیء عمّا خلق بین السّموات و الارض و انا الحقّ علاّم الغیوب. ان انزل من سحاب کرمک ما یغنی الممکنات لا تمنع فضلک عن الوجود انّک انت الکریم فی جبروت البقآء و ذو الفضل العظیم لمن فی ملکوت الاسماء. لا تنظر الی النّاس و ما عندهم فانظر الی جمیل احسانک و بدائع مواهبک ان ادخل العباد فی ظلّک الممدود. ان ابسط ید الجود علی الممکنات و اصابع

الکرم علی الکائنات هذا ینبغی لک و لکنّ النّاس لا یعقلون. من اقبل الیک هذا من فضلک و من اعرض انّ ربّک لهو الغنیّ عمّا خلق فی الامکان یشهد بذلک عباد مخلصون. سوف یبعث اللّه بک ایادی غالبة و اعضاداً قاهرة یخرجنّ عن خلف الاستار و ینصرنّ نفس الرّحمن بین الامکان و یصیحنّ بصیحة تتمیّز منها الصّدور کذلک رقم فی لوحٍ مسطور و یظهرنّ بسطوةٍ یاخذ الخوف سکّان الارض علی شأن کلّهم یضطربون. ایّاکم ان تسفکوا الدّمآء ان اخرجوا سیف اللّسان عن غمد البیان لانّ به تفتح مدائن القلوب انّا رفعنا حکم القتل عن بینکم انّ رحمتی سبقت الممکنات ان انتم تعلمون ثمّ انصروا ربّکم الرّحمن بسیف التّبیان انّه احدّ من البیان و اعلی منه لو انتم فی کلمات ربّکم تنظرون. کذلک نزّلت جنود الوحی من شطر اللّه المهیمن القیّوم و ظهرت جنود الالهام من مشرق الامر من لدی اللّه العزیز المحبوب. قل قد قدّر مقادیر الاَشیاء فی هذا الهیکل المخزون المشهود و کنز فیه علم السّموات و الارض و علم ما کان و ما یکون و رقم من اصبع صنع ربّک فی هذا الکتاب ما یعجز عن ادراکه العارفون و خلق فیه الهیاکل الّتی ما اطّلع بها احدٌ الاّ نفس اللّه ان انتم توقنون طوبی لمن یقرئه و یتفکّر فیه و یکون من الّذینهم یفقهون. قل لا یری فی هیکلی الاّ هیکل اللّه و لا فی جمالی الاّ جماله و لا فی کینونتی الاّ کینونته و لا فی ذاتی الاّ ذاته و لا فی حرکتی الاّ حرکته و لا فی سکونی

الاّ سکونه و لا فی قلمی الاّ قلمه العزیز المحمود. قل لم یکن فی نفسی الاّ الحقّ و لا یری فی ذاتی الاّ اللّه ایّاکم ان تذکروا الآیتین فی نفسی تنطق الذّرّات انّه لا اله الّا هو الواحد الفرد العزیز الودود. لم ازل کنتُ ناطقاً فی جبروت البقآء اننّی انا اللّه لا اله الاّ انا المهیمن القیّوم و لا ازال انطق فی ملکوت الاسمآء اننّی انا اللّه لا اله الاّ انا العزیز المحبوب. قل انّ الرّبوبیّة اسمی قد خلقت لها مظاهر فی الملک انّا کنّا منزّها عنها ان انتم تشهدون والالوهیّة اسمی قد جعلنا لها مطالع یحیطنّ العباد و یجعلنّهم عباد اللّه ان انتم توقنون کذلک فاعرفوا کلّ الاسماء ان انتم تعرفون.

ان یا لام الفضل فی هذا الاسم انّا جعلناک مظهر الفضل بین السّموات و الارض منک بدئنا بالفضل بین الممکنات و الیک نرجعه ثمّ منک نظهره مرّة اخری امراً من لدنّا وانا الفاعل لما اشآء بقولی کن فیکون کلّ فضلٍ ظهر فی الملک بدء منک و الیک یعود. هذا ما قدّر فی لوح حفظناه خلف سرادق العظمة و عصمناه عن مشاهدة العیون فیا حبّذا لمن لم یحرم نفسه عن هذا الفضل المسلسل المرسول. قل الیوم قد هبّت لواقح الفضل علی الاشیاء وحمل کلّ شیء علی ما هو علیه ولکنّ النّاس عنه معرضون قد حملت الاشجار بالاثمار البدیعة و البحور باللّئالی المنیرة و الانسان بالمعانی والعرفان و الاکوان بتجلیّات الرّحمن و الارض بما لا اطّلع به احد الاّ الحقّ

علاّم الغیوب. سوف یضعنّ کلُّ حملها تبارک اللّه مرسل هذا الفضل الّذی احاط الاشیاء کلّها عمّا ظهر و عمّا هو المکنون. کذلک خلقنا الاکوان بدعاً فی هذا الیوم ولکنّ النّاس اکثرهم لا یشعرون. قل لن یعرف فضل اللّه علی ما هو علیه فکیف نفسه المهیمن القیّوم.

ان یا هیکل الامر ان لن تجد مقبلاً الی مواهبک لا تحزن قد خلقت لنفسی ان اشتغل بذکری بین عبادی هذا ما قدّر لک فی لوح محفوظ. انّا لمّا وجدنا الایادی غیر طاهرة فی الارض لذا جعلنا ذیلک مطهّراً عن مسّها و مسّ الّذین هم مشرکون. ان اصبر فی امر ربّک سوف یبعث اللّه افئدةً طاهرة و ابصاراً منیرة یهرعنّ من کلّ الجهات الی جهة فضلک المحیط المبسوط.

ان یا هیکل اللّه لمّا نزّلت جنود الوحی برایات الآیات من ملیک الاسماء و الصّفات انهزموا اولو الاشارات و کفروا ببیّنات اللّه المهیمن القیّوم و قاموا علی النّفاق منهم من قال لیست هذه الآیات بیّنات من اللّه و ما نزّلت علی الفطرة کذلک یداوون المشرکون جرح الصّدور و بذلک یلعنهم من فی السّموات و الارض و هم فی انفسهم لا یشعرون. قل انّ روح القدس قد خلق بحرف ممّا نزّل من هذا الرّوح الاعظم ان انتم تفقهون و انّ الفطرة بکینونتها قد خلقت من آیات اللّه المهیمن العزیز المحبوب. قل انّها تفتخر بنسبتها الی نفسنا الحقّ و انّا لا نفتخر بها و بما دونها لانّ دونی قد خلق بقولی ان انتم تعقلون. قل انّا نزّلنا

الآیات علی تسعة شئون کلّ شان منها یدلّ علی سلطنة اللّه المهیمن القیّوم. شان منها یکفینّ فی الحجّیّة من فی السّموات و الارض ولکنّ النّاس اکثرهم غافلون و لو شئنا لنزّلنا علی شئون اخری الّتی لا یحصی عدّتها المحصون. قل یا قوم خافوا عن اللّه و لا تحرّکوا السنتکم الکذبة علی ما لا یحبّه اللّه فاستحیوا عن الّذی خلقکم بقطرة من الماء کما انتم تعلمون. قل انّا خلقنا من فی السّموات والارض علی فطرة اللّه فمن اقبل الی هذا الوجه یظهر علی ما خلق علیه و من احتجب یحتجب عن هذا الفضل المحیط المکنون. انّا ما منعنا شیئا عن فضل قد خلقنا الاشیآء علی حدّ سوآء و عرضنا علیها امانة حبّنا بکلمة من لدنّا فمن حمل نجی و امن و کان من الّذینهم من فزع الیوم اُمنون و من اعرض کفر باللّه المهیمن القیّوم و بها فرّقنا بین العباد و فصّلنا بینهم انّا نحن فاصلون.

قل کلمة اللّه لن تشتبه بکلمات خلقه انّها سلطان الکلمات کما انّ نفسه سلطان النّفوس و امره مهیمن علی ما کان و ما یکون. ان ادخلوا یا قوم مصر الایقان مقرّ عرش ربّکم الرّحمن هذا ما یامرکم به قلم السّبحان فضلاً من عنده علیکم ان انتم فی امره لا تختلفون و من المشرکین من کفر فی نفسه و قام بالمحاربة و قال هذه الآیات مفتریات کذلک قالوا من قبل العباد الّذین مضوا و اذاً فی النّار هم یستغیثون. قل ویل لکم بما یخرج من افواهکم ان کانت الآیات مفتریات فبایّ حجّةٍ آمنتم باللّه فاتوا بها ان انتم

تفقهون کلّما نزّلنا علیهم آیات بیّنات کفروا بها و اذا راؤا ما عجزت عن الاتیان بمثلها کلّ الوری قالوا هذا سحر ما لهؤلآء القوم یقولون ما لا یعلمون. کذلک قالت امّة الفرقان حین الّذی اتی اللّه بامره الا انّهم قوم منکرون و منعوا النّاس عن الحضور بین یدی جمال القدم و الاکل مع احبّائه و قال قائلٌ منهم لا تقربوا هؤلآء انّهم یسحرون النّاس و یضلّونهم عن سبیل اللّه المهیمن القیّوم. تاللّه الحقّ انّ الّذی لن یقدر ان یتکلّم بین یدینا لیقول ما لا قاله الاوّلون و ارتکب ما لا ارتکب نفس من الّذینهم کفروا بالرّحمن فی کلّ الاعصار یشهد بذلک اقوالهم و افعالهم لو انتم تنصفون. من نسب آیات اللّه بالسّحر انّه ما آمن باحد من رسل اللّه قد ضلّ سعیه فی الحیوة الباطلة و کان من الّذین یقولون ما لا یعلمون. قل یا عبد خف من اللّه الّذی خلقک و سوّاک و لا تفرط فی جنب اللّه ثمّ انصف فی نفسک و کن من الّذینهم یعدلون. انّ الّذین اوتوا العلم من اللّه اولئک یجدنّ من اعتراضاتهم دلائل قویّة فی ابطالهم و اثبات هذا النّور المشهود. قل اتقولون ما قاله المشرکون اذ جائهم ذکر من ربّهم فویل لکم یا معشر الجهلاء و بئس ما انتم تکسبون.

ان یا جمال القدم دع المشرکین و ما عندهم ثمّ عطّر الممکنات بذکر محبوبک العلیّ العظیم بذکره تحیی الموجودات و تجدّد هیاکل العالمین. قل انّه استقرّ علی عرش العظمة و الجلال من اراد ان ینظر جماله هو هذا

تبارک اللّه الّذی ظهر بهذا الجمال المشرق المنیر. من اراد ان یسمع نغماته انّها ارتفعت من هذا الفم الدّریّ البدیع و من اراد ان یستضیئ بانواره قل ان احضر تلقآء العرش هذا ما اذن اللّه لکم فضلاً من عنده علی العالمین. قل یا قوم انّا نسئل منکم کلمة علی الصّدق الاکبر و نتّخذ اللّه بیننا و بینکم شهیداً انّه ولیّ المحسنین. ان اجعلوا محضرکم بین یدی العرش ثمّ انصفوا فی القول و کونوا من المنصفین. اَکان اللّه مقتدرا علی امره اَم انتم من القادرین. أانّه کان مختارا فی نفسه کما تقولون انّه یفعل ما یشآء و لا یسئل عمّا شآء اَم انتم المختارون و تقولون هذه الکلمة علی التّقلید کما تکلّم به آبآئکم فی زمن المرسلین. لو انّه کان مختارا فی نفسه قد اظهر مظهر امره بالآیات الّتی لا یقوم معها شیء لا فی السّموات و لا فی الارضین و ظهر علی شأنٍ ما ظهر فی الابداع شبهه کما رأیتم و سمعتم اذ اشرق نیّرُ الآفاق من افق العراق بسلطان مبین. کلّ الامور تنتهی الی الآیات و تلک آیات اللّه الملک المهیمن العزیز القدیر و من دونها قد ظهر بامر اقرّ لسلطانه کلّ الممکنات و لا ینکر ذلک الاّ کلّ مشرکٍ اثیم. قل یا قوم أأردتم ان تستروا جمال الشّمس باحجاب انفسکم او تمنعوا الرّوح عن التّغرّد فی هذا الصّدر الممرّد المنیر. خافوا من اللّه و لا تحاربوا مع نفسه و لا تجادلوا مع الّذی بامره خلقت الکاف و اتّصلت برکنها العظیم. آمنوا بسفرآء اللّه و سلطانه ثمّ بنفس اللّه و عظمته و لا تعقّبوا الّذینهم کفروا

بعد ایمانهم و اتّخذوا لانفسهم مقاماً فی هویهم الا انّهم من المشرکین. ان اشهدوا بما شهد اللّه لیستضیئ بما یخرج من افواهکم ملأ مقرّبون. قولوا انّا آمنّا بما نزّل الی رسل اللّه من قبل و ما نزّل الی علیّ بالحقّ و ما ینزل من جهة عرش عظیم. کذلک یعلّمکم اللّه جوداً من عنده و فضلاً من لدنه انّ فضله احاط العالمین.

ان یا رِجْل هذا الهیکل انّا خلقناک من الحدید ان استقم علی امر ربّک علی شأنٍ تستقیم به ارجل المنقطعین علی صراط ربّک العزیز الحکیم. ایّاک ان تتحرّک من عواصف البغضآء و قواصف هوٰلآء الاشقیآء ان اثبت علی الامر و کن من الثّابتین. انّا بعثناک باسمنا الّذی به استقام کلّ ذی استقامة و بکلّ اسمٍ من اسمائنا الحسنی بین السّموات و الارضین سوف نبعثُ منک ارجلاً مستقیمة یقومنّ علی الصّراط و لا یزلّنّ عنه و لو یحارب معهم جنود یعادل جنود الاوّلین و الاخرین. انّ الفضل کلّه فی قبضتنا نعطی من نشآء من عبادنا المقرّبین. کذلک منّنا علیک مرّة بعد مرّةٍ لتشکر ربّک بشکرٍ یفتح به السن الممکنات علی شکر نفسی الرّحمن الرّحیم. قم علی الامر بقدرةٍ من لدنّا و سلطان من عندنا ثمّ الق العباد ما القاک روح اللّه الملک الفرد العزیز العلیم. قل یا قوم اتدعون الحقّ عن ورائکم و تدعون الّذی خلقناه بکفٍّ من الطّین هذا ظلم منکم علی انفسکم ان انتم فی آیات ربّکم لمن المتفکّرین. قل یا قوم طهّروا قلوبکم ثمّ ابصارکم لعلّ تعرفون بارئکم فی هذا القمیص

المقدّس اللّمیع. قل انّ هذا فتیٌ الهی قد استقرّ علی عرش الجلال و ظهر بسلطان القدرة و الاستقلال و یصیح بین الارض و السّماء بندائه الابدع الاحلی.

ان یا اهل الاکوان لِمَ کفرتم بربّکم الرّحمن و اعرضتم عن جمال السّبحان تاللّه هذا لغیب المستور قد طلع من مشرق الامکان و هذا لجمال المحبوب قد اشرق من افق هذا الرّضوان بسلطنة اللّه المهیمن العزیز الغالب القدیر.

ان یا هیکل القدس انّا جعلنا صدرک ممرّداً من اشارات الممکنات و مقدّساً من دلالات الکائنات لینطبع فیه انوار جمالی و تنعکس منه مرایاء العالمین. بذلک اخترناک عمّا خلق فی السّموات و الارض و اصطفیناک عمّا قدّر فی ملکوت الامر و الخلق و اختصصناک لنفسی هذا من فضل اللّه علیک من هذا الیوم الی الیوم الّذی لن ینتهی فی الملک و یبقی ببقآء اللّه الملک المهیمن العزیز العلیم. لأنّ یوم اللّه هو نفسه اذا ظهر بالحقّ و لن یعقّبه اللّیل و لن یحدّده الذّکر لو انتم من العارفین.

ان یا صدر هذا الهیکل انّا جعلنا الاشیاء مرایا نفسک و جعلناک مرآت نفسی فاستشرق علی صدور الممکنات بما تجلیّ علیک من انوار ربّک لیطهّرها عن الحدود و الاشارات. کذلک اشرقت شمس الحکم من افق قلم مالک القدم طوبی للمتوسّمین. انّا بدئنا منک صدوراً ممرّدة و نعیدنّها الیک رحمة من لدنّا علیک و علی المقرّبین. سوف نبعث بک صدوراً صافیة و ترآئب منیرة لن یحکین

الاّ عن جمالی و لن یدلّنّ الاّ عن تجلّیات وجهی انّهم مرایا اسمائی بین الخلائق اجمعین.

ان یا هیکل القدس انّا قد جعلنا فؤادک مخزن علم ما کان و ما یکون و مطلع علمنا الّذی قدّرناه لاهل السّموات و الارض لیستفضنّ منک الموجودات و یبلغنّ ببدائع علومک الی عرفان اللّه المقتدر العلیّ العظیم. و انّ علمی الّذی ینسب الی ذاتی ما عرفه احد و لا یعرفه نفسٌ و لن یحمله احد من العالمین. لو تظهر منه کلمة لتضطرب النّفوس و تنعدم ارکان کلّ شیء و تزلّ اقدام البالغین و عندنا علم لو نلقی علی الکائنات کلمةً منه لیوقننّ کلٌّ بظهور اللّه و علمه و یطّلعنّ باسرار العلوم کلّها و یبلغنّ الی المقام الّذی یرون انفسهم اغنیآء عن علوم الاوّلین و الاخرین و لنا علومٌ اخریٰ الّتی لا نقدر ان نذکر حرفا منها و لا النّاس یستطیعنّ ان یسمعنّ ذکراً منها کذلک نبّئناکم من علم اللّه العالم الخبیر و لو نجد اوعیة لألقیناها کنوز المعانی و علّمناها ما یحیط بحرف منه العالمین.

ان یا فؤاد هذا الهیکل انّا جعلناک مطلع علمی و مظهر حکمتی بین السّموات و الارضین و اظهرنا منک العلوم و نرجعها الیک ثمّ نبعث منک مرّة اخری وعداً من لدنّا انّا کنّا فاعلین. سوف نبعث منک ذا علوم بدیعةٍ و ذا صنائع قویّة و نظهر منها ما لا خطر به قلب احدٍ من العباد کذلک نعطی من نشآء ما نشآء و ناخذ عمّن نشآء

ما اعطیناه و نحکم بامرنا ما نرید. قل انّا لو نتجلّی علی مرایاء الموجودات بشمس عنایتنا فی ساعةٍ و نأخذ عنهم انوار تجلّیاتنا فی ساعةٍ اخری لنقدر و لیس لاحدٍ ان یقول لم او بم لانّا نحن الفاعل لما نشآء و لا نسئل عمّا فعلناه و لا یشکّ فی ذلک الاّ کلّ مشرکٍ مریب. قل لن تمنع قدرتنا و لن یعطّل حکمنا نرفع من نشآء الی جبروت العزّة و الاقتدار ثمّ نرجعه لو نشآء الی اسفل السّافلین. اتزعمون یا ملأ الارض بانّا لو نصعد احداً الی السّدرة المنتهی اذاً تعزل عنه قدرتی و سلطانی لا و نفسی بل لو نشآء لنرجعنّه الی التّراب فی اقلّ من حین. فانظروا فی الشّجرة انّا نغرسها فی الجنان و نسقیها من مآء عنایتنا فلمّا ارتفعت فی نفسها و تورّقت بالاوراق الخضرآء و اثمرت بالاثمار الحسنی اذاً نرسل علیها قواصف الامر و ندعها علی وجه الارض کذلک کنّا فاعلین و کذلک نفعل بکلّ شیءٍ هذا من بدائع سنّتنا من قبل و من بعد فی کلّ الاشیاء ان انتم من النّاظرین و لا یعلم حکمة ذلک الاّ اللّه المقتدر العزیز الحکیم. اتنکرون یا قوم ما ترونه ویل لکم یا ملأ المنکرین و الّذی لن یتغیّر هو نفسه الرّحمن الرّحیم ان انتم من المتبصّرین و دونه یتغیّر بارادة من عنده و هو المقتدر العزیز الحکیم. یا قوم لا تتکلّموا فی امری لانّکم لا تبلغون الی حکمة ربّکم و لن تنالوا بعلمه العزیز المحیط و من ادّعی عرفان ذاته هو من اجهل النّاس یکذّبه کلّ الذّرّات و یشهد بهذا لسانی الصّادق الامین. ان اذکروا امری

ثمّ تکلّموا فیه و فیما امرتم به من لدنّا و من دون ذلک لا ینبغی لکم و لیس لاحد الیه سبیل ان انتم من السّامعین.

ان یا هذا الهیکل قد جعلناک مطلع کلّ اسم من اسمائنا الحسنی و مظهر کلّ صفة من صفاتنا العلیا و منبع کلّ ذکر من اذکارنا لمن فی الارض و السّمآء ثمّ بعثناک علی صورتی بین السّموات و الارض و جعلناک آیة عزّی لمن فی جبروت الامر و الخلق لیهتدینّ بک عبادی و یکوننّ من المهتدین و جعلناک سدرة الجود لمن فی السّموات و الارض هنیئاً لمن یستظلّ فی ظلّک و یتقرّب الی نفسک المهیمن علی العالمین. قل انّا جعلنا کلّ اسمٍ معیناً و اجرینا منه انهار الحکمة و العرفان فی ریاض الامر و لا یعلم عدّتها احدٌ الاّ ربّک المقدس المقتدر العلیم الحکیم. قل انّا بدئنا کلّ الحروف من النّقطة و ارجعناها الیها ثمّ بعثناها علی هیکل بشرٍ تعالی الصّانع الابدع البدیع سوف نفصّل منها مرّه اخری باسمی الابهی فضلاً من عندی و انا الفضّال القدیم و اشرقنا الانوار من شمس اسمنا الحقّ و ارجعناها الیها و اظهرناها علی هیکل الانسان تعالی القادر المقتدر القدیر لن یمنعنی احد عن امری و لن تحجبنی نفسٌ عن سلطانی و قدرتی انا الّذی بعثت الممکنات بقولی و انا المقتدر علی ما ارید. قل انّا لو نرید ان نقبض الارواح من کلّ الاشیآء فی نفس و نبعث منها مرّة اخری لنقدر لا یعرف علم ذلک الاّ اللّه العالم

العلیم و لو نرید ان نظهر من ذرّة شموساً لا لهنّ بدایة و لا نهایة لنقدر و نظهر کلّهنّ بامری فی اقلّ من حین و لو نرید ان نبعث من قطرة بحور السّموات و الارض و نفصّل من حرف علم ما کان و ما یکون لنقدر انّ هذا لسهل یسیر کذلک کنت مقتدراً من الاوّل الّذی لا اوّل له الی الاخر الّذی لا آخر له ولکن خلقی غفلوا عن قدرتی و اعرضوا عن سلطانی و جادلوا بنفسی العلیم الحکیم. قل لم یتحرّک شیء بین السّموات و الارض الاّ بعد اذنی و لم تصعد نفس الی الملکوت الاّ بعد امری ولکن بریّتی احتجبوا عن قدرتی و سلطانی و کانوا من الغافلین. قل لا یری فی ظهوری الاّ ظهور اللّه و لا فی قدرتی الاّ قدرة اللّه لو انتم من العارفین. قل مثل خلقی کمثل الاوراق علی الشّجر انّها قد کانت ظاهرةً بوجودها و قائمة بنفسها ولکن غافلة عن اصلها کذلک مثّلنا لعبادنا العاقلین لعلّ یصعدنّ عن رتبة النّبات و یبلغنّ الی مقام البلوغ فی هذا الامر المبرم المتین. قل انّ مثلهم کمثل الحوت فی الماء، انّ حیوته به و انّه لم یعرف ممدّ حیوته من لدن عزیزٍ حکیم و کان محتجباً عنه بحیث لو یسئل عن الماء و صفاته لن یعرف کذلک نلقی الامثال لعلّ النّاس یقبلنّ الی قبلة من فی السّموات و الارضین. یا قوم خافوا من اللّه و لا تکفروا بالّذی احاطت رحمته الممکنات و سبق فضله الموجودات و احاط سلطان امره ظاهرکم و باطنکم و اوّلکم و اخرکم اتّقوا اللّه و کونوا من المتّقین. ایّاکم ان تکونوا مثل الّذین

تمرّ علیهم ایات اللّه و هم لا یعرفونها اَلا انّهم من الغافلین. قل أتعبدون من لا یسمع و لا یبصر و کان احقر العباد و اضلّهم فما لکم لا تتّبعون الّذی اتی من مطلع الامر بنبأ اللّه العلیّ العظیم. یا قوم لا تکونوا کالّذین دخلوا تلقآء العرش و ما استشعروا الا انّهم من الصّاغرین. کنّا نتلو علیهم الآیات الّتی انجذب منها اهل الجبروت و سکّان الملکوت و هم رجعوا محتجبین عنها و مترصّدین ندآء احد من العباد الّذی حیّ بارادة من عند اللّه کذلک نلقی علیکم ما یهدیکم سبیل المقرّبین. کم من عباد دخلوا بقعة الفردوس مقرّ العرش بین یدی ربّهم العلیّ العظیم و سئلوا عن ابواب اربعة او عن احدٍ من ائمّة الفرقان کذلک کان شأن هؤلآء. ان انتم من العالمین کما ترون فی تلک الایّام الّذینهم کفروا و اشرکوا تمسّکوا باسم من الاسمآء. و احتجبوا عن موجدها نشهد انّهم من اهل السّعیر یسئلون الشّمس ما قاله الظّلّ و عن الحقّ ما نطق الخلق ان انتم من الشّاهدین. قل یا قوم لم یکن عند الشّمس الاّ اشراقها و ما یظهر منها و ما سواها استضآء بنورها اتّقوا اللّه و لا تکوننّ من الجاهلین. منهم من سئل الظّلمة عن النّور قل ان افتح بصرک لتری الاشراق الّذی احاط الافاق انّه یری بالعین هذا نورٌ اشرق و لاح من افق فجر المعانی بضیآءٍ مبین. أتسئلون الیهود هل کان الرّوح علی حقّ من اللّه او الاصنام هل کان محمّد رسولاً او ملأ الفرقان ذکر اللّه العلیّ العظیم. قل یا قوم دعوا ما عندکم عند تجلّی هذا

الظّهور خذوا ما امرتم به هذا امر اللّه لکم انّه هو خیر الامرین و جمالی لم یکن مقصودی فی تلک الکلمات نفسی بل الّذی یأتی بعدی و اللّه علی ذلک لشهید و علیمٌ. لا تفعلوا به ما فعلتم بنفسی اذا نزّلت علیکم آیات اللّه من شطر فضلی لا تقولوا انّها ما نزّلت علی الفطرة انّ الفطرة قد خلقت بقولی و تطوف فی حولی ان انتم من الموقنین. ان استنشقوا نفحات قمیص المعانی من بیان ربّکم الرحمن انّها تضوّعت فی الاکوان و تعطّر بها الامکان طوبی لمن وجد عرفها و اقبل الی اللّه بقلب منیر.

ان یا هذا الهیکل انّا قد جعلناک مرآتاً لملکوت الاسمآء لتحکی عن سلطانی بین الخلایق اجمعین و تدعو النّاس الی لقائی و جمالی و تکون هادیاً الی سبیلی الواضح المستقیم. قد رفعنا اسمک بین العباد فضلاً من عندنا و انا الفضّال القدیم و زیّنّاک بطراز نفسی و القینا علیک کلمتی لتحکم فی الملک کیف تشآء و تفعل ما ترید و قدّرنا لک خیر السّموات و الارض بحیث لم یکن لاحد من خیر الاّ بان یدخل فی ظلّک امراً من لدن ربّک العلیم الخبیر و اعطیناک عصاء الامر و فرقان الحکم لتفرق بین کلّ امرٍ حکیم و موّجنا فی صدرک ابحر المعانی و البیان فی ذکرٍ ربّک الرّحمن لتشکر ربّک و تکون من الشّاکرین و اختصصناک بین خلقی و جعلناک مظهر نفسی بین السّموات و الارضین. ان ابتعث باذن من لدنّا مرایا مستحکیات و حروفات عالیات لیحکین عن سلطانک

و قدرتک و یدللن عن اقتدارک و عظمتک و یکنّ مظاهر اسمائک بین العالمین. انّا جعلناک مبدء المرایا و مبدعهنّ کما بدئناهنّ منک اوّل مرّة و نعیدک الی نفسی کما بدئناک انّ ربّک لهو الغالب المقتدر القدیر. نبّأ المرایا حین ظهورهنّ بان لا یستکبرن علی موجدهنّ و خالقهنّ حین ظهوره و لا تغرّنهنّ الرّیاسة عن الخضوع بین یدی اللّه العزیز الجمیل. قل انتنّ یا ایّتها المرایا قد خلقتنّ بامری و بعثتنّ بارادتی ایّاکنّ ان تکفرن بایات ربیّ و تکنّ من الّذینهم ظلموا و کانوا من الخاسرین و تتمسّکن بما عندکنّ و تفتخرن بارتفاع اسمائکنّ ینبغی لکنّ بان تنقطعن عمّن فی السّموات و الارض کذلک قدّر من لدن مقتدر قدیر.

ان یا هیکل امری قل انّی لو ارید ان اجعل الاشیآء مرایا اسمائی فی اقلّ من حین لاَقدر فکیف ربّی الّذی خلقنی بامره المبرم المتین و لو اُرید ان اقلّب الممکنات اقرب من لمح البصر لاقدر فکیف الارادة الّتی خزنت فی مشیّة اللّه ربّی و ربّ العالمین. قل یا مظاهر اسمآئی انتم لو تجاهدون فی سبیل اللّه باموالکم و انفسکم و تعبدون اللّه بعدد رمول الارض و قطرات الامطار و امواج البحار و تعترضون علی مظهر الامر حین الظّهور لا یذکر اعمالکم عند اللّه و ان ترکتم الاعمال و آمنتم به فی تلک الایّام عسی اللّه ان یکفّر عنکم سیّئاتکم انّه لهو العزیز الکریم. کذلک یعلّمکم اللّه ما هو المقصود لعلّ لا تستکبرون علی الّذی به ثبت ما نزّل فی ازل الازال طوبی لمن تقرّب الی المنظر

الاکبر و سحقاً للمعرضین. کم من عبادٍ ینفقون اموالهم فی سبیل اللّه ولکن فی حین الظّهور نرٰهم من المعرضین و کم من عباد یصومون فی الایّام و یعترضون علی الّذی بامره حقّق حکم الصّوم الا انّهم من الجاهلین و کم من عباد یأکلون خبز الشّعیر و یقعدون علی ما ینبت من الارض و یحملون الشّدائد حفظاً لریاساتهم کذلک فصّلنا لک اعمالهم لتکون ذکری للاخرین. اولئک یحملون الشّدآئد رنآء النّاس لابقآء اسمآئهم بعد الّذی لن یبقی الاّ بما یلعنهم به من فی السّموات و الارضین. قل لو تبقی اسمآئکم کما زعمتم هل ینفعکم فی شیء لا و ربّ العالمین. هل عزّ عُزّی بابقآء اسمه بین الّذین یعبدون الاسماء لا و نفس اللّه العزیز القدیر و ان لا یذکرکم احدٌ فی الارض و کان اللّه راضیاً عنکم اذا انتم فی کنائز اسمه الباطن کذلک نزّلنا الآیات لتجذبکم الی مطلع الانوار و تعرفوا ما اراد ربّکم العلیم الحکیم. ان امسکوا انفسکم عمّا نهیتم عنه فی الکتاب و کلوا ممّا رزقکم اللّه حلالاً و لا تحرموا انفسکم عن نعمآئه انّه لهو الکریم ذو الفضل العظیم. لا تحملوا الشّدآئد علی انفسکم ان اعملوا ما بیّنّاه لکم ببراهین واضحات و آیات لائحات و لا تکوننّ من الغافلین.

یا معشر العلماء انتم لو تجتنبون الخمر و امثالها عمّا نهیتم عنه فی الکتاب هذا لم یکن فخراً لکم لانّ بارتکابها تضیع مقاماتکم عند النّاس و تبدّل امورکم و تهتک استارکم بل الفخر فی اذعانکم کلمة الحقّ و انقطاعکم فی

السّرّ و الجهر عمّا سوی اللّه العزیز القدیر. طوبی لعالم ما جعل العلم حجاباً بینه و بین المعلوم و اذا اتی القیّوم اقبل الیه بوجه منیر. انّه من العلمآء یستبرکنّ بانفاسه اهل الفردوس و یستضیئنّ بنبراسه من فی السّموات و الارضین. انّه من ورثة الانبیاء من رءآه قد رأی الحقّ و من اقبل الیه اقبل الی اللّه العزیز الحکیم. ان یا مطالع العلم ایّاکم ان تتغیّروا فی انفسکم لانّ بتغییرکم یتغیّر اکثر العباد انّ هذا ظلم منکم علی انفسکم و علی العباد و یشهد بذلک کلّ عارف خبیر. مثلکم کمثل عین اذا تغیّرت تتغیّر الانهار المنشعبة منها اتّقوا اللّه و کونوا من المتّقین. کذلک الانسان اذا فسد قلبه یفسد ارکانه و کذلک الشّجرة ان فسد اصلها یفسد اغصانها و افنانها و اوراقها و اثمارها. کذلک ضربنا لکم الامثال لعلّ لا تحتجبون بما عندکم عمّا قدّر لکم من لدن عزیز کریم. انّا لو نأخذ کفّاً من التّراب و نزیّنه بطراز الاسمآء لنقدر و هذا من فضلی علیه من دون استحقاقه کذلک نزّل بالحقّ من لدن منزل علیم. فانظروا الی الحجر الاسود الّذی جعله اللّه مقبل العالمین هل یکون هذا الفضل من نفسه لا و نفسی و هل یکون هذا العزّ من ذاته لا و ذاتی الّذی عجز عن عرفانه من فی العالمین. کذلک فانظر فی المسجد الاقصی و الاماکن الّتی جعلناها مطاف من فی الاطراف و الاقطار لم یکن شرفها منها بل بما تنسب الی مظاهرنا الّذین جعلناهم مطالع وحینا بین العباد ان انتم من العالمین و فی کلّ ذلک

لحکمة لا یعلمها الاّ اللّه ان اسئلوه لیبیّن لکم ما اراد انّه بکلّ شیء علیم. ان انقطعوا یا قوم عن الدّنیا و زخرفها و لا تلتفتوا الی الّذینهم کفروا و اشرکوا ان اطلعوا من افق البیان لذکر ربّکم الرّحمن هذا ما اراده اللّه لکم طوبی للعارفین. قل یا قوم انّا امرناکم فی الالواح بان تقدّسوا انفسکم حین الظّهور عن الاسمآء و عن کلّ ما خلق بین الارض و السّمآء لینطبع فیها تجلّی شمس الحقّ من افق مشیّة ربّکم العزیز العظیم و امرناکم بان تطهّروا نفوسکم عن حبّ من علی الارض و بغضهم لئلا یمنعکم شیء عن جهةٍ و یضطرّکم الی جهةٍ اخری و کان هذا من اعظم نصحی لکم فی کتاب مبین. من تمسّک باحدٍ منهما انّه لا یقدر ان یعرف الامر علی ما هو علیه و یشهد بذلک کلّ منصف خبیر. انتم نسیتم عهد اللّه و نقضتم میثاقه الی ان اعرضتم عن الّذی بظهوره قرّت عیون الموحّدین. طهّروا الانظار عن الحجب و الاستار ثمّ انظروا حجج النّبیّین و المرسلین لتعرفوا امر اللّه فی تلک الایّام الّتی فیها اتی الموعود بسلطان عظیم. اتّقوا اللّه و لا تحرموا انفسکم عن مطلع الآیات هذا ما تنتفع به انفسکم انّ ربّکم لغنیّ عن العالمین. انّه لم یزل کان و لم یکن معه من شیء قد ارتفعت باسمه رایة التّوحید علی طور الوجود من الغیب و الشّهود الا انّه لا اله الاّ انا الواحد العزیز الفرید. انّ الّذینهم خلقوا بارادة من عنده و بعثوا بامره اعرضوا عنه و اتّخذوا لانفسهم ربّاً من دون اللّه الا انّهم من المبعدین.

کانوا ان یذکروا الرّحمن فی کلّ الاحیان و اذا ظهر بالحقّ حاربوا معه افّ لهم بما نقضوا المیثاق اذ اشرق نیر الآفاق من افق مشیّة اللّه المقدّس العلیم الحکیم. سلّوا سیوف البغضآء علی وجه اللّه و لا یستشعرون فی انفسهم کانّهم اموات فی قبور اهوائهم بعد الّذی فاحت نسمة اللّه بین الدّیار الا انّهم فی حجاب عظیم. اذا تتلی علیهم آیات اللّه یصرّون مستکبرین کانّهم ما عرفوا شیئا و ما سمعوا نغمة اللّه العلیّ العلیم. قل وا حسرة علیکم اتدّعون الایمان فی انفسکم و تکفرون بآیات اللّه العزیز العلیم. قل یا قوم ولّوا وجوهکم شطر ربّکم الرّحمن ایّاکم ان یحجبنّکم ما نزّل فی البیان انّه ما نزّل الاّ لذکری العزیز المنیع و ما کان مقصوده الاّ جمالی قد ملئت الآفاق برهانی لو انتم من المنصفین. لو کان النّقطة الاولی علی زعمکم غیری و یدرک لقآئی لن یفارق منّی و یستأنس بنفسی و استأنست بنفسه فی ایّامی انّه ناح لفراقی قد سبقنی لیبشّر النّاس بملکوتی کذلک نزّل فی الالواح ان انتم من النّاظرین فیا لیت یکون من ذی سمع لیسمع ضجیجه فی البیان بما ورد علی نفسی من هؤلآء الغافلین و یعرف حنینه فی فراقی و شغفه الی لقآئی العزیز البدیع اذاً یشاهد محبوبه بین العباد الّذینهم خلقوا لایّامه و السّجود بین یدیه بالذّلّة الّتی اعترف القلم بالعجز عن ذکرها بما ورد علیه من هؤلآء الظّالمین. قل یا قوم انّا دعوناکم فی الظّهور الاوّل الی المنظر الاکبر هذا المقام الاطهر و بشّرناهم بایّام اللّه فلمّا

انشقّ السّتر الاعظم و اتی جمال القدم علی سحاب القدر کفرتم بالّذی آمنتم فویل لکم یا معشر المشرکین. خافوا من اللّه و لا تدحضوا الحقّ بما عندکم اذا اشرقت علیکم شمس الآیات من افق اصبع ملیک الاسمآء و الصّفات خرّوا بوجوهکم سجّداً للّه ربّ العالمین انّ سجودکم فنآء بابه لیکون خیراً من عبادة الثّقلین و خضوعکم عند ظهوره خیر لکم عمّا خلق فی السّموات و الارضین. قل یا قوم اذکّرکم لوجه اللّه و ما ارید منکم جزآء انّ اجری الاّ علی اللّه الّذی فطرنی و بعثنی بالحقّ و جعلنی ذکرا للخلائق اجمعین. ان اسرعوا الی منظر اللّه و مقرّه و لا تتّبعوا الشّیطان فی انفسکم انّه یأمرکم بالبغی و الفحشآء و یمنعکم عن الصّراط الّذی نصب فی العالم بهذا الامر المبرم الحکیم. قل قد ظهر الشّیطان بشأن ما ظهر شبهه فی الامکان و کذلک ظهر جمال الرّحمن بالطّراز الّذی ما ادرکت مثله عیون الاوّلین. قد ارتفع ندآء الرّحمن و عن ورآئه ندآء الشّیطان طوبی لمن سمع ندآء اللّه و توجّه الی جهة العرش منظر قدسٍ کریم. من کان فی قلبه اقلّ من خردل حبّ دونی لن یقدر ان یدخل ملکوتی و برهانی ما طرّز به دیباج کتاب الوجود ان انتم من العارفین. قل الیوم یوم الّذی فیه ظهر الفضل الاعظم و لم یکن شیء لا فی السّموات العلیٰ و لا فی الاراضی السّفلیٰ الاّ و ینطقنّ بذکری و یغرّدن بثنآء نفسی ان انتم من السّامعین.

ان یا هیکل الظّهور ان انفخ فی الصّور باسمی ثمّ ان یا

هیکل الاسرار تنفّس فی المزمار بذکر ربّک المختار ثمّ ان یا حوریّة الفردوس ان اخرجی من غرف الجنان ثمّ اخبری اهل الاکوان تاللّه قد ظهر محبوب العالمین و مقصود العارفین و معبود من فی السّموات و الارضین و مسجود الاوّلین و الاخرین. ایّاکم ان تتوقّفوا فی هذا الجمال بعد الّذی ظهر بسلطان القدرة و القوّة و الاستجلال انّه لهو الحقّ و ما سویٰه معدوم عند احدٍ من عباده و مفقود لدی ظهور انواره. ان اسرعوا الی کوثر الفضل و لا تکوننّ من الصّابرین و من توقّف اقلّ من آنٍ لیحبط اللّه عمله و یرجعه الی مقرّ القهر فبئس مثوی المتوقّفین.

ان یا پاپا ان اخرق الاحجاب قد اتی ربّ الارباب فی ظلل السّحاب و قضی الامر من لدی اللّه المقتدر المختار. ان اکشف السّبحات بسلطان ربّک ثمّ اصعد الی ملکوت الاسمآء و الصّفات کذلک یأمرک القلم الاعلی من لدن ربّک العزیز الجبّار. انّه قد اتی من السّمآء مرّة اخری کما اتی منها اوّل مرّة ایّاک ان تعترض علیه کما اعترض علیه الفریسیّون من دون بیّنةٍ و برهان. قد جری عن یمینه کوثر الفضل و عن یساره سلسبیل العدل و یمشی قدّامه ملئکة الفردوس برایات الآیات ایّاک ان تمنعک الاسمآء عن اللّه فاطر الارض و السّمآء... دع الوری عن ورائک ثمّ اقبل الی مولاک الّذی به اضآء الآفاق قد زیّنّا الملکوت باسمنا الابهی کذلک قضی الامر من لدی اللّه خالق الاشیآء. ایّاک ان تمنعک الظّنون بعد الّذی اشرقت شمس الیقین من افق

بیان ربّک العزیز المنّان. اسکنت فی القصور و سلطان الظّهور فی اخرب البیوت دعها لاهلها ثمّ اقبل الی الملکوت بروح و ریحان. قل یا ملأ الارض ان اخربوا بیوت الغفلة بایادی القدرة و الاطمینان و عمّروا غرف العرفان فی القلوب لیتجلّی علیها الرّحمن هذا خیر لکم عمّا تطلع الشّمس علیها و یشهد بذلک من عنده فصل الخطاب. قد فاحت نسمة اللّه فی العالم بما اتی المقصود بمجده الاعظم اذاً کلّ حجر و مدرٍ ینادی قد ظهر الموعود و الملک للّه المقتدر العزیز الغفّار. ایّاک ان تمنعک العلوم عن سلطان المعلوم او الدّنیا عمّن خلقها و ترکها قم باسم ربّک الرّحمن بین ملأ الاکوان و خذ کاس الحیوان بید الاطمینان ان اشرب منها اوّلاً ثمّ اسق المقبلین من اهل الادیان کذلک لاح قمر البیان من افق الحکمة و التّبیان. ان اخرق سبحات العلوم لئلاّ تمنعک عن شطر اسمی القیّوم. ان اذکر اذ اتی الرّوح افتی علیه من کان اعلم علماً، عصره فی مصره و آمن به من یصطاد الحوت فاعتبروا یا اولی الالباب. انّک من شموس سموات الاسماء ان احفظ نفسک لئلاّ تغشٰها الظّلمة و تحجبک عن النّور. ان انظر ما نزّل فی الکتاب من لدن ربّک العزیز الوهّاب. قل یا معشر العلماء ان امسکوا اقلامکم قد ارتفع صریر القلم الاعلی بین الارض و السّماء. ضعوا ما عندکم و خذوا ما ارسلناه الیکم بقدرة و سلطان. قد اتت السّاعة الّتی کانت مکنونة فی علم اللّه اذاً نادت الذّرّات قد اتی القدیم ذو المجد

العظیم ان اسرعوا الیه یا ملأ الارض بخضوع و اناب. قل انّا فدینا نفسنا لحیوتکم و اذا آتینا مرّة اخری نریکم تفرّون منّا لذا تبکی عین شفقتی علی شعبی اتّقوا اللّه یا اولی الانظار. فانظر فی الّذین اعترضوا علی الابن اذ اتاهم بسلطنةٍ و اقتدار. کم من الفریسیّین کانوا ان ینتظروا لقائه و یتضرّعوا فی فراقه فلمّا تضوّع طیب الوصال و کشف الجمال اعرضوا عنه و اعترضوا علیه کذلک القیناک ما هو المسطور فی الزّبر و الالواح. ما اقبل الی الوجه الاّ عدّة معدودات من الّذین لم یکن لهم عزّ بین النّاس و الیوم یفتخر باسمه کلّ ذی عزّ و سلطان. کذلک فانظر فی هذا الزّمان کم من الرّهبان اعتکفوا فی الکنائس باسمی فلمّا تمّ المیقات و کشفنا لهم الجمال ما عرفونی بعد الّذی یدعوننی بالعشیّ و الاشراق نراهم باسمی احتجبوا عن نفسی ان هذا الاّ شیء عجاب. قل ایّاکم ان یمنعکم الذّکر عن المذکور و العبادة عن المعبود ان اخرقوا حجب الاوهام هذا ربّکم العزیز العلاّم. قد اتی لحیوة العالم و اتّحاد من علی الارض کلّها ان اقبلوا یا قوم الی مطلع الوحی و لا توقّفوا اقلّ من آنٍ. اتقرئون الانجیل و لا تقرّون للرّبّ الجلیل هذا لا ینبغی لکم یا ملأ الاحبار. قل ان تنکروا هذا الامر بایّ حجّةٍ آمنتم باللّه فأتوا بها کذلک نزّل الامر من القلم الاعلی من لدن ربّکم الابهی فی هذا اللّوح الّذی من افقه اشرقت الانوار. کم من عباد صارت اعمالهم حجبا لانفسهم و بها منعوا عن التّقرب الی اللّه مرسل الاریاح.

یا ملأ الرّهبان قد تضوّعت نفحات الرّحمن فی الاکوان طوبی لمن نبذ الهوی و اخذ الهدی انّه ممّن فاز بلقآء اللّه فی هذا الیوم الّذی فیه اخذت الزّلازل سکّان الارض و فزع من علیها الاّ من شاء اللّه مالک الرّقاب. اتزیّنون اجسادکم و کان قمیص اللّه محمّرا بدم البغضآء بما ورد علیه من اولی الاغضآء. ان اخرجوا من اماکنکم ثمّ ادخلوا العباد فی ملکوت اللّه مالک یوم التّناد. قد ظهرت الکلمة الّتی سترها الابن انّها قد نزّلت علی هیکل الانسان فی هذا الزّمان. تبارک الرّبّ الّذی هو الاب قد اتی بمجده الاعظم بین الامم توجّهوا الیه یا ملأ الاخیار. قل یا ملأ الادیان نریکم هائمین فی تیه الخسران و کنتم حیتان هذا البحر لم منعتم عن مبدئکم انّه یتموّج امام وجوهکم ان اسرعوا الیه من کلّ الاقطار. هذا یوم فیه تصیح الصّخرة باعلی الصّیحة و تسبّح باسم ربّها الغنیّ المتعال. قد اتی الاب و کمل ما وعدتم به فی الملکوت هذه کلمة کانت محفوظة خلف حجاب العظمة فلمّا اتی الوعد اشرقت من افق المشیّة بایات بیّنات. قد حبس جسدی لعتق انفسکم و قبلنا الذّلّة لعزّکم ان اتّبعوا الرّبّ ذا المجد و الملکوت و لا تتّبعوا کلّ مشرک جبّار. جسدی یشتاق الصّلیب و رأسی ینتظر السّنان فی سبیل الرّحمن لیطهّر العالم عن العصیان کذلک اشرقت شمس الحکم من افق امر مالک الاسمآء و الصّفات. قد قام علینا اهل الفرقان و عذّبونا بعذاب ناح به روح القدس و صاح الرّعد و بکت علینا السّحاب. من المشرکین من

ظنّ انّ البلاء یمنع البهآء عمّا اراد اللّه موجد الاشیآء قل لا و منزل الامطار انّه لا یمنعه شیء عن ذکر ربّه. تاللّه الحقّ لو یحرقونه فی البرّ انّه من قطب البحر یرفع راسه و ینادی انّه اله من فی السّموات و الارض و لو یلقونه فی بئر ظلمآء یجدونه فی عُلی الجبال ینادی قد اتی المقصود بسلطان العظمة و الاستقلال و لو یدفنونه فی الارض یطلع من افق السّماء و ینطق باعلی النّدآء قد اتی البهآء بملکوت اللّه المقدّس العزیز المختار و لو یسفکون دمه کلّ قطرة منه تصیح و تدعو اللّه بهذا الاسم الّذی به فاحت نفحات القمیص فی الاشطار. انّا تحت سیوف الاعدآء ندعو العباد الی اللّه فاطر الارض و السّمآء و ننصره علی شان لا تمنعنا جنود الّذین ظلموا و لا سطوة الفجّار. قل یا اهلَ الارض کسّروا اصنام الاوهام باسم ربّکم العزیز العلاّم ثمّ اقبلوا الیه فی هذا الیوم الّذی جعله اللّه سلطان الایّام.

ان یا رئیس القوم ان استمع لما ینصحک به مصوّر الرّمم من شطر اسمه الاعظم. بع ما عندک من الزّینة المزخرفة ثمّ انفقها فی سبیل اللّه مکوّر اللّیل و النّهار. دع الملک للملوک ثمّ اطلع من افق البیت مقبلاً الی الملکوت و منقطعا عن الدّنیا ثمّ انطق بذکر ربّک بین الارض و السّمآء. کذلک امرک مالک الاسمآء من لدن ربّک العزیز العلاّم. ان انصح الملوک قل ان اعدلوا بین النّاس ایّاکم ان تتجاوزوا عمّا حدّد فی الکتاب. هذا ینبغی لک ایّاک ان تتصرّف فی الدّنیا و زخرفها دعها لمن ارادها و خذ ما

امرت به من لدن مالک الاختراع. ان یأتک احد بخزآئن الارض کلّها لا تردّ البصر الیها کن کما کان مولیٰک کذلک نطق لسان الوحی بما جعله اللّه طراز کتاب الابداع. فانظر فی اللّؤلؤ انّ صفائه بنفسه لو تغطّیه بالحریر انّه یحجب حسنه و صفائه کذلک الانسان شرفه بادابه و ما ینبغی له لا بما تلعب به الصّبیان فاعلم انّ زینتک حبّ اللّه و انقطاعک عمّا سویٰه لا بما عندک من الزّخارف دعها لاهلها و اقبل الی اللّه مجری الانهار. کلّما نزّل من الامثال قد نزّل بلسان الابن و الّذی ینطق الیوم لا یتکلم بها ایّاک ان تتمسّک بحبال الاوهام و تمنع نفسک عمّا قدّر فی ملکوت اللّه العزیز الوهّاب. اذا اخذک سکر خمر الآیات و اردت الحضور تلقآء عرش ربّک فاطر الارضین و السّموات ان اجعل قمیصک حبّی و درعک ذکری و زادک التوکّل علی اللّه مظهر القوات.

یا ملأ الابن قد ارسلنا الیکم یوحنّا مرّة اخری انّه نادی فی برّیّة البیان. یا خلق الاکوان طهّروا عیونکم قد اقترب یوم المشاهدة و اللّقآء ثمّ یا ملأ الانجیل ان اعمروا السّبیل قد اقترب الیوم الّذی فیه یاتی الرّبّ الجلیل ان استعدّوا للدّخول فی الملکوت کذلک قضی الامر من لدی اللّه فالق الاصباح. ان استمعوا ما تغرّدت به حمامة البقائیّة علی افنان سدرة الالهیّة یا ملأ الارض قد ارسلنا الیکم من سمّی بیوحنّا لیعمّدکم بالمآء لکی تطهّر اجسادکم لظهور المسیح و انّه غسّلکم بنار الحبّ و مآء الرّوح للاستعداد

لتلک الایّام الّتی فیها اراد الرّحمن ان یغسّلکم بمآء الحیوان من ایادی الفضل و الاحسان. هذا لهو الوالد الّذی اخبرکم به اشعیا و المعزّی الّذی اخذ عهده الرّوح ان افتحوا الابصار یا ملأ الاحبار لتروا ربّکم جالساً علی عرش العزّة و الاجلال. قل یا اهل الادیان لا تکونوا کالّذین اتّبعوا الفریسیّین و بذلک احتجبوا عن الرّوح ان هم الاّ فی غفلة و ضلال. قد اتی جمال القدم باسمه الاعظم و اراد ان یدخل العالم فی ملکوته الاقدس و یرون المخلصون ملکوت اللّه امام وجهه ان اهرعوا الیه و لا تتّبعوا کلّ مشرک کفّار. لو یخالف فی ذلک عین احدٍ ینبغی له ان یقلعها کذلک رقم من قلم القدم من لدن مالک الامکان. انّه قد اتی مرّة اخری لخلاصکم یا اهل الانشاء. اتقتلونه بعد الّذی اراد لکم الحیوة الباقیة اتّقوا اللّه یا اولی الابصار. یا قوم ان استمعوا ما یوحی من شطر ربّکم الابهی و توجّهوا الی اللّه ربّ الاخرة و الاولی. کذلک یامرکم مطلع شمس الالهام من لدن خالق الانام. قد خلقناکم للنّور ما نحبّ ان نترککم للنّار ان اخرجوا یا قوم من الظّلمات بهذه الشّمس الّتی اشرقت من افق عنایة اللّه ثمّ اقبلوا الیها بقلوب مطهّرة و انفس مطمئنّة و عیون ناظرة و وجوه ناضرة. هذا ما یعظکم به مالک القدر من شطر المنظر الاکبر لیجذبکم النّدآء الی ملکوت الاسمآء. طوبی لمن وفی بالمیثاق ویل لمن نقض العهد و کفر باللّه عالم الاسرار. قل هذا یوم الفضل تعالوا لاجعلکم ملوک ممالک ملکوتی ان اطعتمونی

تروا ما وعدناکم به و اجعلکم مؤانس نفسی فی جبروت عظمتی و معاشر جمالی فی سماء اقتداری الی الابد و ان عصیتمونی اصبر بحلمی لعلّ تتنبّهنّ و تقومنّ من فراش الغفلة کذلک سبقتکم رحمتی اتّقوا اللّه و لا تتّبعوا الّذین اعرضوا عن الوجه بعد الّذی یدعونه فی الغدوّ و الاصال. انّه قد اتی یوم الحصاد و فصّل بین الاشیاء خزن ما اختار فی اواعی العدل و القی فی النّار ما ینبغی لها. کذلک حکم ربّکم العزیز الودود فی ذلک الیوم الموعود انّه لهو الحاکم علی ما یشاء لا اله الاّ هو المقتدر القهّار و المنقّی ما اراد الاّ ان یخزن کلّ جیّد لنفسی و ما تکلّم الاّ بما یعرّفکم امری و یهدیکم سبیل الّذی بذکره زیّنت الالواح. قل یا ملأ النّصاری قد تجلّینا علیکم من قبل و ما عرفتمونی تلک مرّة اخری هذا یوم اللّه ان اقبلوا الیه انّه قد اتی من السّماء کما اتی اوّل مرّة و اراد ان یأویکم فی ظلال رحمته انّه لهو المتعالی العزیز النّصار. انّ المحبوب لا یحبّ ان تحترقوا بنار الهوی انتم و لو احتجبتم هذا لم یکن الاّ من غفلتکم و عدم عرفانکم تذکروننی و لا تعرفوننی تدعوننی و غفلتم عن ظهوری بعد الّذی جئتکم من سماء القدم بمجدی الاعظم. ان اخرقوا الاحجاب باسمی و سلطانی لکی تجدوا الی الرّبّ سبیلا. ربّ الجلیل من افق سرادق العظمة و الکبریآء ینادی و یقول یا ملأ الانجیل قد دخل الملکوت من کان خارجاً منه و الیوم نریکم متوقّفین لدی الباب ان اخرقوا الاحجاب بقوّة ربّکم العزیز الوهّاب. ثمّ ادخلوا باسمی

فی ملکوتی کذلک یامرکم من اراد لکم الحیوة الباقیة انّه کان علی کلّ شیءٍ قدیرا. طوبی للّذین عرفوا النّور و سرعوا الیه اذا هم فی الملکوت یاکلون و یشربون مع الاصفیاء. و نریکم یا ابناء الملکوت فی الظّلمة هذا لا ینبغی لکم. اتخافون من اعمالکم تلقاء النّور ان اقبلوا الیه انّ ربّکم الجلیل قد شرّف بقدومه دیاره کذلک نعلّمکم سبیل الّذی اخبره الرّوح انیّ اشهد له کما انّه کان لی شهیدا. انّه قال تعالیا لاجعلکما صیّادی الانسان و الیوم نقول تعالوا لنجعلکم محیی العالم. کذلک قضی الحکم فی لوح کان من قلم الامر مسطوراً.

ان یا قلم الاعلی تحرّک علی ذکر ملوک اخری فی هذه الورقة المبارکة النّورآء لیقومنّ عن رقد الهوی و یسمعنّ ما تغرّد به الورقآء علی افنان سدرة المنتهی و یسرعنّ الی اللّه فی هذا الظّهور الابدع المنیع.

قل یا ملک الباریس نبّأ القسّیس بان لا یدقّ النّواقیس. تاللّه الحقّ قد ظهر النّاقوس الافخم علی هیکل الاسم الاعظم و تدقّه اصابع مشیّة ربّک العلیّ الاعلی فی جبروت البقاء باسمه الابهی. کذلک نزّلت ایات ربّک الکبری تارة اخری لتقوم علی ذکر اللّه فاطر الارض و السّمآء فی تلک الایّام الّتی فیها ناحت قبائل الارض کلّها و تزلزلت ارکان البلاد و غشّت العباد غبرة الالحاد الاّ من شاء ربّک العزیز الحکیم. قل قد اتی المختار فی ظلل الانوار لیحیی الاکوان من نفحات اسمه الرّحمن و یتّحد العالم و یجمعهم

علی هذه المائدة الّتی نزّلت من السّماء. ایّاکم ان تکفروا نعمة اللّه بعد انزالها هذا خیر لکم عمّا عندکم لانّه سیفنی و ما عند اللّه یبقی انّه لهو الحاکم علی ما یرید. قدهبّت نسمات الغفران من شطر ربّکم الرّحمن. من اقبل الیها طهّرته عن العصیان و عن کلّ دآء. وسقم طوبی لمن اقبل الیها و ویل للمعرضین. لو تتّوجّه بسمع الفطرة الی الاشیاء لتسمع منها قد اتی القدیم ذو المجد العظیم یسبّح کلّ شیء بحمد ربّه منهم من عرف اللّه و یذکر و منهم من یذکر ولایعرف کذلک احصینا الامر فی لوح مبین. ان یا ملک ان استمع النّدآء من هذا النّار المشتعلة من هذه الشّجرة الخضرآء فی هذا الطّور المرتفع علی البقعة المقدسة البیضاء خلف قلزم البقآء انّه لا اله الاّ انا الغفور الرّحیم. قد ارسلنا من ایّدناه بروح القدس لیخبرکم بهذا النّور الّذی اشرق من افق مشیّة ربّکم العلیّ الابهی وظهرت فی الغرب آثاره لتتّوجّهوا الیه فی هذا الیوم الّذی جعله اللّه غرّة الایّام و فیه تجلّی الرّحمن علی من فی السّموات والارضین. قم علی خدمة اللّه و نصرة امره انّه یؤیّدک بجنود الغیب و الشّهادة ویجعلک سلطانا علی ما تطلع الشّمس علیها انّ ربّک لهو المقتدر القدیر. قد فاحت نفحات الرّحمن فی الاکوان طوبی لمن وجد عرفها و اقبل الیها بقلب سلیم. زیّن هیکلک بطراز اسمی و لسانک بذکری وقلبک بحبّی العزیز المنیع. ما اردنا لک الاّ ما هو خیر لک عمّا عندک و عن خزائن الارض کلّها انّ ربّک

لهو العلیم الخبیر. قم بین العباد باسمی و قل یا اهل الارض ان اقبلوا الی من اقبل الیکم انّه لوجه اللّه بینکم و حجّته فیکم و دلیله لکم قد جائکم بالآیات الّتی عجزت عنها العالمون. انّ شجرة الطّور تنطق فی صدر العالم و روح القدس ینادی بین الامم قد اتی المقصود بسلطان مبین. ان یا ملک قد سقطت انجم سماء العلم الّذین یستدلّون بما عندهم لاثبات امری و یذکرون اللّه باسمی فلمّا جئتهم بمجدی اعرضوا عنّی الا انّهم من السّاقطین. هذا ما اخبرکم به الرّوح اذ اتی بالحقّ و اعترض علیه علماء الیهود الی ان ارتکبوا ما ناح به روح القدس و تذرّفت عیون المقرّبین. فانظر فی الفریسیّین منهم من عبد اللّه سبعین سنة فلمّا اتی الابن کفر به و دخل الملکوت من ارتکب الفحشاء کذلک یذکّرک القلم من لدن مالک القدم لتطّلع بما قضی من قبل و تکون الیوم من المقبلین.

قل یا ملأ الرّهبان لا تعتکفوا فی الکنائس و المعابد ان اخرجوا باذنی ثمّ اشتغلوا بما تنتفع به انفسکم و انفس العباد کذلک یامرکم مالک یوم الدّین. ان اعتکفوا فی حصن حبّی هذا حقّ الاعتکاف لو انتم من العارفین. من جاور البیت انّه کالمیّت ینبغی للانسان ان یظهر منه ما ینتفع به الأکوان و الّذی لیس له ثمر ینبغی للنّار کذلک یعظکم ربّکم انّه لهو العزیز الکریم. تزوّجوا لیقوم بعدکم احد مقامکم. انّا منعناکم عن الخیانة لا عمّا تظهر به

الأمانة أأخذتم اصول انفسکم و نبذتم اصول اللّه ورآئکم اتّقوا اللّه و لا تکونوا من الجاهلین. لولا الأنسان من یذکرنی فی ارضی و کیف تظهر صفاتی و اسمائی تفکّروا و لا تکونوا من الّذین احتجبوا و کانوا من الرّاقدین. انّ الّذی ما تزوّج انّه ما وجد مقرّا لیسکن فیه او یضع راسه علیه بما اکتسبت ایدی الخائنین. لیس تقدیس نفسه بما عرفتم و عندکم من الاوهام بل بما عندنا ان اسئلوا لتعرفوا مقامه الّذی کان مقدّسا عن ظنون من علی الارض کلّها طوبی للعارفین. ان یا ملک انّا سمعنا منک کلمة تکلّمت بها اذ سئلک ملک الرّوس عمّا قضی من حکم الغزا انّ ربّک لهو العلیم الخبیر. قلت کنت راقدا فی المهاد ایقظنی ندآء العباد الّذین ظلموا الی ان غرقوا فی البحر الأسود کذلک سمعنا و ربّک علی ما اقول شهید. نشهد بانّک ما ایقظک النّدآء بل الهوی لانّا بلوناک وجدناک فی معزل ان اعرف لحن القول و کن من المتفرّسین. انّا ما نحبّ ان نرجع الیک کلمة سوءٍ حفظا للمقام الّذی اعطیناک فی الحیوة الظّاهرة انّا اخترنا الادب و جعلناه سجیّة المقرّبین. انّه ثوب یوافق النّفوس من کلّ صغیر و کبیر طوبی لمن جعله طراز هیکله ویل لمن جعل محروماً من هذا الفضل العظیم. لو کنت صاحب الکلمة ما نبذت کتاب اللّه ورآء ظهرک اذ ارسل الیک من لدن عزیز حکیم. انّا بلوناک به ما وجدناک علی ما ادّعیت قم و تدارک ما فات عنک. سوف تفنی الدّنیا و ما عندک و یبقی الملک للّه ربّک

و ربّ آبائک الاوّلین. لا ینبغی لک ان تقتصر الامور علی ما تهوی به هواک اتّق زفرات المظلوم ان احفظه من سهام الظّالمین. بما فعلت تختلف الامور فی مملکتک و تخرج الملک من کفّک جزآء عملک اذاً تجد نفسک فی خسران مبین و تأخذ الزّلازل کلّ القبائل فی هناک الاّ بان تقوم علی نصرة هذا الامر و تّتبع الرّوح فی هذا السّبیل المستقیم. اعزّک غرّک لعمری انّه لا یدوم و سوف یزول الاّ بان تتمسّک بهذا الحبل المتین. قد نری الذّلّة تسعی عن ورآئک و انت من الرّاقدین. ینبغی لک اذا سمعت النّدآء من شطر الکبریآء تدع ما عندک و تقول لبّیک یا اله من فی السّموات و الأرضین. ان یا ملک قد کنّا بامّ العراق الی ان حّم الفراق توجّهنا الی ملک الاسلام بامره فلمّا اتیناه ورد علینا من اولی النّفاق ما لا یتّم بالاوراق بذلک ناح سکّان الفردوس و اهل حظائر القدس ولکنّ القوم فی حجاب غلیظ. قل اتعترضون علی الّذی جائکم ببیّنات اللّه و برهانه ثمّ حجّته و آیاته ان هی من تلقاء نفسه بل من لدن من بعثه و ارسله بالحقّ و جعله سراجاً للعالمین. قد اشتدّ علینا الامر فی کلّ یوم بل فی کلّ ساعة الی ان اخرجونا من السّجن و ادخلونا فی السّجن الاعظم بظلم مبین. اذا قیل بایّ جرم حبسوا قالوا انّهم ارادوا ان یجدّدوا الدّین لو کان القدیم هو المختار عندکم لم ترکتم ما شرع فی التّوریٰة و الانجیل تبیّنوا یا قوم لعمری لیس لکم الیوم من محیص. ان کان هذا جرمی قد سبقنی فی ذلک محمّد

رسول اللّه و من قبله الرّوح و من قبله الکلیم و ان کان ذنبی اعلاء کلمة اللّه و اظهار امره فانا اوّل المذنبین لا ابدّل هذا الذّنب بملکوت ملک السّموات و الارضین. انّا لمّا وردنا السّجن اردنا ان نبلّغ الملوک رسالات ربّهم العزیز الحمید و لو انّا بلّغناهم ما امرت به فی الواح شتّی تلک مرّة اخری فضلا من اللّه لعلّ یعرفون الرّبّ اذ اتی علی السّحاب بسلطان مبین. کلّما ازداد البلآء زاد البهآء فی حبّ اللّه و امره بحیث ما منعنی ما ورد علیّ من جنود الغافلین. لو یسترونّنی فی اطباق التّراب یجدوننی راکباً علی السّحاب و داعیاً الی اللّه المقتدر القدیر. انّی فدیت نفسی فی سبیل اللّه و اشتاق البلایا فی حبّه و رضائه یشهد بذلک ما انا فیه من البلایا الّتی ما حملها احد من العالمین و ینطق کلّ شعر من شعراتی بما نطق شجر الطّور و کلّ عرق من عروقی یدع اللّه و یقول یا لیت قطعت فی سبیلک لحیوة العالم و اتّحاد من فیه کذلک قضی الامر من لدن علیم خبیر و اعلم انّ الرّعیّة امانات اللّه بینکم ان احفظوهم کما تحفظون انفسکم ایّاکم ان تجعلوا الذّئاب رعاة الاغنام و ان یمنعکم الغرور و الاستکبار عن التوجّه الی الفقرآء و المساکین. لو تشرب رحیق الحیوان من کأوس کلمات ربّک الرّحمن لتصل الی مقام تنقطع عمّا عندک وتصیح باسمی بین العالمین. ان اغسل نفسک بمآء الانقطاع هذا الذّکر الّذی اشرق من افق الابداع انّه یطهّرک عن غبار الدّنیا. دع القصور لاهل القبور و الملک لمن اراد

ثمّ اقبل الی ملکوت هذا ما اختاره اللّه لک لو انت من المقبلین. انّ الّذین ما اقبلوا الی الوجه فی هذا الظّهور انّهم غیر احیآء یحرّکهم الهوی کیف یشاء الا انّهم من المیّتین. لو تحبّ ان تحمل ثقل الملک ان احمله لنصرة امر ربّک تعالی هذا المقام الّذی من فاز به فاز بکلّ الخیر من لدن علیم حکیم. ان اطلع من افق الانقطاع باسمی ثمّ اقبل الی الملکوت بامر ربّک المقتدر القدیر. قم بین العباد بسلطانی قل یا قوم قد اتی الیوم و فاحت نفحات اللّه بین العالمین. انّ الّذین اعرضوا عن الوجه اولئک غلبت علیهم اهوآء انفسهم الا انّهم من الهائمین. زیّن جسد الملک بطراز اسمی و قم علی تبلیغ امری هذا خیر لک عمّا عندک و یرفع اللّه به اسمک بین الملوک انّه علی کلّ شیء قدیر. ان امش بین النّاس باسم اللّه و سلطانه لتظهر منک آثاره بین العالمین. ان اشتعل بهذه النّار الّتی اوقدها الرّحمن فی قطب الاکوان لتحدث منک حرارة حبّه فی افئدة المقبلین. ان اسلک سبیلی ثمّ اجذب القلوب بذکری العزیز المنیع. قل انّ الّذی لم تنتشر منه نفحات قمیص ذکر ربّه الرّحمن فی هذا الزّمان لن یصدق علیه اسم الانسان انّه ممنّ اتّبع الهوی سوف یجد نفسه فی خسران عظیم. قل یا قوم هل ینبغی لکم ان تنسبوا انفسکم الی الرّحمن و ترتکبوا ما ارتکبه الشّیطان لا و جمال السّبحان لو انتم من العارفین. قدّسوا قلوبکم عن حبّ الدّنیا و السنکم عن الافترآء و ارکانکم عمّا یمنعکم عن التّقرّب الی اللّه العزیز

الحمید. قل الدّنیا هی اعراضکم عن مطلع الوحی و اقبالکم بما لا ینفعکم و ما منعکم الیوم عن شطر اللّه انّه اصل الدّنیا ان اجتنبوا عنها و تقرّبوا الی المنظر الاکبر هذا المقرّ المشرق المنیر. طوبی لمن لم یمنعه شیء عن ربّه انّه لا بأس علیه لو یتصرّف فی الدّنیا بالعدل لانّا خلقنا کلّ شیء لعبادنا الموحّدین. یا قوم ان تقولوا ما لا تفعلوا فما الفرق بینکم و الّذین قالوا اللّه ربّنا فلمّا اتی فی ظلل الغمام اعرضوا و استکبروا علی اللّه العزیز العلیم. یا قوم لا تسفکوا الدّمآء و لا تحکموا علی نفس الاّ بالحقّ کذلک امرتم من لدن علیم خبیر. انّ الّذین یفسدون فی الارض بعد اصلاحها اولئک تجاوزوا عمّا حدّد فی الکتاب فبئس مثوی المعتدین. قد کتب اللّه لکلّ نفس تبلیغ امره و الّذی اراد ما امر به ینبغی له ان یتّصف بالصّفات الحسنة اوّلا ثم یبلّغ النّاس لتنجذب بقوله قلوب المقبلین و من دون ذلک لا یوثّر ذکره فی افئدة العباد کذلک یعلّمکم اللّه انه لهو الغفور الرّحیم. انّ الّذین یظلمون و یامرون النّاس بالعدل یکذّبهم بما یخرج من افواههم اهل الملکوت و الّذین یطوفون حول عرش ربّکم العزیز الجمیل. یا قوم لا ترتکبوا ما تضیّع به حرمتکم و حرمة الامر بین العباد و ایّاکم ان تقربوا ما تنکره عقولکم اتّقوا اللّه و لا تتّبعوا الغافلین. لا تخونوا فی اموال النّاس کونوا امنآء فی الارض و لا تحرموا الفقرآء عمّا اتاکم اللّه من فضله انّه یعطیکم ضعف ما عندکم انّه لهو المعطی الکریم. قل قد قدّرنا التبلیغ

بالبیان ایّاکم ان تجادلوا مع احد و الّذی اراد التّبلیغ خالصا لوجه ربّه یویّده روح القدس و یلهمه ما یستنیر به صدر العالم و کیف صدور المریدین. یا اهل البهآء سخرّوا مدائن القلوب بسیوف الحکمة و البیان. انّ الّذین یجادلون باهواء انفسهم اولئک فی حجاب مبین. قل سیف الحکمة احرّ من الصّیف و احدّ من سیف الحدید لو انتم من العارفین. ان اخرجوه باسمی و سلطانی ثمّ افتحوا به مدائن افئدة الّذین استحصنوا فی حصن الهوی کذلک یامرکم ربّکم الابهی اذ کان جالسا تحت سیوف المشرکین. ان اطّلعتم علی خطیئة ان استروها لیستر اللّه عنکم انّه لهو السّتّار ذو الفضل العظیم .

یا ملأ الاغنیاء ان رایتم فقیرا لا تستکبروا علیه تفکّروا فیما خلقتم منه قد خلق کلّ من ماء مهین. علیکم بالصّدق به تزیّن هیاکلکم و ترفع اسمائکم و تعلو مراتبکم بین الخلق و لدی الحقّ لکم اجر عظیم.

یا ملأ الارض ان استمعوا ما یامرکم به القلم من لدن مالک الامم فاعلموا انّ الشّرایع قد انتهت الی الشّریعة المنشعبة من البحر الاعظم ان اقبلوا الیها امرا من لدنّا انّا کنّا حاکمین. فانظروا العالم کهیکل انسان اعترته الامراض و برئه منوط باتّحاد من فیه ان اجتمعوا علی ما شرعناه لکم و لا تتّبعوا سبل المختلفین. قد انتهت الاعیاد الی العیدین الاعظمین الاوّل ایّام فیها تجلّی اللّه باسمائه الحسنی علی من فی السّموات و الارضین و الاخر یوم فیه

بعثنا من بشّر العباد بهذا النّبأ العظیم و آخرین فی یومین کذلک حدّد فی الکتاب من لدن مقتدر قدیر. تلک اربعة کاملة و عن ورائها ان اشتغلوا باموورکم و لا تمنعوا انفسکم عن الاقتراف و الصّنائع کذلک قضی الامر و اتی الحکم من لدن ربّکم العلیم الحکیم.

قل یا ملأ القسّیسین و الرّهبان کلوا ما احلّه اللّه و لا تجتنبوا اللّحوم قد اذن اللّه لکم اکلها الاّ فی ایّام معدودات فضلا من لدنه انّه لهو العزیز الکریم. ضعوا ما عندکم خذوا ما اراده اللّه هذا خیر لکم ان انتم من العارفین. قد کتبنا الصّوم تسعة عشر یوما فی اعدل الفصول و عفونا ما دونها فی هذا الظّهور المشرق المنیر. کذلک فصّلنا و بیّنّا لکم ما امرتم به لتّتبعوا اوامر اللّه و تجتمعوا علی ما قدّر لکم من لدن عزیز حکیم. انّ ربّکم الرّحمن یحبّ ان یری من فی الاکوان کنفس واحدة و هیکل واحدٍ ان اغتنموا فضل اللّه و رحمته فی تلک الایّام الّتی ما رات عین الابداع شبهها طوبی لمن نبذ ما عنده ابتغآء لما عند اللّه نشهد انّه من الفائزین.

ان یا ملک ان اشهد بما شهد اللّه لذاته بذاته قبل خلق سمائه و ارضه انّه لا اله الاّ انا الواحد الفرد المتعالی العزیز المنیع. قم بالاستقامة الکبری علی امر ربّک الابهی کذلک امرت فی هذا اللّوح البدیع. انّا ما اردنا لک الاّ ما هو خیر لک عمّا علی الارض کلّها و یشهد بذلک کلّ الاشیآء و عن ورآئها هذا الکتاب المبین. تفکّر فی الدّنیا

و شأن اهلها انّ الّذی خلق العالم لنفسه قد حبس فی اخرب الدّیار بما اکتسبت ایدی الظالمین و من افق السّجن یدعو النّاس الی فجر اللّه العلیّ العظیم . هل تفرح بما عندک من الزّخارف بعد الّذی تعلم انّها ستفنی او تسترّ بما تحکم علی شبر من الارض بعد الّذی کلّها لم یکن عند اهل البهآء الاّ کسواد عین نملة میتة دعها لاهلها ثمّ اقبل الی مقصود العالمین. این اهل الغرور و قصورهم فانظر فی قبورهم لتعتبر بما جعلناها عبرة للنّاظرین. لو تاخذک نفحات الوحی لتفرّ من الملک مقبلا الی الملکوت و تنفق ما عندک للتّقرّب الی هذا المنظر الکریم. انّا نری اکثر العباد عبدة الاسمآء کما تراهم یلقون انفسهم فی المهالک لابقآء اسمآئهم بعد الّذی یشهد کلّ ذی درایة انّ الاسم لا ینفع احدا بعد موته الاّ بان ینسب الی اللّه العزیز الحمید. کذلک سلّطت علیهم الاوهام جزآء اعمالهم فانظر فی قلّة عقولهم یبتغون ما لا ینفعهم بمنتهی الجدّ و الاجتهاد و لو تسئلهم هل ینفعکم ما اردتم تجدهم متحیّرین و لو ینصف احد یقول لا و ربّ العالمین. هذا شان النّاس و ما عندهم دعهم فی خوضهم ثمّ ولّ وجهک شطر اللّه هذا ما ینبغی لک ان استنصح بما نصحت من لدن ربّک و قل انّ الحمد لک یا آله من فی السّموات و الارضین .

ان یا ملک الرّوس ان استمع ندآء اللّه الملک القدّوس ثمّ اقبل الی الفردوس المقرّ الّذی فیه استقرّ من سمّی بالاسمآء الحسنی بین ملأ الأعلی و فی ملکوت الانشآء باسم اللّه

البهیّ الابهی. ایّاک ان یحجبک هویک عن التّوجّه الی وجه ربّک الرّحمن الرّحیم. انّا سمعنا ما ناديت به مولیک فی نجویک لذا هاج عرف عنایتی و ماج بحر رحمتی و اجبناک بالحقّ انّ ربّک لهو العلیم الحکیم. قد نصرنی احد سفرائک اذ کنت فی السّجن تحت السّلاسل و الاغلال بذلک کتب اللّه لک مقاما لم یحط به علم احد الاّ هو. ایّاک ان تبدّل هذا المقام العظیم انّ ربّک لهو القادر علی ما یشاء یمحو ما اراد و یثبت و عنده علم کلّ شیء فی لوح حفیظ. ایّاک ان یمنعک الملک عن المالک انّه قد اتی بملکوته و تنادی الذّرات قد ظهر الرّب بمجده العظیم قد اتی الاب و الابن فی الواد المقدّس یقول لبّیک اللّهم لبّیک و الطّور یطوف حول البیت و الشّجر ینادی باعلی النّدآء قد اتی الوهّاب راکبا علی السّحاب طوبی لمن تقرّب الیه ویل للمبعدین. قم بین النّاس بهذا الامر المبرم ثمّ ادع الامم الی اللّه العلیّ العظیم. لا تکن من الّذین کانوا ان یدعوا اللّه باسم من الاسمآء فلمّا اتی المسمّی کفروا به و اعرضوا عنه الی ان افتوا علیه بظلم مبین و انظر ثمّ اذکر الایّام الّتی فیها اتی الرّوح و حکم علیه هیرودس قد نصر اللّه الرّوح بجنود الغیب و حفظه بالحقّ و ارسله الی ارض اخری وعدا من عنده انّه لهو الحاکم علی ما یرید. انّ ربّک یحفظ من یشاء لو یکون فی قطب البحر او فی فم الثّعبان او تحت سیوف الظّالمین. طوبی لملک ما منعته سبحات الجلال عن التّوجّه الی مشرق الجمال و نبذ ما عنده ابتغآء

ما عند اللّه الا انّه من خیرة الخلق لدی الحق یصلّینَ علیه اهل الفردوس و الّذین یطوفون حول العرش فی البکور و الاصیل. ان استمع ندائی مرّة اخری من شطر سجنی لیطّلعک بما ورد علی جمالی من مظاهر جلالی و تعرف صبری بعد قدرتی و اصطباری بعد اقتداری و عمری لو تعرف ما نزّل من قلمی و تطّلع بخزائن امری و لئالی اسراری فی بحور اسمائی و اواعی کلماتی لتفدی نفسک فی سبیلی حبّا لاسمی و شوقا الی ملکوتی العزیز المنیع. فاعلم جسمی تحت سیوف الاعدآء و جسدی فی بلآء لا یحصی ولکنّ الرّوح فی بشارة لا یعادلها فرح العالمین. اقبل الی قبلة العالم بقلبک و قل یا ملأ الارض اکفرتم بالّذی استشهد فی سبیله من اتی بالحقّ بنباء ربّکم العلیّ العظیم. قل هذا نباءٌ استبشرت به افئدة النّبیّین و المرسلین هذا لهو المذکور فی قلب العالم و الموعود فی صحائف اللّه العزیز الحکیم. قد ارتفعت ایادی الرّسل للقائی الی اللّه العزیز الحمید. یشهد بذلک ما نزّل فی الالواح من لدن مقتدر قدیر. منهم من ناح فی فراقی و منهم من حمل الشّدائد فی سبیلی و منهم من فدی نفسه لجمالی ان انتم من العارفین. قل انّی ما اردت وصف نفسی بل نفس اللّه لو انتم من المنصفین. لا یری فیّ الاّ اللّه و امره لو انتم من المتبصّرین. قل انّی انا المذکور بلسان اشعیا و زیّن باسمی التّوریة و الانجیل کذلک قضی الامر فی الواح ربّکم الرّحمن انّه شهد لی و انا اشهد له و اللّه علی ما اقول

شهید. قل ما نزّلت الکتب الاّ لذکری یجد منها کلّ مقبل عرف اسمی و ثنائی و الّذی فتح سمع فواده یسمع من کلّ کلمة منها قد اتی الحقّ انّه لمحبوب العالمین. انّ لسانی ینصحکم خالصا لوجه اللّه و قلمی یتحرّک علی ذکرکم بعد الّذی لا یضرّنی ضرّ من علی الارض و اعراضهم و لا ینفعنی اقبال الخلائق اجمعین. انّا نذکّرکم بما امرنا به و ما نرید منکم شیئا الاّ تقرّبکم الی ما ینفعکم فی الدّنیا و الاخرة. قل اتقتلون الّذی یدعوکم الی الحیوة الباقیة اتّقوا اللّه و لا تتّبعوا کلّ جبّار عنید. قل یا ملأ الغرور اترون انفسکم فی القصور و سلطان الظّهور فی اخرب البیوت لا لعمری انتم فی القبور لو تکوننّ من الشّاعرین. انّ الّذی لن یهتزّ من نسمة اللّه فی ایّامه انّه من الاموات لدی اللّه مالک الاسمآء و الصّفات. قوموا عن قبور الهوی مقبلین الی ملکوت ربّکم مالک العرش و الثّری لتروا ما وعدتم به من قبل من لدن ربّکم العلیم. اتظّنون ینفعکم ما عندکم سوف یملکه غیرکم و ترجعون الی التّراب من غیر ناصر و معین لا خیر فی حیوة یاتیه الموت و لا لبقآء یدرکه الفنا و لا لنعمة تتغیّر دعوا ما عندکم و اقبلوا الی نعمة اللّه الّتی نزّلت بهذا الاسم البدیع. کذلک غرّد لک القلم الاعلی باذن ربّک الابهی اذا سمعت و قرئت قل لک الحمد یا اله العالمین بما ذکرتنی بلسان مظهر نفسک اذ کان مقیّدا فی السّجن الاعظم لعتق العالمین. طوبی لملک ما منعه الملک عن مالکه و اقبل الی اللّه بقلبه انّه ممنّ فاز

بما اراد اللّه العزیز الحکیم سوف یری نفسه من ملوک ممالک الملکوت انّ ربّک لهو المقتدر علی ما یشآء یعطی من یشآء ما یشآء و یمنع عمّن یشآء ما اراد انّه لهو المقتدر القدیر.

یا ایّتها الملکة فی اللّوندرة ان استمعی ندآء ربّک مالک البریّة من السّدرة الالهیّة انّه لا اله الاّ انا العزیز الحکیم ضعی ما علی الارض ثمّ زیّنی راس الملک باکلیل ذکر ربّک الجلیل انّه قد اتی فی العالم بمجده الاعظم و کمل ما ذکر فی الانجیل قد تشرّف برّ الشّام بقدوم ربّه مالک الانام و اخذ سکر خمر الوصال شطر الجنوب و الشّمال طوبی لمن وجد عرف الرّحمن و اقبل الی مشرق الجمال فی هذا الفجر المبین. قد اهتزّ المسجد الاقصی من نسمات ربّه الابهی و البطحآء من ندآء اللّه العلیّ الاعلی اذاً کل حصاة منها تسبّح الرّب بهذا الاسم العظیم. دعی هویک ثمّ اقبلی بقلبک الی مولیک القدیم انّا نذکّرک لوجه اللّه و نحبّ ان یعلو اسمک بذکر ربّک خالق الارض و السّماء انّه علی ما اقول شهید. قد بلغنا انّک منعت بیع الغلمان و الامآء هذا ما حکم به اللّه فی هذا الظّهور البدیع. قد کتب اللّه لک جزآء ذلک انّه موفّی اجور المحسنین ان تتّبعی ما ارسل الیک من لدن علیم خبیر. انّ الّذی اعرض و استکبر بعد ما جائته البیّنات من لدن منزل الایات لیحبط اللّه عمله انّه علی کلّ شیء قدیر. انّ الاعمال تقبل بعد الاقبال من اعرض عن الحقّ انّه من احجب الخلق کذلک قدّر من لدن

عزیز قدیر و سمعنا انّک اودعت زمام المشاورة بایادی الجمهور نعم ما عملت لانّ بها تستحکم اصول ابنیة الامور و تطمئنّ قلوب من فی ظلّک من کلّ وضیع و شریف ولکن ینبغی لهم بان یکونوا امنآء بین العباد و یرون انفسهم وکلاء لمن علی الارض کلّها هذا ما وعظوا به فی اللّوح من لدن مدّبر حکیم و اذا توجّه احد الی المجمع یحوّل طرفه الی الافق الاعلی و یقول یا الهی اسئلک باسمک الابهی بان تویّدنی علی ما تصلح به امور عبادک و تعمر به بلادک انّک انت علی کلّ شیء قدیر. طوبی لمن یدخل المجمع لوجه اللّه و یحکم بین النّاس بالعدل الخالص الا انّه من الفائزین.

یا اصحاب المجلس فی هناک و دیار اخری تدبّروا و تکلّموا فیما یصلح به العالم و حاله لو انتم من المتوسّمین. فانظروا العالم کهیکل انسان انّه خلق صحیحاً کاملاً فاعترته الامراض بالاسباب المختلفة المتغایرة و ما طابت نفسه فی یوم بل اشتدّ مرضه بما وقع تحت تصرف اطبّآء غیر حاذقة الّذین رکبوا مطیّة الهوی و کانوا من الهائمین و ان طاب عضو من اعضائه فی عصر من الاعصار بطبیب حاذق بقیت اعضآء اخری فیما کان کذلک ینبّئکم العلیم الخبیر. و الیوم نریه تحت ایدی الّذین اخذهم سکر خمر الغرور علی شان لا یعرفون خیر انفسهم فکیف هذا الامر الاوعر الخطیر. ان سعی احد من هولاء فی صحّته لم یکن مقصوده الاّ بان ینتفع به اسماً کان او رسماً لذا لا

یقدر علی برئه الاّ علی قدر مقدور و الّذی جعله اللّه الدّریاق الاعظم و السّبب الاتمّ لصحّته هو اتّحاد من علی الارض علی امر واحد و شریعة واحدة هذا لا یمکن ابداً الاّ بطبیبٍ حاذقٍ کاملٍ مویّدٍ لعمری هذا لهو الحقّ و ما بعده الاّ الضّلال المبین. کلّما اتی ذاک السّبب الاعظم و اشرق ذاک النّور من مشرق القدم منعه المتطبّبون و صاروا سحاباً بینه و بین العالم لذا ما طاب مرضه و بقی فی سقمه الی الحین. انّهم لم یقدروا علی حفظه و صحّته و الّذی کان مظهر القدرة بین البریّة منع عمّا اراد بما اکتسبت ایدی المتطبّبین. فانظروا فی هذه الایّام الّتی اتی جمال القدم و الاسم الاعظم لحیوة العالم و اتّحادهم انّهم قاموا علیه باسیاف شاحذة و ارتکبوا ما فزع به الرّوح الامین الی ان جعلوه مسجونا فی اخرب البلاد المقام الّذی انقطعت عن ذیله ایادی المقبلین. اذا قیل لهم اتی مصلح العالم قالوا قد تحقّق انّه من المفسدین بعد الّذی ما عاشروا معه و یرون انّه ما حفظ نفسه فی اقلّ من حین کان فی کلّ الاحیان بین ایادی اهل الطّغیان. مرّة حبسوه و طورا اخرجوه و تارة داروا به البلاد کذلک حکموا علینا و اللّه علی ما اقول علیم. اولئک من اجهل الخلق لدی الحقّ یقطعون اعضادهم و لا یشعرون یمنعون الخیر من انفسهم و لا یعرفون. مثلهم کمثل الصّبیان لا یعرفون المفسد من المصلح و الشّرّ من الخیر قد نراهم الیوم فی حجاب مبین.

یا معشر الامرآء لمّا صرتم سحاباً لوجه الشّمس و منعتموها عن الاشراق ان استمعوا ما ینصحکم به القلم الاعلی لعلّ تستریح به انفسکم ثم الفقرآء و المساکین. نسئل اللّه بان یویّد الملوک علی الصّلح انّه لهو القادر علی ما یرید.

یا معشر الملوک انّا نراکم فی کلّ سنة تزدادون مصارفکم و تحملوها علی الرّعیّة ان هذا الاّ ظلم عظیم اتّقوا زفرات المظلوم و عبراته و لا تحملوا علی الرّعیّة فوق طاقتهم و لا تخربوهم لتعمیر قصورکم ان اختاروا لهم ما تختارونه لانفسکم کذلک نبیّن لکم ما ینفعکم ان انتم من المتفرسین. انّهم خزائنکم ایّاکم ان تحکموا علیهم ما لا حکم به اللّه و ایّاکم ان تسلّموها بایدی السّارقین. بهم تحکمون و تاکلون و تغلبون و علیهم تستکبرون ان هذا الاّ امر عجیب. لمّا نبذتم الصّلح الاکبر عن ورائکم تمسّکوا بهذا الصّلح الاصغر لعلّ به تصلح امورکم و الّذین فی ظلّکم علی قدر یا معشر الامرین. ان اصلحوا ذات بینکم اذاً لا تحتاجون بکثرة العساکر و مهمّاتهم الاّ علی قدر تحفظون به ممالککم و بلدانکم. ایّاکم ان تدعوا ما نصحتم به من لدن علیم امین. ان اتّحدوا یا معشر الملوک به تسکن ارياح الاختلاف بینکم و تستریح الرّعیّة و من حولکم ان انتم من العارفین. ان قام احد منکم علی الاخر قوموا علیه ان هذا الاّ عدل مبین. کذلک وصیّناکم فی اللّوح الّذی ارسلناه من قبل تلک مرّة اخری ان اتّبعوا ما نزّل من

لدن عزیز حکیم. ان یهرب احد الی ظلّکم ان احفظوا و لا تسلّموه کذلک یعظکم القلم الاعلی من لدن علیم خبیر. ایّاکم ان تفعلوا ما فعل ملک الاسلام اذ اتیناه بامره حکم علینا وکلائه بالظّلم الّذی به ناحت الاشیآء و احترقت اکباد المقرّبین. تحرّکهم ارياح الهوی کیف تشآء ما وجدنا لهم من قرار الا انّهم من الهائمین.

ان یا قلم القدم ان امسک القلم دعهم لیخوضوا فی اوهامهم ثمّ اذکر الملکة لعلّ تتوجّه بالقلب الاطهر الی المنظر الاکبر و لا تمنع البصر عن النّظر الی شطر ربّها مالک القدر و تطّلع بما نزّل فی الالواح و الزّبر من لدن خالق البشر الّذی به اظلمت الشّمس و کسف القمر و ارتفع النّدآء بین السّموات و الارضین. ان اقبلی الی اللّه و قولی یا مالکی انا المملوک و انت مالک الملوک قد رفعت ید الرّجآء الی سمآء فضلک و مواهبک فانزل علّی من سحاب جودک ما یجعلنی منقطعة عن دونک و یقرّبنی الیک. ای ربّ اسئلک باسمک الّذی جعلته سلطان الاسمآء و مظهر نفسک لمن فی الارض و السّمآء بان تخرق الاحجاب الّتی حالت بینی و بین عرفان مطلع آیاتک و مشرق وحیک انّک انت المقتدر العزیز الکریم. ای ربّ لا تحرمنی عن نفحات قمیص رحمانیّتک فی ایّامک و اکتب لی ما کتبته لامائک اللاّتی آمنّ بک و بآیاتک و فزن بعرفانک و اقبلن بقلوبهنّ الی افق امرک انّک انت مولی العالمین و ارحم الرّاحمین ثمّ ایّدنی یا الهی علی ذکرک بین امائک و نصرة

امرک فی دیارک ثمّ اقبل منّی ما فات عنّی عند طلوع انوار وجهک انّک انت علی کلّ شیء قدیر و البهآء لک یا من بیدک ملکوت ملک السّموات و الارضین .

یا ملک الارض اسمع ندآء هذا المملوک انّی عبد امنت باللّه و آیاته و فدیت نفسی فی سبیله و یشهد بذلک ما انا فیه من البلایا الّتی ما حملها احد من العباد و کان ربّی العلیم علی ما اقول شهیدا. ما دعوت النّاس الاّ الی اللّه ربّک و ربّ العالمین و ورد علیّ فی حبّه ما لا رئت عین الابداع شبهها. یصدّقنی فی ذلک العباد الّذین ما منعتهم سبحات البشر عن التّوجه الی المنظر الاکبر و عن ورائهم من عنده علم کلّ شیء فی لوح حفیظ. کلّما امطرت سحاب القضآء سهام البلاء فی سبیل اللّه مالک الاسمآء اقبلت الیها و یشهد بذلک کلّ منصف خبیر. کم من لیال فیها استراحت الوحوش فی کنائسها و الطّیور فی اوکارها و کان الغلام فی السّلاسل و الاغلال و لم یجد لنفسه ناصراً و لا معینا. ان اذکر فضل اللّه علیک اذ کنت فی السّجن مع انفس معدودات و اخرجک منه و نصرک بجنود الغیب و الشّهادة الی ان ارسلک السلطان الی العراق بعد الّذی کشفنا له بانّک ما کنت من المفسدین. انّ الّذین اتّبعوا الهوی و اعرضوا عن التّقوی اولئک فی ضلال مبین. و الّذین یفسدون فی الارض و یسفکون الدّمآء و یاکلون اموال النّاس بالباطل نحن بریءٌ منهم و نسئل اللّه بان لا یجمع بیننا و بینهم لا فی الدّنیا

و لا فی الاخرة الاّ بان یتوبوا الیه انّه هو ارحم الرّاحمین. انّ الّذی توجّه الی اللّه ینبغی له بان یکون ممتازا فی کلّ الاعمال عمّا سونه و یتّبع ما امر به فی الکتاب کذلک قضی الامر فی کتاب مبین و الّذین نبذوا امر اللّه وراء ظهورهم و اتّبعوا اهوائهم اولئک فی خطأٍ عظیم. یا سلطان اقسمک بربّک الرّحمن بان تنظر الی العباد بلحظات اعین رأفتک و تحکم بینهم بالعدل لیحکم اللّه لک بالفضل انّ ربّک لهو الحاکم علی مایرید. ستفنی الدّنیا و ما فیها من العزّة و الذّلّة و یبقی الملک للّه الملک العلیّ العلیم. قل انّه اوقد سراج البیان و یمدّه بدهن المعانی و التّبیان تعالی ربّک الرّحمن من ان یقوم مع امره خلق الاکوان انّه یظهر ما یشآء بسلطانه و یحفظه بقبیل من الملّئکة المقرّبین. هو القاهر فوق خلقه و الغالب علی بریّته انّه لهو العلیم الحکیم. یا سلطان انی کنت کاحد من العباد و راقداً علی المهاد مرّت علیّ نسائم السّبحان و علّمنی علم ما کان لیس هذا من عندی بل من لدن عزیز علیم و امرنی بالنّدآء بین الارض و السّمآء و بذلک ورد علیّ ما تذرّفت به عیون العارفین. ما قرئت ما عند النّاس من العلوم و ما دخلت المدارس فاسئل المدینة الّتی کنت فیها لتوقن بانّی لست من الکاذبین. هذا ورقة حرّکتها ارياح مشیّة ربّک العزیز الحمید. هل لها استقرار عند هبوب ارياح عاصفات لا و مالک الاسمآء و الصّفات بل تحرّکها کیف ترید. لیس للعدم وجود تلقآء القدم قد جا امره المبرم و انطقنی بذکره

بین العالمین. انّی لم اکن الاّ کالمیّت تلقآء امره قلّبتنی ید ارادة ربّک الرّحمن الرّحیم. هل یقدر احد ان یتکلّم من تلقاء نفسه بما یعترض به علیه العباد من کلّ وضیع و شریف. لا فو الّذی علّم القلم اسرار القدم الاّ من کان مویّدا من لدن مقتدر قدیر. یخاطبنی القلم الاعلی و یقول لا تخف ان اقصص لحضرة السّلطان ما ورد علیک انّ قلبه بین اصبعی ربّک الرّحمن لعلّ یستشرق من افق قلبه شمس العدل و الاحسان کذلک کان الحکم من لدی الحکیم منزولا. قل یا سلطان فانظر بطرف العدل الی الغلام ثمّ احکم بالحقّ فیما ورد علیه انّ اللّه قد جعلک ظلّه بین العباد و آیة قدرته لمن فی البلاد. ان احکم بیننا و بین الّذین ظلمونا من دون بیّنة و لا کتاب منیر. انّ الّذین فی حولک یحبّونک لانفسهم و الغلام یحبّک لنفسک و ما اراد الاّ ان یقرّبک الی مقرّ الفضل و یقلّبک الی یمین العدل و کان ربّک علی ما اقول شهیدا.

ان یا سلطان لو تسمع صریر القلم الاعلی و هدیر ورقآء البقاء علی افنان سدرة المنتهی فی ذکر اللّه موجد الاسمآء و خالق الارض و السّماء لیبلّغک الی مقام لا تری فی الوجود الاّ تجلّی حضرة المعبود و تری الملک احقر شیء عندک تضعه لمن اراد و تتوجّه الی افق کان بانوار الوجه مضیئا و لا تحمل ثقل الملک ابدا الاّ لنصرة ربّک العلیّ الاعلی اذاً یصلّین علیک الملأ الاعلی حبّذا لهذا المقام الاسنی لو ترتقی الیه بسلطان کان باسم اللّه معروفا و من

النّاس من قال انّ الغلام ما اراد الاّ ابقاء اسمه و منهم من قال انّه اراد الدّنیا لنفسه بعد الّذی ما وجدت فی ایّامی مقرّ الامن علی قدر اضع رجلی علیه. کنت فی کلّ الأحیان فی غمرات البلایا الّتی ما اطّلع بها احد الاّ اللّه انّه قد کان علی ما اقول علیما. کم من ایّام اضطربت فیها احبّتی لضرّی و کم من لیال ارتفع فیها نحیب البکآء من اهلی خوفا لنفسی و لا ینکر ذلک الاّ من کان عن الصّدق محروما و الّذی لا یری لنفسه الحیوة فی اقلّ من آنٍ هل یرید الدّنیا فیا عجبا من الّذین یتکلّمون باهوائهم و هاموا فی برّیّة النّفس و الهوی سوف یسئلون عمّا قالوا یومئذ لا یجدون لأنفسهم حمیماً و لا نصیراً و منهم من قال انّه کفر باللّه بعد الّذی یشهد کلّ جوارحی بانّه لا اله الاّ هو و الّذین بعثهم بالحق و ارسلهم بالهدی اولئک مظاهر اسمائه الحسنی و مطالع صفاته العلیا و مهابط وحیه فی ملکوت الانشآء و بهم تمّت حجّة اللّه علی ما سویه و نصبت رایة التّوحید و ظهرت آیة التّجرید و بهم اتّخذ کلّ نفس الی ذی العرش سبیلاً. نشهد ان لا اله الاّ هو لم یزل کان و لم یکن معه من شیء و لا یزال یکون بمثل ما قد کان تعالی الرّحمن من ان یرتقی الی ادراک کنهه افئدة اهل العرفان او یصعد الی معرفة ذاته ادراک من فی الاکوان هو المقدّس عن عرفان دونه و المنزّه عن ادراک ما سویه انّه کان فی ازل الازال عن العالمین غنیّاً و اذکر الایّام الّتی فیها اشرقت شمس البطحآء عن افق مشیّة ربّک العلیّ

الاعلی اعرض عنه العلمآء و اعترض علیه الادبآء لتطّلع بما کان الیوم فی حجاب النّور مستوراً و اشتدّت علیه الامور من کلّ الجهات الی ان تفرّق من فی حوله بامره کذلک کان الامر من سمآء العزّ منزولاً. ثمّ اذکر اذ دخل احد منهم علی النّجاشی و تلا علیه سورة من القران قال لمن حوله انّها نزّلت من لدن علیم حکیم. من صدّق بالحسنی و امن بما اتی به عیسی لا یسعه الاعراض عمّا قرء انّا نشهد له کما نشهد لما عندنا من کتب اللّه المهیمن القیّوم. تاللّه یا ملک لو تسمع نغمات الورقاء الّتی تغنّ علی الافنان بفنون الالحان بامر ربّک الرّحمن لتدع الملک عن ورائک و تتوجّه الی المنظر الاکبر المقام الّذی کان کتاب الفجر عن افقه مشهودا و تنفق ما عندک ابتغاء لما عند اللّه اذاً تجد نفسک فی علوّ العزّة والاستعلاء و سموّ العظمة و الاستغناء کذلک کان الامر فی امّ البیان من قلم الرّحمن مسطوراً. لا خیر فیما ملکته الیوم فسوف یملکه غدا غیرک ان اختر لنفسک ما اختاره اللّه لاصفیائه انّه یعطیک فی ملکوته ملکا کبیرا. نسئل اللّه بان یویّد حضرتک علی اصغاء الکلمة الّتی منها استضاء العالم و یحفظک عن الّذین کانوا عن شطر القرب بعیداً. سبحانک اللّهم یا الهی کم من رؤس نصبت علی القناة فی سبیلک و کم من صدور استقبلت السّهام فی رضائک و کم من قلوب تشبّکت لارتفاع کلمتک و انتشار امرک و کم من عیون تذرّفت فی حبّک اسئلک یا مالک

الملوک و راحم المملوک باسمک الاعظم الّذی جعلته مطلع اسمائک الحسنی و مظهر صفاتک العلیا بان ترفع السّبحات الّتی حالت بینک و بین خلقک و منعتهم عن التوجّه الی افق وحیک ثمّ اجتذبهم یا الهی بکلمتک العلیا عن شمال الوهم و النّسیان الی یمین الیقین و العرفان لیعرفوا ما اردت لهم بجودک و فضلک ویتوجّهوا الی مظهر امرک و مطلع ایاتک. یا الهی انت الکریم ذو الفضل العظیم لا تمنع عبادک عن البحر الاعظم الّذی جعلته حاملاً للنالی علمک و حکمتک و لا تطردهم عن بابک الّذی فتحته علی من فی سمائک و ارضک. ای ربّ لا تدعهم بانفسهم لانّهم لا یعرفون و یهربون عمّا هو خیر لهم ممّا خلق فی ارضک فانظر الیهم یا الهی بلحظات اعین الطافک و مواهبک و خلّصهم عن النّفس و الهوی لیتقرّبوا الی افقک الأعلی و یجدوا حلاوة ذکرک و لذّة المائدة الّتی نزّلت من سماء مشیّتک و هواء فضلک لم یزل احاط کرمک الممکنات و سبقت رحمتک الکائنات لا اله الاّ انت الغفور الرّحیم. سبحانک یا الهی انت تعلم بانّ قلبی ذاب فی امرک ویغلی دمی فی کلّ عرقی من نار حبّک و کلّ قطرة منه ینادیک بلسان الحال یا ربّی المتعال فاسفکنی علی الارض فی سبیلک لینبت منها ما اردته فی الواحک و سترته عن انظر عبادک الاّ الّذین شربوا کوثر العلم من ایادی فضلک وسلسبیل العرفان من کأس عطائک و انت تعلم یا الهی بانّی ما اردت فی امرٍ الاّ امرک و ما

قصدت فی ذکر الاّ ذکرک و ما تحرّک قلمی الاّ و قد اردت به رضائک و اظهار ما امرتنی به بسلطانک ترانی یا الهی متحیّرا فی ارضک ان اذکر ما امرتنی به یعترض علیّ خلقک و ان اترک ما امرت به من عندک اکون مستحقاً لسیاط قهرک و بعیداً عن ریاض قربک لا فو عزّتک اقبلت الی رضائک و اعرضت عمّا تهوی به انفس عبادک و قبلت ما عندک و ترکت ما یبعّدنی عن مکامن قربک و معارج عزّک فو عزّتک بحبّک لا اجزع عن شیء و فی رضائک لا افزع من بلایا الارض کلّها لیس هذا الاّ بحولک و قوّتک و فضلک و عنایتک من غیر استحقاقی بذلک فیا الهی هذا کتاب ارید ان ارسله الی السّلطان و انت تعلم بانّی ما اردت منه الاّ ظهور عدله لخلقک و بروز الطافه لاهل مملکتک و انّی لنفسی ما اردت الاّ ما اردته و لا ارید بحولک الاّ ما ترید. عدمت کینونة ترید منک دونک فو عزّتک رضائک منتهی املی و مشیّتک غایة رجائی فارحم یا الهی هذا الفقیر الّذی تشبّث بذیل غنائک و هذا الذّلیل الّذی یدعوک بانّک انت العزیز العظیم. ایّد یا الهی حضرة السّلطان علی اجرآء حدودک بین عبادک و اظهار عدلک بین خلقک لیحکم علی هذه الفئة کما یحکم علی ما دونهم انّک انت المقتدر العزیز الحکیم.

حسب الاذن و اجازهٔ سلطان زمان این عبد از مقرّ سریر سلطانی بعراق عرب توجّه نمود و دوازده سنه در آن ارض ساکن و در مدّت توقّف شرح احوال در پیشگاه سلطانی

معروض نشد و همچنین بدول خارجه اظهاری نرفت متوکلا علی اللّه در آن ارض ساکن تا آنکه یکی از مامورین وارد عراق شد و بعد از ورود در صدد اذیّت جمعی فقراء افتاد هر روز باغوای بعضی از علمای ظاهره و غیره متعرّض این عباد بوده مع آنکه ابدا خلاف دولت و ملّت و مغایر اصول و آداب اهل مملکت از این عباد ظاهر نشده و این عبد بملاحظه آنکه مبادا از افعال معتدین امری منافی رای جهان آرای سلطانی احداث شود لذا اجمالی بباب وزارت خارجه میرزا سعید خان اظهار رفت تا در پیشگاه حضور معروض دارد و بآنچه حکم سلطان صدور یابد معمول گردد مدّتها گذشت و حکمی صدور نیافت تا آنکه امر بمقامی رسید که بیم آن بود بغتتهً فسادی برپا شود و خون جمعی ریخته گردد لابّداً حفظاً لعباد اللّه معدودی بوالی عراق توجّه نمودند اگر بنظر عدل در آنچه واقع شده ملاحظه فرمایند بر مرات قلب منیر روشن خواهد شد که آنچه واقع شده نظر بمصلحت بوده و چاره جز آن بر حسب ظاهر نه. ذات شاهانه شاهد و گواهند که در هر بلد که معدودی از این طائفه بوده‌اند نظر بتعدّی بعضی از حکّام نار حرب و جدال مشتعل میشد ولکن این فانی بعد از ورود عراق کلّ را از فساد و نزاع منع نموده و گواه این عبد عمل او است چه که کلّ مطّلعند و شهادت میدهند که جمعیّت این حزب در عراق اکثر از جمیع بلدان بوده مع ذلک احدی از حدّ خود تجاوز ننموده و بنفسی متعرّض نشده قریب پانزده

سنه میشود که کلّ ناظرا الی اللّه و متوکّلا علیه ساکنند و آنچه بر ایشان وارد شد صبر نموده اند و بحقّ گذاشته اند و بعد از ورود این عبد باین بلد که موسوم بادرنه است بعضی از اهل عراق و غیره از معنی نصرت که در کتاب الهی نازل شده سؤال نموده اند اجوبه شتّی در جواب ارسال یکی از آن اجوبه در این ورقه عرض میشود تا در پیشگاه حضور واضح گردد که این عبد جز صلاح و اصلاح بامری ناظر نبوده و اگر بعضی از الطاف الهیّه که من غیر استحقاق عنایت فرموده واضح و مکشوف نباشد این قدر معلوم میشود که بعنایت واسعه و رحمت سابقه قلب را از طراز عقل محروم نفرموده صورت کلماتیکه در معنی نصرت عرض شد این است:

هو اللّه تعالی معلوم بوده که حق جلّ ذکره مقدّس است از دنیا و آنچه در او است و مقصود از نصرت این نبوده که نفسی بنفسی محاربه و یا مجادله نماید سلطان یفعل ما یشاء ملکوت انشاء را از برّ و بحر بید ملوک گذاشته و ایشانند مظاهر قدرت الهیّه علی قدر مراتبهم اگر در ظلّ حق وارد شوند از حق محسوب و الاّ انّ ربّک لعلیم و خبیر و آنچه حق جلّ ذکره از برای خود خواسته قلوب عباد او است که کنائز ذکر و محبّت ربّانیه و خزائن علم و حکمت الهیّه اند لم یزل ارادهٔ سلطان لا یزال این بوده که قلوب عباد را از اشارات دنیا و ما فیها طاهر نماید تا قابل انوار تجلّیات ملیک اسماء و صفات شوند پس باید در

مدینه قلب بیگانه راه نیابد تا دوست یگانه بمقرّ خود آید یعنی تجلّی اسماء وصفاتش نه ذاته تعالی چه که آن سلطان بیمثال لازال مقدّس از صعود و نزول بوده و خواهد بود پس نصرت الیوم اعتراض بر احدی و مجادله با نفسی نبوده و نخواهد بود بلکه محبوب آن است که مدائن قلوب که در تصرّف جنود نفس وهوی است بسیف بیان و حکمت و تبیان مفتوح شود لذا هر نفسی که ارادهٔ نصرت نماید باید اوّل بسیف معانی و بیان مدینهٔ قلب خود را تصرّف نماید و از ذکر ما سوی اللّه محفوظ دارد و بعد بمدائن قلوب توجّه کند اینست مقصود از نصرت ابدا فساد محبوب حق نبوده و نیست و آنچه از قبل بعضی از جهّال ارتکاب نموده‌اند ابدا مرضیّ نبوده. ان تقتلوا فی رضاه لخیر لکم من ان تقتلوا. الیوم باید احبای الهی بشأنی در ما بین عباد ظاهر شوند که جمیع را بافعال خود برضوان ذی الجلال هدایت نمایند قسم بافتاب افق تقدیس که ابداً دوستان حق ناظر بارض و اموال فانیه او نبوده و نخواهند بود حق لازال ناظر بقلوب عباد خود بوده و اینهم نظر بعنایت کبری است که شاید نفوس فانیه از شئونات ترابیّه طاهر ومقدّس شوند و بمقامات باقیه وارد گردند و الاّ آن سلطان حقیقی بنفسه لنفسه مستغنی از کلّ بوده نه از حبّ ممکنات نفعی باو راجع و نه از بغضشان ضرّی وارد کلّ از امکنه ترابیّه ظاهر و باو راجع خواهند شد و حق فرداً واحداً در مقرّ خود که مقدّس از مکان و زمان و ذکر

و بیان واشاره و وصف و تعریف و علوّ و دنوّ بوده مستقرّ و لا یعلم ذلک الاّ هو و من عنده علم الکتاب لا اله الاّ هو العزیز الوهّاب انتهی.

ولکن حسن اعمال منوط بآنکه ذات شاهانه بنفسه بنظر عدل و عنایت در آن نظر فرمایند و بعرایض بعضی من دون بیّنه و برهان کفایت نفرمایند. نسئل اللّه بان یویّد السّلطان علی ما اراد و ما اراد ینبغی ان یکون مراد العالمین و بعد این عبد را باستانبول احضار نمودند با جمعی از فقراء وارد آن مدینه شدیم و بعد از ورود ابدا با احدی ملاقات نشد چه که مطلبی نداشتیم و مقصودی نبود جز آنکه ببرهان بر کلّ مبرهن گردد که این عبد خیال فساد نداشته و ابدا با اهل فساد معاشر نه فو الّذی انطق لسان کلّ شیء بثناء نفسه نظر بمراعات بعضی مراتب توجّه بجهتی صعب بوده ولکن لحفظ نفوس این امور واقع شده انّ ربّی یعلم ما فی نفسی و انّه علی ما اقول شهید.

ملک عادل ظلّ اللّه است در ارض باید کلّ در سایه عدلش مأوی گیرند و در ظلّ فضلش بیاسایند این مقام تخصیص و تحدید نیست که مخصوص ببعضی دون بعضی شود چه که ظلّ از مظلّ حاکی است حق جلّ ذکره خود را ربّ العالمین فرموده زیرا که کلّ را تربیت فرموده و میفرماید فتعالی فضله الّذی سبق الممکنات و رحمته الّتی سبقت العالمین. این بسی واضح است که صواب یا خطا علی زعم القوم این طایفه امری که بان معروفند آن

را حق دانسته و اخذ کرده‌اند لذا از ما عندهم ابتغاء لما عند اللّه گذشته‌اند و همین گذشتن از جان در سبیل محبّت رحمن گواهی است صادق و شاهدی است ناطق علی ما هم یدّعون آیا مشاهده شده که عاقل من غیر دلیل و برهان از جان بگذرد و اگر گفته شود این قوم مجنونند این بسی بعید است چه که منحصر بیک نفس و دو نفس نبوده بلکه جمعی کثیر از هر قبیل از کوثر معارف الهی سرمست شده و بمشهد فدا در ره دوست بجان و دل شتافته‌اند. اگر این نفوس که للّه از ما سویه گذشته‌اند و جان و مال در سبیلش ایثار نموده‌اند تکذیب شوند بکدام حجّت و برهان صدق قول دیگران علی ما هم علیه در محضر سلطان ثابت میشود. مرحوم حاج سیّد محمّد اعلی اللّه مقامه و اغمسه فی لجّة بحر رحمته و غفرانه با آنکه از اعلم علمای عصر بودند و اتقی و ازهد اهل زمان خود و جلالت قدرشان بمرتبه بوده که السن بریّه کلّ بذکر و ثنایش ناطق و بزهد و ورعش موقن در غزای با روس با آنکه خود فتوای جهاد فرمودند و از وطن معروف بنصرت دین با علم مبین توجّه نمودند مع ذلک ببطش یسیر از خیر کثیر گذشتند و مراجعت فرمودند یا لیت کشف الغطاء و ظهر ما ستر عن الابصار و این طایفه بیست سنه متجاوز است که در ایّام و لیالی بسطوت غضب خاقانی معذّب و از هبوب عواصف قهر سلطانی هر یک بدیاری افتاده‌اند چه مقدار از اطفال که بی پدر مانده‌اند و چه مقدار از آباء که بی پسر

گشته اند و چه مقدار از امّهات که از بیم و خوف جرأت آنکه بر اطفال مقتول خود نوحه نمایند نداشته اند و بسی از عباد که در عشیّ با کمال غنا و ثروت بوده اند و در اشراق در نهایت فقر و ذلّت مشاهده شده اند ما من ارض الاّ و قد صبغت من دمائهم و ما من هوآء الاّ و قد ارتفعت الیه زفراتهم و در این سنین معدودات من غیر تعطیل از سحاب قضا سهام بلا باریده و مع جمیع این قضایا و بلایا نار حبّ الهی در قلوبشان بشأنی مشتعل که اگر کلّ را قطعه قطعه نمایند ازحبّ محبوب عالمیان نگذرند بلکه بجان مشتاق و آملند آنچه در سبیل الهی وارد شود. ای سلطان نسمات رحمت رحمن این عباد را تقلیب فرموده و بشطر احدیّه کشیده گواه عاشق صادق در آستین باشد ولکن بعضی از علمای ظاهره قلب انور ملیک زمان را نسبت بمحرمان حرم رحمن و قاصدان کعبه عرفان مکدّر نموده اند ایکاش رای جهان آرای پادشاهی بر آن قرار میگرفت که این عبد با علمای عصر مجتمع میشد و در حضور حضرت سلطان اتیان حجّت و برهان مینمود این عبد حاضر و از حقّ آمل که چنین مجلسی فراهم آید تا حقیقت امر در ساحت حضرت سلطان واضح و لائح گردد و بعد الامر بیدک و انا حاضر تلقاء سریر سلطنتک فاحکم لی او علیّ. خداوند رحمن در فرقان که حجّت باقیه است ما بین ملأ اکوان میفرماید فتمنّوا الموت ان کنتم صادقین تمنّای موت را برهان صدق فرموده و بر مرآت

ضمیر منیر معلوم است که الیوم کدام حزبند که از جان در سبیل معبود عالمیان گذشته‌اند و اگر کتب استدلالیه این قوم در اثبات ما هم علیه بدماء مسفوکه فی سبیله تعالی مرقوم میشد هر آینه کتب لا یحصی ما بین بریّه ظاهر و مشهود بود حال چگونه این قوم را که قول و فعلشان مطابق است میتوان انکار نمود و نفوسی را که از یکذرّه اعتبار در سبیل مختار نگذشته و نمیگذرند تصدیق نمود بعضی از علماء که این بنده را تکفیر نموده‌اند ابدا ملاقات ننموده‌اند و این عبدرا ندیده‌اند و از مقصود مطّلع نشده‌اند و مع ذلک قالوا ما ارادوا و یفعلون ما یریدون هر دعوی را برهان باید محض قول و اسباب زهد ظاهره نبوده ترجمه چند فقره از فقرات صحیفه مکنونه فاطمیّه صلوات اللّه علیها که مناسب این مقام است بلسان پارسی عرض میشود تا بعضی از امور مستوره در پیشگاه حضور مکشوف شود و مخاطب این بیانات در صحیفه مذکوره که بکلمات مکنونه الیوم معروفست قومی هستند که در ظاهر بعلم و تقوی معروفند و در باطن مطیع نفس و هوی میفرماید ای بیوفایان چرا در ظاهر دعوی شبانی کنید و در باطن ذئب اغنام من شده‌اید مثل شما مثل ستاره قبل از صبح است که در ظاهر درّی و روشن است و در باطن سبب اضلال و هلاکت کاروانهای مدینه و دیار من است و هم چنین میفرماید ای بظاهر آراسته و بباطن کاسته مثل تو مثل آب تلخ صافی است که کمال لطافت

و صفا از او در ظاهر مشاهده شود و چون بدست صرّاف ذائقه احدیّه افتد قطرهٔ از آن را قبول نفرماید تجلّی آفتاب در تراب و مرآت هر دو موجود ولکن از فرقدان تا ارض فرق دان بلکه فرق بی منتهی در میان و همچنین میفرماید ای پسر دنیا بسا سحرگاهان تجلّی عنایت من از مشرق لا مکان بمکان تو آمد و تو را در بستر راحت بغیر مشغول دید و چون برق روحانی بمقرّ عزّ نورانی رجوع نمود و در مکامن قرب نزد جنود قدس اظهار نداشتم و خجلت تو را نپسندیدم و همچنین میفرماید ای مدّعی دوستی من در سحرگاهان نسیم عنایت من بر تو مرور نمود و تو را بر فراش غفلت خفته یافت و بر حال تو گریست و باز گشت انتهی . لذا در پیشگاه عدل سلطانی نباید بقول مدّعی اکتفا رود و در فرقان که فارق بین حق و باطل است میفرماید یا ایّها الّذین آمنوا ان جائکم فاسق بنباءٍ فتبیّنوا ان تصیبوا قوما بجهالة فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین و در حدیث شریف وارد لا تصدّقوا النّمّام. بر بعضی از علماء امر مشتبه شده و این عبد را ندیده‌اند و آن نفوس که ملاقات نموده‌اند شهادت میدهند که این عبد بغیر ما حکم اللّه فی الکتاب تکلّم ننموده و باین آیه مبارکه ذاکر قوله تعالی هل تنقمون منّا الاّ ان امنّا باللّه و ما انزل الینا و ما انزل من قبل. ای پادشاه زمان چشمهای این آوارگان بشطر رحمت رحمن متوجّه و ناظر و البتّه این بلایا را رحمت کبری از پی و این شداید عظمی

را رخاء عظیم از عقب ولکن امید چنان است که حضرت سلطان بنفسه در امور توجّه فرمایند که سبب رجای قلوب گردد. و این خیر محض است که عرض شد و کفی باللّه شهیدا. سبحانک اللّهم یا الهی اشهد بانّ قلب السّلطان قد کان بین اصبعی قدرتک لو ترید قلّبه یا الهی الی شطر الرّحمة و الاحسان و انّک انت المتعالی المقتدر المنّان لا اله الاّ انت العزیز المستعان. در شرایط علماء میفرماید وامّا من کان من الفقهآء صائناً لنفسه حافظاً لدینه مخالفاً لهویه مطیعاً لامر مولیه فللعوام ان یقلّدوه الی آخر و اگر پادشاه زمان باین بیان که از لسان مظهر وحی رحمن جاری شده ناظر شوند ملاحظه میفرمایند که متّصفین باین صفات وارده در حدیث شریف اقلّ از کبریت احمرند لذا هر نفسی که مدّعی علم است قولش مسموع نبوده و نیست و هم چنین در ذکر فقهای آخر الزّمان میفرماید فقهاء ذلک الزّمان اشرّ فقها تحت ظلّ السّماء منهم خرجت الفتنة والیهم تعود و همچنین میفرماید اذا ظهرت رایة الحقّ لعنها اهل الشّرق و الغرب و اگر این احادیث را نفسی تکذیب نماید ثبوت آن بر این عبد است. چون مقصود اختصار است لذا تفصیل رواة عرض نشد علمائی که فی الحقیقه از کأس انقطاع آشامیده‌اند ابداً متعرّض این عبد نشده‌اند چنانچه مرحوم شیخ مرتضی اعلی اللّه مقامه واسکنه فی ظلّ قباب عنایته در ایّام توقّف در عراق اظهار محبّت میفرمودند وبغیر ما اذن اللّه در این امر

تکلّم ننمودند. نسئل اللّه بان یوفّق الکلّ علی ما یحبّ و یرضی حال جمیع نفوس از جمیع امور چشم پوشیده اند و باذیّت این طائفه متوجّهند چنانچه اگر از بعضی که بعد از فضل باری در ظلّ مرحمت سلطانی آرمیده اند و بنعمت غیر متناهیه متنعّمند سوال شود که در جزای نعمت سلطانی چه خدمت اظهار نموده اید بحسن تدبیر مملکتی بر ممالک افزودید و یا بامری که سبب آسایش رعیّت و آبادی مملکت و ابقای ذکر خیر دولت شود توجّه نموده اید جوابی ندارند جز آنکه جمعی را صدق و یا کذب باسم بابی در حضور سلطان معروض دارند و بعد بقتل و تاراج مشغول شوند چنانچه در تبریز و منصوریّه مصر بعضی را فروختند و زخارف کثیره اخذ نمودند و ابدا در پیشگاه حضور سلطان عرض نشده کلّ این امور نظر بآن واقع شده که این فقرا را بی معین یافته اند از امور خطیره گذشته اند و باین فقراء پرداخته اند طوائف متعدّده و ملل مختلفه در ظلّ سلطان مستریحند یکطائفه هم این قوم باشند بلکه باید علو همّت و سمو فطرت ملازمان سلطانی بشانی مشاهده شود که در تدبیر آن باشند که جمیع ادیان در سایه سلطان در آیند و ما بین کلّ بعدل حکم رانند اجرای حدود اللّه محض عدل است و کلّ بان راضی بلکه حدود الهیّه سبب و علّت حفظ بریّه بوده و خواهد بود بقوله تعالی و لکم فی القصاص حیوة یا اولی الألباب از عدل حضرت سلطان بعید است که بخطای نفسی جمعی از نفوس مورد سیاط

غضب شوند حقّ جلّ ذکره میفرماید لا تزر وارزة وزر اخری واین بسی معلوم که در هر طائفه عالم و جاهل عاقل وغافل فاسق و متّقی بوده وخواهد بود و ارتکاب امور شنیعه از عاقل بعید است چه که عاقل یا طالب دنیا است و یا تارک آن اگر تارک است البتّه بغیر حقّ توجّه ننماید و از این گذشته خشیة اللّه او را از ارتکاب افعال منهیّه مذمومه منع نماید و اگر طالب دنیا است اموری که سبب و علّت اعراض عباد و وحشت من فی البلاد شود البتّه ارتکاب ننماید بلکه باعمالی که سبب اقبال ناس است عامل شود پس مبرهن شد که اعمال مردوده از انفس جاهله بوده و خواهد بود نسئل اللّه بان یحفظ عباده عن التّوجّه الی غیره و یقرّبهم الیه انّه علی کلّ شیءٍ قدیر سبحانک اللّهم یا الهی تسمع حنینی و تری حالی و ضرّی وابتلائی و تعلم ما فی نفسی ان کان ندائی خالصا لوجهک فاجذب به قلوب بریّتک الی افق سماء عرفانک و قلب السّلطان الی یمین عرش اسمک الرّحمن ثمّ ارزقه یا الهی النّعمة الّتی نزّلت من سماء کرمک و سحاب رحمتک لینقطع عمّا عنده و یتوجّه الی شطر الطافک. ای ربّ ایّده علی نصرة امرک و اعلاء کلمتک بین خلقک ثمّ انصره بجنود الغیب والشّهادة لیسخّر المدائن باسمک و یحکم علی من علی الارض کلّها بقدرتک و سلطانک یا من بیدک ملکوت الایجاد و انّک انت الحاکم فی المبدء والمعاد لا اله الاّ انت المقتدر العزیز الحکیم. بشأنی امر

را در پیشگاه حضور سلطانی مشتبه نموده‌اند که اگر از نفسی از این طائفه عمل قبیحی صادر شود آن را از مذهب این عباد میشمرند. فو اللّه الّذی لا اله الاّ هو این عبد ارتکاب مکاره را جایز ندانسته تا چه رسد بآنچه صریحا در کتب الهی نهی آن نازل شده حق ناس را از شرب خمر نهی فرموده و حرمت آن در کتاب الهی نازل و ثبت شده و علمای عصر کثّر اللّه امثالهم طرّا ناس را از این عمل شنیع نهی نموده‌اند مع ذلک بعضی مرتکبند حال جزای این عمل بنفوس غافله راجع و آن مظاهر عزّ تقدیس مقدّس و مبّرا یشهد بتقدیسهم کلّ الوجود من الغیب و الشّهود بلی این عباد حق را یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید میدانند و ظهورات مظاهر احدیّه را در عالم ملکیّه محال ندانسته‌اند و اگر نفسی محال داند چه فرق است ما بین او و قومی که ید اللّه را مغلول دانسته‌اند و اگر حقّ جلّ ذکره را مختار دانند باید هر امری که از مصدر حکم آن سلطان قدم ظاهر شود کلّ قبول نمایند لا مفرّ و لا مهرب لاحد الاّ الی اللّه لا عاصم و لا ملجاء الاّ الیه و امری که لازم است اتیان دلیل و برهان مدّعی علی ما یقول و یدّعی دیگر اعراض ناس از عالم و جاهل منوط نبوده و نخواهد بود. انبیاء که لئالی بحر احدیّه و مهابط وحی الهیّه‌اند محلّ اعراض و اعتراض ناس واقع شده‌اند چنانچه میفرماید و همّت کلّ امّةٍ برسولهم لیأخذوه و جادلوا بالباطل لیدحضوا به الحقّ

و همچنین میفرماید ما یأتیهم من رسول الاّ کانوا به یستهزئون. در ظهور خاتم انبیاء و سلطان اصفیاء روح العالمین فداه ملاحظه فرمائید که بعد از اشراق شمس حقیقت از افق حجاز چه مقدار ظلم از اهل ضلال بر آن مظهر عزّ ذی الجلال وارد شده بشانی عباد غافل بودند که اذیّت آن حضرت را از اعظم اعمال و سبب وصول بحقّ متعال میدانسته‌اند چه که علمای آن عصر در سنین اوّلیّه از یهود و نصاری از آن شمس افق اعلی اعراض نمودند و باعراض آن نفوس جمیع ناس از وضیع و شریف بر اطفای نور آن نیّر افق معانی کمر بستند اسامی کلّ در کتب مذکور است از جمله وهب بن راهب و کعب بن اشرف و عبداللّه ابَی و امثال آن نفوس تا آنکه امر بمقامی رسید که در سفک دم اطهر آن حضرت مجلس شوری ترتیب دادند چنانچه حقّ جلّ ذکره خبر فرموده و اذ یمکر بک الّذین کفروا لیثبتوک او یقتلوک او یخرجوک و یمکرون و یمکر اللّه و اللّه خیر الماکرین و همچنین میفرماید و ان کان کبر علیک اعراضهم فان استطعت ان تبتغی نفقاً فی الارض او سلّماً فی السّماء فتأتیهم بایةٍ و لو شاء اللّه لجمعهم علی الهدی فلا تکوننّ من الجاهلین. تاللّه از مضمون این دو آیه مبارکه قلوب مقرّبین در احتراق است و امثال این امور وارده محقّقه از نظر محو شده و ابداً تفکّر ننموده و نمی‌نمایند که سبب اعراض عباد در احیان ظهور مطالع انوار الهیّه چه بوده و همچنین قبل از خاتم

انبیاء در عیسی بن مریم ملاحظه فرمایند بعد از ظهور ان مظهر رحمن جمیع علما آن ساذج ایمان را بکفر و طغیان نسبت داده اند تا بالاخره باجازه حنّاس که اعظم علمای آن عصر بود و همچنین قیافا که اقضی القضاة بود برآنحضرت وارد آوردند آنچه را که قلم از ذکرش خجل وعاجز است. ضاقت علیه الارض بوسعتها الی ان عرّجه اللّه الی السّماء و اگر تفصیل جمیع انبیاء عرض شود بیم آنست که کسالت عارض گردد و مخصوص علمای تورية بر آنند که بعد از موسی نبّی مستقل صاحب شریعت نخواهد آمد نفسی از اولاد داود ظاهر خواهد شد و او مروّج شریعت تورية خواهد شد تا باعانت او حکم تورية ما بین اهل شرق وغرب جاری و نافذ گردد و همچنین اهل انجیل محال دانسته اند که بعد از عیسی بن مریم صاحب امر جدید از مشرق مشیّت الهی اشراق نماید و مستدلّ باین آیه شده اند که در انجیل است انّ السّماء و الارض تزولان ولکن کلام ابن الانسان لن یزول ابداً و بر آنند که آنچه عیسی بن مریم فرموده و امر نموده تغییر نیابد. در یک مقام از انجیل میفرماید انّی ذاهب و اتٍ و در انجیل یوحنّا هم بشارت داده بروح تسلّی دهنده که بعد از من می آید و در انجیل لوقا هم بعضی علامات مذکور است ولکن چون بعضی از علمای آن ملّت هر بیانی را تفسیری بهوای خود نمودند لذا از مقصود محتجب ماندند. فیا لیت اذنت لی یا سلطان لنرسل الی حضرتک ما تقرّبه العیون

و تطمئنّ به النّفوس و یوقن کلّ منصف بانّ عنده علم الکتاب و بعضی از ناس چون از جواب خصم عاجزند بحبل تحریف کتب متمسّکند و حال آنکه ذکر تحریف در مواضع مخصوصه بوده لو لا اعراض الجهلاء و اغماض العلماء لقلت مقالاً تفرح به القلوب و تطیر الی الهواء الّذی یسمع من هزیز ارياحه انّه لا اله الاّ هو ولکنّ الان لعدم اقتضاء الزّمان منعت اللّسان عن البیان و ختم اناء التّبیان الی ان یفتح اللّه بقدرته انّه لهو المقتدر القدیر سبحانک اللّهم یا الهی اسئلک باسمک الّذی به سخرّت من فی السّموات والارض بان تحفظ سراج امرک بزجاجة قدرتک و الطافک لئلاّ تمرّ علیه ارياح الانکار من شطر الّذین غفلوا من اسرار اسمک المختار ثمّ زد نوره بدهن حکمتک انّک انت المقتدر علی من فی ارضک و سمائک. ای ربّ اسئلک بالکلمة العلیا الّتی بها فزع من فی الارض و السّماء الاّ من تمسّک بالعروة الوثقی بان لا تدعنی بین خلقک فارفعنی الیک و ادخلنی فی ظلال رحمتک و اشربنی زلال خمر عنایتک لاسکن فی خباء مجدک و قباب الطافک انّک انت المقتدر علی ما تشاء و انّک انت المهیمن القیّوم. یا سلطان قد خبت مصابیح الانصاف و اشتعلت نار الأعتساف فی کلّ الاطراف الی ان جعلوا اهلی اساری من الزّورآء الی الموصل الحدبآء لیس هذا اوّل حرمة هتکت فی سبیل اللّه ینبغی لکلّ نفس ان ینظر و یذکر فیما ورد علی ال الرّسول اذ جعلهم القوم اساری و ادخلوهم فی دمشق

الفیحآء. و کان بینهم سیّد السّاجدین و سند المقرّبین و کعبة المشتاقین روح ما سواه فداه قیل لهم أأنْتم الخوارج قال لا و اللّه نحن عباد امنّا باللّه و آیاته و بنا افترّ ثغر الایمان و لاحت آیة الرّحمن و بذکرنا سالت البطحآء و ماطت الظّلمة الّتی حالت بین الارض و السماء. قیل احرّمتم ما احلّه اللّه او حلّلتم ما حرّمه اللّه قال نحن اوّل من اتّبع اوامر اللّه و نحن اصل الامر و مبدئه و اوّل کلّ خیر و منتهاه نحن آیة القدم و ذکره بین الامم. قیل اترکتم القران قال فینا انزله الرّحمن و نحن نسائم السّبحان بین الاکوان و نحن الشّوارع الّتی انشعبت من البحر الاعظم الّذی احیی اللّه به الارض و یحییها به بعد موتها و منّا انتشرت آیاته و ظهرت بیّناته و برزت آثاره و عندنا معانیه و اسراره. قیل لایّ جرم ملیتم قال لحبّ اللّه و انقطاعنا عمّا سویٰه. انّا ما ذکرنا عبارته علیه السّلام بل رشّحنا رشحا من البحر الحیوان الّذی کان مودعا فی کلماته لیحیی به المقبلون و یطّلعوا بما ورد علی امناء اللّه من قوم سوء اخسرین و نری الیوم یعترضون القوم علی الّذین ظلموا من قبل و هم یظلمون اشدّ ممّا ظلموا و لا یعرفون. تاللّه انّی ما اردت الفساد بل تطهیر العباد عن کلّ ما منعهم عن التّقرّب الی اللّه مالک یوم التّناد. کنت نائما علی مضجعی مرّت علیّ نفحات ربّی الرّحمن و ایقظتنی من النّوم و امرنی بالنّدا بین الارض و السّمآء. ما کان هذا من عندی بل من عنده و یشهد بذلک سکّان

جبروته و ملکوته و اهل مدائن عزّه فو نفسه الحقّ لا اجزع من البلایا فی سبیله و لا عن الرّزایا فی حبّه و رضائه قد جعل اللّه البلآء غادیة لهذه الدّسکرة الخضرآء و ذبالةً لمصباحه الّذی به اشرقت الارض و السّمآء. هل یبقی لاحدٍ ما عنده من ثروته او یغنیه غدا عن مالک ناصیته لو ینظر احد فی الّذین ناموا تحت الرّضام و جاوروا الرّغام هل یقدر ان یمیّز رمم جماجم المالک عن براجم المملوک لا فو مالک الملوک و هل یعرف الولاة من الرّعاة و هل یمیّز اولی الثّروة و الغنا من الّذی کان بلا حذآء و وطآء. تاللّه قد رفع الفرق الاّ لمن قضی الحقّ و قضی بالحقّ این العلما و الفضلاء و الامراء این دقّة انظارهم و حدّة ابصارهم و رقّة افکارهم و سلامة اذکارهم و این خزائنهم المستورة و زخارفهم المشهودة و سررهم الموضونة و فرشهم الموضوعة. هیهات قد صار الکلّ بوراً و جعلهم قضاء اللّه هباءً منثوراً قد نثل ما کنزوا و تشتّت ما جمعوا و تبدّد ما کتموا اصبحوا لا یری الاّ اماکنهم الخالیة و سقوفهم الخاویة و جذوعهم المنقعرة و قشیبهم البالیة. انّ البصیر لا یشغله المال عن النظر الی المآل و الخبیر لا تمسّکه الاموال عن التّوجّه الی الغنیّ المتعال این من حکم علی ما طلعت الشّمس علیها و اسرف و استطرف فی الدّنیا و ما خلق فیها این صاحب الکتیبة السّمرآء و الرّایة الصّفرآء این من حکم فی الزّورآء و این من ظلم فی الفیحاء و این الّذین ارتعد الکنوز من کرمهم و قبض

البحر عند بسط اکفّهم و هممهم و این من طال ذراعه فی العصیان و مال ذرعه عن الرّحمن این الّذی کان ان یجتبی اللّذات و یجتنی اثمار الشّهوات این ربّات الکمال و ذوات الجمال این اغصانهم المتمایلة و افنانهم المتطاولة و قصورهم العالیة و بساتینهم المعروشة و این دقّة ادیمها ورقّة نسیمها و خریر مائها و هزیز ارياحها و هدیر ورقائها و حفیف اشجارها و این سحورهم المفترّة و ثغورهم المبتسمة فواها لهم قد هبطوا الحضیض و جاوروا القضیض لا یسمع الیوم منهم ذکر و لا رکز و لا یعرف منهم امر و لا رمز. ایمارون القوم و هم یشهدون اینکرون و هم یعلمون لم ادر بایّ وادٍ یهیمون اما یرون یذهبون و لا یرجعون الی متی یغیرون و ینجدون یهبطون و یصعدون. الم یأن للّذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذکر اللّه طوبی لمن قال و یقول بلی یا ربّ آن و حان و ینقطع عمّا کان الی مالک الاکوان و ملیک الامکان. هیهات لا یحصد الاّ ما زرع و لا یؤخذ الاّ ما وضع الاّ بفضل اللّه و کرمه. هل حملت الارض بالّذی لا تمنعه سبحات الجلال عن الصعود الی ملکوت ربّه العزیز المتعال و هل لنا من العمل ما یزول به العلل و یقرّبنا الی مالک العلل. نسئل الله بان یعاملنا بفضله لا بعدله و یجعلنا ممنّ توجّه الیه و انقطع عما سویه. یا ملک قد رایت فی سبیل اللّه ما لا رأت عین و لا سمعت اذن قد انکرنی المعارف و ضاق علیّ المخارف قد نضب ضِحْضاح السّلامة و اصفرّ ضَحْضاح

الرّاحة کم من البلایا نزلت و کم منها سوف تنزل امشی مقبلاً الی العزیز الوّهاب و عن ورائی تنساب الحباب. قد استهلّ مدمعی الی ان بلّ مضجعی و لیس حزنی لنفسی تاللّه راسی یشتاق الرّماح فی حبّ مولیه و ما مررت علی شجر الاّ و قد خاطبه فؤادی یا لیت قطعت لاسمی و صلب علیک جسدی فی سبیل ربّی بل بما اری النّاس فی سکرتهم یعمهون و لا یعرفون رفعوا اهوائهم و وضعوا الههم کانّهم اتّخذوا امر اللّه هزواً و لهواً و لعباً و یحسبون انّهم محسنون و فی حصن الأمان هم محصنون لیس الامر کما یظنّون غداً یرون ما ینکرون فسوف یخرجوننا اولو الحکم والغنا من هذه الارض الّتی سمیّت بادرنه الی مدینة عکّا و ممّا یحکون انّها اخرب مدن الدّنیا و اقبحها صورةً واردئها هواءً و انتنها مآءً کانّها دار حکومة الصّدی لا یسمع من ارجائها الاّ صوت ترجیعه و ارادوا ان یحبسوا الغلام فیها و یسدّوا علی وجوهنا ابواب الرّخآء و یصدّوا عنّا عرض الحیوة الدّنیا فیما غبر من ایّامنا تاللّه لو ینهکنی اللّغب و یهلکنی السّغب و یجعل فراشی من الصّخرة الصّمّآء و مؤانسی وحوش العراء لا اجزع واصبر کما صبر اولو الحزم و اصحاب العزم بحول اللّه مالک القدم و خالق الامم و اشکر اللّه علی کلّ الاحوال و نرجو من کرمه تعالی بهذا الحبس یعتق الرّقاب من السّلاسل والاطناب و یجعل الوجوه خالصة لوجهه العزیز الوهّاب انّه مجیب لمن دعاه و قریب لمن ناجاه و نسئله بان یجعل

هذا البلآء الادهم درعاً لهیکل امره و به یحفظه من سیوف شاحذة و قضب نافذة لم یزل بالبلآء علا امره و سنا ذکره هذا من سنّته قد خلت فی القرون الخالیة و الاعصار الماضیة فسوف یعلمون القوم ما لا یفقهونه الیوم اذا عثر جوادهم و طوی مهادهم و کلّت اسیافهم و زلّت اقدامهم لم ادر الی متی یرکبون مطیّة الهوی و یهیمون فی هیمآء الغفلة و الغوی. ایبقی عزّة من عزّ و ذلّة من ذلّ ام یبقی من اتّکأ علی الوسادة العلیا و بلغ فی العزّة الی الغایة القصوی لا و ربّی الرّحمن کلّ من علیها فان و یبقی وجه ربّی العزیز المنّان. ایّ درع ما اصابها سهم الرّدی و ایّ فود ما عرّته ید القضا و ایّ حصن منع عنه رسول الموت اذا اتی و ایّ سریر ما کسر و ایّ سدیر ما قفر. لو علم النّاس ما ورآء الختام من رحیق رحمة ربّهم العزیز العلاّم لنبذوا الملام و استرضوا عن الغلام و امّا الان حجّبونی بحجاب الظّلام الّذی نسجوه بایدی الظّنون و الاوهام. سوف تشقّ ید البیضآء جیبا لهذه اللّیلة الدّلمآء و یفتح اللّه لمدینته باباً رتاجاً یومئذ یدخلون فیها النّاس افواجاً و یقولون ما قالته اللاّئمات من قبل لیظهر فی الغایات ما بدا فی البدایات. ایریدون الاقامة و رجلهم فی الرّکاب و هل یرون لذهابهم من ایاب لا و ربّ الارباب الاّ فی المآب یومئذ یقوم النّاس من الاجداث و یسئلون عن التّراث طوبی لمن لا تسومه الاثقال فی ذلک الیوم الّذی فیه تمرّ الجبال و یحضر الکلّ للسّؤال فی محضر اللّه المتعال انّه شدید

النّکال. نسئل اللّه بان یقدّس قلوب بعض العلماء من الضّغینة و البغضآء لینظروا الاشیآء بعین لا یغلبها الاغضآء و یصعدهم الی مقام لا تقلّبهم الدّنیا و ریاستها عن النّظر الی الافق الاعلی و لا یشغلهم المعاش و اسباب الفراش عن الیوم الّذی فیه یجعل الجبال کالفراش و لو انّهم یفرحون بما ورد علینا من البلآء فسوف یأتی یوم فیه ینوحون و یبکون. فو ربّی لو خیّرت فیما هم علیه من العزّة و الغنا و الثّروة و العلاء و الرّاحة و الرّخاء و ما انا فیه من الشّدة و البلآء لاخترت ما انا فیه الیوم و الان لا ابدّل ذرّة من هذه البلایا بما خلق فی ملکوت الانشآء. لولا البلاء فی سبیل اللّه ما لذّلی بقائی و ما نفعنی حیوتی و لا یخفی علی اهل البصر و النّاظرین الی المنظر الاکبر بانّی فی اکثر ایّامی کنت کعبد یکون جالساً تحت سیفٍ علّق بشعرة واحدة و لم یدر متی ینزل علیه اینزل فی الحین او بعد حین و فی کلّ ذلک نشکر اللّه ربّ العالمین و نحمده فی کلّ الاحوال انّه علی کلّ شیء شهید. نسئل اللّه بان یبسط ظلّه لیسرعنّ الیه الموحّدون و یأوینّ فیه المخلصون و یرزق العباد من روض عنایته زَهراً و من افق الطافه زُهرا و یویّده فیما یحبّ و یرضی و یوفّقه علی ما یقرّبه الی مطلع اسمائه الحسنی لیغضّ الطّرف ممّا یری من الاجحاف و ینظر الی الرّعیة بعین الالطاف و یحفظهم من الاعتساف و نسئله تعالی بان یجمع الکلّ علی خلیج البحر الاعظم الّذی کلّ قطرةٍ منه تنادی انّه مبشّر العالمین

و محیی العالمین و الحمد للّه مالک یوم الدّین و نسئله تعالی بان یجعلک ناصراً لامره و ناظرا الی عدله لتحکم علی العباد کما تحکم علی ذوی قرابتک و تختار لهم ما تختاره لنفسک انّه لهو المقتدر المتعالی المهیمن القیّوم.

کذلک عمرنا الهیکل بایادی القدرة و الاقتدار ان انتم تعلمون هذا لهیکل الّذی وعدتم به فی الکتاب تقرّبوا الیه هذا خیر لکم ان انتم تفقهون. ان انصفوا یا ملأ الارض هذا خیر ام الهیکل الّذی بنی من الطّین توجّهوا الیه کذلک امرتم من لدی اللّه المهیمن القیّوم ان اتّبعوا الامر ثمّ احمدوا اللّه ربّکم فیما انعم علیکم انّه لهو الحقّ لا اله الاّ هو یظهر ما یشاء بقوله کن فیکون.

(۲) هذا لوح الاحباب

قد نزّل من لدی الله العزیز الوهّاب

# بسم اللّه الأقدس الابهی

هذا کتاب من لدنّا الی الّذی اذا سمع النّداء من شطر ربّه الأبهی قال بلی یا اله من فی الارضین و السّموات لتجذبه آیات ربّه مرّةً اخری و تقرّبه الی مقام یسمع ندآء الاشیآء فی ذکر اللّه موجد الاسماء و یبشّر الامم بذکر ربّه مالک القدم فی السّرّ و الاجهار. ذکّر العباد بذکر ربّک مالک المعاد قل یا قوم قد اتی الیوم و الملک للّه المقتدر العزیز الجبّار. لیس الیوم یوم القعود قوموا بقیام تقومنّ به الممکنات هذا ینبغی لمن اقبل بقلبه الی قبلة الآفاق کم من قآئم انّه من القاعدین عند ربّک و کم من ذی حیوة انّه من الاموات. انّ الّذی شرب رحیق الحیوان من ایادی فضل ربّه الرّحمن انّه کان قآئماً وربّک العزیز الوهّاب. هذا قیام لا یتبعه القعود لو یکون ثابتاً فی امر اللّه مالک الرّقاب لعمری لا یأخذه النّوم و لو ینام ولکنّ القوم فی غفلة و حجاب. اذا وقر نطق لسان سرّه قد اتی الوهّاب فی ظُلَلِ السّحاب و اذا قام اشار باصبع الیقین الی شطر المعبود و قال هذا مطلع آیات ربّکم العزیز النّوّار. کم من ناطق انّه صامت و کم من صامتٍ انّه ممّن نطق بالحقّ کذلک شهد الرّحمن انّه لهو العزیز العلاّم. من نطق بهذا الذّکر الاعظم انّه لهو النّاطق بین الامم و الّذی انکره انّه ناعق و لو

یکون من افصح الفصحآء کذلک قضی الامر من لدن ربّک مالک الاسمآء و الصّفات. ایّاک ان یمنعک البلآء عن ذکر ربّک فاطر الارض و السّمآء ان اتّبع مولیٰک فی کلّ شأنٍ کذلک امرت فی الزّبر و الالواح انّه اذا ورد السّجن اراد انْ یبلّغ الملوک رسالات ربّه لیعلم الکلّ انّ البلآء ما منع الاسم الاعظم اذ اتیٰ من سمآء الامر بقدرةٍ و سلطان. قد نزّلنا لکلّ واحد لوحاً یلوح بین السّموات و الارض طوبی لمن فاز به و قرء و قال القدرة للّه المقتدر العزیز القهّار. ان استعن باللّه فی کلّ الاحوال سوف یرون الموحّدون اعلام الظّهور فی کلّ الاشطار طوبی لک یا اسمنا الاصدق بما وفیت میثاق اللّه وعهده فی یوم فیه اضائت الوجوه من انوار وجه ربّک و قرّت ابصار الّذین اقبلوا الی اللّه بخضوع و اناب. سخّر مدائن القلوب بهذا الذّکر الاعظم و کن منادیاً بین الامم بهذا الاسم الّذی به اخذت الزّلازل کلّ القبآئل و نادت الصّخرة باعلی الصّیحة قد اتی المختار بسلطان العظمة و الاقتدار. لعمری لو یتوجّه احد بقلبه الی قبلة الوجود لیجد رائحة التّقدیس من هذا القمیص الّذی به فاحت نفحات الرّحمن فی الدّیار. کم من عالم احتجب الیوم و کم من جاهل سرع الی ان دخل ملکوت ربّه الغنیّ المتعال. کم من ذی حکمة منعته الاوهام و کم من صبیّ کسّر الاصنام بسلطان ربّه المقتدر العزیز العلاّم. طوبی لمن اخذته نفحات الآیات علی شان خرق الاحجاب قام و قال یا قوم قد اتی القیّوم ان انظروا یا اولی الابصار. طوبی لک بما کنت مذکورا فی کلّ الأحیان عند ربّک الرّحمن و نزّل لک

فی کلّ سنة ما قرّت به العیون و طارت به الارواح. قد سمع اللّه ما سئلت و اردت لا یعزب عن علمه من شیء یقدّر لمن یشآء ما یشآء انّه لهو العزیز الغفّار. توکّل علیه فی کلّ الامور ینبغی ان یکون مرادک ما اراده اللّه لانّک انت الاسم الاوّل فی الکتاب قد قضینا لک و لذرّیتک ما یثبت به ذکرکم فی الابداع. انّا قدّرنا لک ما لا ادرکته الیوم لعمری لو تعرف تخرّ علی التّراب و تقول لک الحمد یا من احاط فضلک الکائنات و یاخذک الشّوق علی شان یاخذ عنک زمام الاصطبار و نفسی المهیمنة علی الممکنات. ان استقم علی شأنٍ لو یجتمع علیک المشرکون باسیاف البغضآء تنادی بینهم بوجهةٍ بیضاء و طلعةٍ حمرآء. یا قوم اتّقوا الیوم قد ظهر موجد الاشیآء باسمه الابهی و اذاً ینادی من شطر السّجن و یدع الکلّ الی اللّه مسخّر الارياح. ان یا قلم الأعلی ان اذکر من اقبل الی اللّه مالک الأسمآء لیقرء آیات ربّه و یکون من الفائزین. ان اذکر من سمّی بعلیّ قبل اصغر الّذی توجّه الی المنظر الاکبر فی یوم اتی مالک القدر بسلطان مبین. قد نزّلنا الیک من قبل لوحاً به طارت افئدة العشاق تلک مرّة اخری فضلا من لدن عزیز علیم. سبحان الّذی ینطق فی کلّ الاحیان بین ملأ الامکان و یدعوهم الی صراط المستقیم انّ الّذین اعرضوا اولئک لیس من شانٍ الا انّهم من الغافلین. قل یا ملأ البیان اتّقوا الرّحمن ان اتّبعوا الّذی سجدت لوجهه الآیات و خضعت له اعناق المتکبّرین. ایّاکم ان تدّعوا ما لا قدّر لکم من لدن ربّکم العزیز الحمید و نفسه الحقّ قد انتهی الامر و

ظهر ما وعدتم به فی صحف اللّه ربّکم و ربّ العالمین. انّه قد اتی بالحقّ و قرّ به بصر العالم طوبی لمن اقبل الیه بقلبٍ منیر. لا تفسدوا فی الارض انّا زیّنّاها بالعدل بهذا الفضل الّذی ظهر من افق عنایة ربّکم العلیم الخبیر. کونوا انصاراً لامر اللّه ایّاکم ان تتجاوزوا عمّا حدّد فی کتاب اللّه کذلک امرنا العباد فی لوحٍ کان مختوماً بخاتم ربّکم المقتدر القدیر. قد اخترنا البلایا لاصلاح العالم و اتّحاد من فیه ایّاکم ان تتکلّموا بما یختلف به الامر کذلک ینصحکم ربّکم الغفور الرّحیم. زیّنوا انفسکم بطراز العبودیّة للّه الحقّ لتحیط الجهات الانوار الّتی اشرقت من افق هذه السّمآء الّتی ارتفعت بهذا الاسم العظیم. بالعبودیّة یظهر قدر البریّة بها تتوجّه الوجوه الی مطلع آیات ربّکم العزیز الکریم. کم من عباد اذا رأوا انّ الامر علا ادّعوا ما ضاع به ما اراد مولیهم القدیر. اذا هبّت روائح الافتتان انقلبوا و اذا مرّت نسائم الاطمینان اعترضوا علی اللّه مالک یوم الدّین. کذلک قصصنا لک لتذکّر الّذین ینحتون فی کلّ یوم صنماً و یعتکفون علیه الا انّهم فی ضلالٍ بعید. قم لنصرة امر ربّک بالذّکر و البیان کذلک امر الرّحمن فی الالواح انّه لهو الحاکم علی ما یرید. ایّاک ان یحزنک ظلم الّذین ظلموا او یمنعک سطوة المشرکین. سوف یاخذهم اللّه بقدرةٍ من عنده کما اخذ من قبلهم الاحزاب انّ ربّک لشدید العقاب و یبقی الملک لنفسه المهیمنة علی العالمین. قل یا قوم هذا یوم الاصفاء ان استمعوا النّدآء من السّدرة الحمرآء علی البقعة النّورآء انّه لا اله الاّ انا الواحد الفرد العزیز الجمیل. دعوا

الوری عن ورآئکم ثمّ اقبلوا بقلوبکم الی مطلع الالهام هذا خیر لکم عمّا خلق فی السّموات و الارضین. قل لیس لاحد ان یمتحن اللّه فی هذا الظّهور بل اللّه یمتحن من یشآء. اتّقوا اللّه و لا تتّبعوا کلّ مشرکٍ مریب. ان اختاروا ما اختاره اللّه بفضله و لا تعلّقوا ایمانکم باهوآئکم بل بما ظهر و لاح من افق الفضل کذلک امرتم فی البیان من لدی الرّحمن ان انتم من العارفین. قل أما یکفیکم ما ظهر فی هذا الظّهور تاللّه انّ القدرة احاطت و السّلطنة ظهرت و الآیات لاحت و البیّنات اشرقت طوبی لمن اقبل و اخذته نسمة اللّه فی هذا الیوم المشرق المنیر. من النّاس من اراد من اللّه ما لا کتب له و اذا رأی انقلب و کان من الصّاغرین و منهم من حضر تلقآء الوجه و تجلّی علیه الرّحمن بانوار الجمال خضع و سجد و قال لک الحمد یا اله العالمین و من النّاس اذا سمع النّدآء من شطر القضآء اقبل الی اللّه مالک الاسما کذلک فصّلنا لک الامر فضلاً من لدنّا ان اشکر و کن من الذّاکرین. ثمّ اعلم انّا لمّا اردنا التّبلیغ خلقنا البدیع بکلمة من عندنا ثمّ نفخنا فیه روحاً من لدنّا اذا تمّ خلقه سرع کجبل النّار بکتاب ربّک المختار الی المقرّ الّذی قدّر فی لوحٍ حفیظ و فیه اظهرنا الاقتدار علی شان اضطربت ارکان الفجّار و نزّلنا فیه من کلّ شانٍ ما تطیر به افئدة العارفین. ان فزت به ان اقرء و تفکّر فیماً نزّل فیه لتطّلع بقدرة ربّک بعد الّذی سجن فی اخرب الدّیار و یکون جالسا تحت سیوف الظّالمین. اذا قرئت قل سبحانک یا الهی انّ مشیّتک احاطت الکاننات و قدرتک

غلبت الممکنات لا تخوّفک سطوة الّذین اعرضوا عنک تفعل ما تشآء بسلطانک و تحکم ما ترید بقولک لیس لاحدٍ مفرّ الاّ الیک و لا مقرّ الاّ فی ظلّ رحمتک لا اله الاّ انت العزیز الحکیم. ان یا قلم الاعلی صرّف الآیات مرّة اخری لینجذب بها اهل الانشآء انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الاّ هو المهیمن القیّوم. ثمّ اسق الکاظم خمر الآیات لتجذبه الی ملکوت الاسما و الصّفات و تقرّبه الی مقام لا یری فیه الاّ اللّه العزیز الودود. ان انقطع فی حبّی عن سوائی لتری ملکوتی و اقتداری کذلک امرت من لدی اللّه العزیز المحبوب. ایّاک ان تحزنک شئونات البشر و تمنعک عن المنظر الاکبر دع ما عندهم و توکّل علی اللّه ربّ ما کان و ما یکون. ان اخذک سکر خمر العرفان قم باسمی الرّحمن بین الامکان ثمّ ادع النّاس بالحکمة و البیان الی مقام محمود. قل یا قوم اتّقوا اللّه قد اتی الیوم و ظهر ما ذکر فی الالواح ایّاکم ان تتّبعوا کلّ مشرک مردود. تنادی الأشیآء بین الارض و السّمآء قد خرقت الاحجاب و اتی الموعود ایّاکم ان یمنعکم الهوی عن الهدی ضعوا الموهوم قد اتی المعلوم بسلطان مشهود. یا احبّائی ان اتّحدوا فی امر اللّه علی شان لا تمرّ بینکم ارياح الاختلاف هذا ما امرتم به فی الالواح و هذا خیر لکم ان انتم تعلمون. قوموا علی نصرة امر اللّه علی شان لا یخوّفکم جنود الارض کلّها کذلک قضی الامر فی لوح محفوظ. کم من قائم منع عن الاقبال و کم من قاعد سرع الی ان بلغ طوبی لقوم یفقهون. کم من ذی بصر منع بالاحجاب و کم من عمیً رأی

و قال لک الحمد یا اله الغیب و الشّهود. انّ الّذین اقبلوا یصلّینَ علیهم اهل الفردوس سوف یرون انفسهم فی اعلی المقام انّ ربّک لهو الحقّ علاّم الغیوب. قل یا قوم انّه لایة الکبری بینکم و جمال اللّه العلیّ الاعلی فیکم لو انتم تشعرون. انّه لقهر اللّه علی الّذین اعرضوا و نفحة الرّحمن للّذینهم مقبلون. قل الی من تفرّون هل تظنّون لانفسکم من مفرّ لا و جماله الانور ان انتم تفقهون. قل لن یغنیکم الیوم شیء لو تتمسّکون باسباب السّموات و الارض الاّ بان تتوجّهوا الی مشرق الفضل بهذا الاسم المهیمن علی کلّ شاهد و مشهود. طوبی لراقد انتبه من ندآء اللّه و لغافل اقبل الی الوجه ویل لکلّ عاقل محجوب. ان یا قلم القدم ذکّر الامم ثمّ الّذی فاز بهذا النّور المشرق من افق مشیّة ربّه العزیز الوهّاب. ان یا مهدیّ ان استمع النّدآء من شطر الکبریا من هذه السّدرة الاحدیّة المرتفعة علی البقعة النّورآء باسم ربّک الابهی انّه لا اله الاّ هو المقتدر المختار. ان اتّبع امر اللّه عمّا نزّل فی الکتاب ثمّ اقبل بقلبک الی الوجه معرضاً عن کلّ مشرک مرتاب. قل یا قوم ان ابشروا فی تلک الایّام الّتی فیها اتی الرّحمن فی ظلل البرهان و اشرقت شمس الوجه من غیر سحابٍ و حجاب. طوبی لمن طار فی هوآء رحمة الرّحمن و لقلب توجّه الیه بخضوع و اناب. ان انقطع عمّا یهوی به هویک و تمسّک بالعروة الوثقی هذا خیر لک عن ملکوت ملک السّموات و الارض و لا یعقل ذلک الاّ اولو الالباب. کذلک اجرینا خمر المعانی و البیان فی انهار الحکمة و التّبیان انّ ربّک لهو العزیز الغفّار.

ایّاک ان تمنعک الاحجاب عن ذکر ربّک العزیز الوهّاب ان اذکر ربّک بهذا الذّکر الاعظم بنار و انجذاب. انّ الّذین غفلوا الیوم کفروا باللّه ربّ الارباب. قل یا معشر العلمآء دعوا قلم الهوی تاللّه قد تحرّک القلم الاعلی باذن ربّکم العلیّ الابهی ثمّ استمعوا ما ینادی به لسان العظمة و الکبریآء بین الارض والسّمآء. ثمّ ضعوا العلوم قد اتی المعلوم باسمه القیّوم بقدرة وسلطان هل ینفعکم ما عندکم لا و فاتح الابواب. این الّذین کانوا قبلکم تفکّروا یا اولی الابصار طوبی لعالم خرق الحجاب الاکبر مقبلا الی المنظر الاطهر انّه من اعلی الخلق لدی الحقّ المتعال. سوف تفنی الدّنیا و ما تفتخرون به و یبقی العزّة و الاقتدار للّذین اقبلوا الی هذا الوجه الّذی خضعت له الاعناق. طوبی لبصیر ما منعته الاحجاب و لخبیر کسّر صنم الوهم باسم ربّه المقتدر القهّار. قل یا ملأ الارض موتوا بغیظکم سوف ترتفع اعلام الامر فی کلّ مدینة و تستضیء منها النّیار کذلک القیناک ما تنجذب به القلوب لتشکر ربّک فی الغدوّ والآصال. ان یا قلم الاعظم تحرّک علی ذکر الحسین لیجذبه ذکر مالک القدم الی هذا المنظر الکریم. ان استمع ندا المظلوم من شطر اسمه القیوم انّی انا الغریب الفرید. ان یا حسین قد بکی الحسین لفراقی و ناح لبلآئی بما ورد علیّ فی سبیل اللّه ربّک و ربّ العالمین ان اشکر اللّه بما فزت بهذه الایّام الّتی فیها اشرقت شمس الجمال من افق الاجلال علی شأن ما منعتها سحاب اهل الضّلال و لا سبحات الجلال طوبی للفائزین. طوبی لقویّ اخذ الکتاب بقدرة ربّه مالک الرّقاب

و نبذ الّذین کفروا باللّه الواحد العزیز الحکیم. ینبغی لکلّ نفس ان یجاهد فی امر مولیه لا بما یهوی به هویه کذلک قضی الامر لاهل البهاء فی لوح ختم باصبع ربّک المقتدر القدیر. ایّاک ان تمنعک الاحزان عن ذکر ربّک الرّحمن کن ذاکراً باسمی بین ملأ الامکان. قل یا قوم قد اتی السّبحان فی ظلل السّحاب و الامر للّه الملک العزیز الجمیل. ان رأیت الّذی اعرض قل ویل لک یا ایّها المشرک باللّه سوف تجد نفسک فی خسران عظیم. هل ینبغی الارتیاب بعد الّذی اتت البیّنات لا و منزل الآیات لو انت من العارفین. قد سجدت کلّ حجّةٍ لحجّتی و یطوف البرهان حول الرّحمن طوبی للنّاظرین قد تحرّکت الصّخرة من صیحة ربّک و تنادی الذّرّات من فی الارضین و السّموات بهذا الاسم الاعظم ولکنّ النّاس فی حجبات انفسهم راقدون. طوبی لمن توجّه و اقبل و سمع و قال لک الحمد بما اظهرت جمالک یا محبوب من فی السّموات والارضین. ان انصرونی یا احبّائی بالاعمال الّتی بها تفوح نفحة التّقدیس بین العالمین ثمّ سخّروا من علی الارض باسمی وسلطانی هذا ینبغی لمن تمسّک بهذا الذّیل المقدّس المنیر. ان وجدت من ذی بصر ان انشر اللّوح بین یدیه لتقرّ عینه ویکون من الفائزین و الّذی شرب حبّ العجل لعمری انّه من الغابرین الاّ بان یقوم بهذا الاسم و یکون صآنحاً بین العباد بهذا الذّکر الحکیم. قل هذا لهو الّذی زیّن باسمه الالواح و نزّل لذکره البیان ان انتم من العارفین. ایّاکم ان ترتکبوا ما ینوح به روح البهاء فی الملأ الاعلی و تتنزّف به عیون المقرّبین.

دعوا الاشارات عن ورآئکم ثمّ اقبلوا الی قبلة الوجود بوجوه بیضاء. هذا خیر لکم عمّا عندکم لو انتم من المتفرّسین. لا ینفعنا ایمانکم و لا یضرّنا اعراضکم یشهد بذلک کلّ الاشیاء و عن ورآئها لسان اللّه العلیم الحکیم. انّا من افق البلآء ندعو الکلّ الی اللّه من اقبل فقد فاز و من انکر انّه من الظّالمین. کذلک رشّحنا علیک من طمطام الفضل اذا فزت به قل لک الحمد یا مقصود العارفین. ان یا قلم الوحی ذکّر الصّبّاغ قل قد اتی یوم الصّبغ طوبی لمن تصبّغ بصبغ اللّه انّه انقطاعه عمّا سویه. کذلک حکم القلم الاعلی من لدن ربّک العزیز الحکیم. صبّغ العباد باسم مالک الایجاد کذلک امرت من لدن ربّک العزیز الحمید. قل یا قوم اتّقوا اللّه و لا تتّبعوا النّاسکین الّذین تمسّکوا بحبل الاسمآء و کانوا ان یدعوها فی کلّ صباح و مساء و اذا جاء موجدها فی ظلل الانوار کفروا الی ان افتوا علیه بظلم مبین. بذلک حقّت علیهم کلمة العذاب سوف یرجعون الی مثویهم فبئس مثوی المشرکین. کم من ذی قناع آمنت بمالک الابداع و کم من ذوی عمآئم کفروا باللّه مالک یوم الدّین. کم من جاهل شرب کوثر العلم من ایادی الفضل و کم من عالم ترک فی هیمآء الضّلال کذلک قدّر لکلّ نفس جزائها انّ ربّک لهو المقتدر القدیر. قل یا قوم هذا ربّکم الرّحمن قد اتی بالحجّة و البرهان ان اقبلوا الیه و لا تتّبعوا کلّ معرض اثیم. هذا یوم فیه اسودّت وجوه الّذین اعرضوا عن الوجه و انارت وجوه المقبلین. قل یا ملأ البیان اتّقوا الرّحمن و لا تعترضوا علی الّذی به لاحت انوار العرفان فی ملکوت

الامکان و نادی باسمه الرّوح الامین. من المشرکین من قال انّه انکر الغیب قل صَهْ لسانک یا ایّها المشرک باللّه انّ الغیب ینطق بهذا اللّسان الابدع البدیع تشهد الذّرّات انّه لا اله الاّ هو و الّذی ینطق انّه مظهر ذاته و مطلع آیاته و مشرق وحیه و مصدر امره بین العالمین و منهم من قال هل یاتی الرّحمن من قبل ان یکمل خلق البیان قل بظهوری یکمل کلّ شیء لو انتم من العارفین باسمی نزّل البیان لعمری لو لا ظهوری ما کمل خلقه لو کان باقیاً بدوام الملک و الملکوت اتّقوا اللّه و لا تتّبعوا ظنون المنکرین. قل انّی لسحاب الفضل لما زرع فی البیان و کنّا له کنسآئم الرّبیع. بظهوری ارتفعت سمآء البیان و زیّنت بانجم مشرقات و کلمات لآئحات یشهد بذلک کلّ الوجود من الغیب و الشّهود الاّ من تری فی وجهه قترة الجحیم طوبی لوجه انار من هذا النّور و لقلب انجذب من آیات ربّه العلیم الحکیم. قد خلقت الافئدة لعرفانی و الالسن لثنائی و العیون لجمالی انّه قد اشرق من افق السّجن علی شأن ما منعته سبحات افئدة الظّالمین. طوبی لک بما تحرّک علی ذکرک القلم الاعلی من لدن ربّک الابهی لعمری انّ هذا لفضل عظیم. ان یا قلم الاعظم ان اذکر عبدک الحسین الّذی آمن بمالک الامم لیتوجّه بقلبه الی المنظر الاکبر ان یا حسین قد نزّلنا الیک الواحا شتّی تلک مرّة اخری لتشکر ربّک مالک القدر. قل یا معشر البشر بایّ جهة تفرّون لیس لکم الیوم من مفرّ الاّ بان تضعوا ما عندکم و تتمسّکوا بحبل اللّه المقدّس الانور انّه لآیة الکبری بینکم و حجّته لمن فی السّموات

والارض و انّه لسرّ مستتر به یعذّب اللّه الّذین کفروا و انکروا انّ قهره ادهی و امرّ. قل الی من تهرعون یا اهل الضّلال. ان اسرعوا الیه بقلوبکم انّ الیّ المستقرّ. قد اشرقت انوار الوجه من افق الامر طوبی لمن نظر ویل لمن عبس و بسر. قل هذا لهو الّذی اخذ اللّه عهده فی ذرّ البیان قبل عهد نفسه یشهد بذلک ما نزّل فی الالواح و الزّبر. قل هذا یوم فیه تجلّی الرّحمن علی الامکان طوبی لاهل النّظر انّه قد ظهر علی شأنٍ لا یمنعه اعراض معرض و لا یحجبه حجبات الّذی بغی علیً اللّه و کفر. لعمری من یجد حلاوة ذکر ربّه الرّحمن لیطیر باجنحة الایقان فوق الامکان یشهد بذلک کلّ ذی علم و فکر. ان اشربوا سلسبیل الحکمة و البیان عمّا جری من هذا القلم الّذی به ثبت حکم القدر. اذا نزّلنا الآیات قالوا انّها مفتریات و اذا اظهرنا ما تحیّرت عنه العقول و الارواح قالوا هذا سحر مستمرّ. ایّاک ان تحزنک اشارات القوم دعها عن ورآئک سوف تمرّ علیهم نفحات العذاب و یرونهم الموحّدون کاعجاز نخل منقعر. این قصور الّذینهم کفروا باللّه قد ارجعناهم الی القبور انّ ربّک لهو العزیز المقتدر. اذا اشرق الوجه من افق الفضل کسفت الشّمس و انشقّ القمر. انّ الّذینهم اعرضوا عن اللّه انّهم فی عذاب و سقر و الّذین اقبلوا یصلّینّ علیهم الملأ الاعلی و ذکر اسمآئهم فی لوح مستطر. طوبی لقلم تحرّک علی ذکری و ظهر منه ما ثبت به امری ویل لمن انکر امر اللّه اذ علا و ظهر. ان یا قلم الاعلی توجّه الی عبدک علیّ قبل رضا ثمّ زیّنه بذکرک العزیز المنیع لیطیر باجنحة الشّوق فی هذا الهوآء.

الّذی جعله اللّه مقدّساً من ظنون المشرکین. ان اتّبع ملّة اللّه وسننه هذا ما امرت به فی لوح مبین انّا نجد منک رائحة الحبّ بما اظهرناک من الارض الّتی فیها بعثنا محبوب العالمین. ان اشکر اللّه بهذا الفضل ثمّ اعرف مقام هذا المقام العظیم. ایّاک ان یمنعک شیء عن اللّه سبّح بحمد ربّک بین عباده الغافلین. ان اذکره علی شان ینتبه به الّذین رقدوا هذا ینبغی لمن اقبل الی قبلة العارفین. کم من عابد عبد اللّه فی اللّیالی و الایّام و اذا اتی بالحقّ کفر بربّه العزیز الحکیم. کم من العباد یطوفون البلاد و یزورون البقاع الّتی فیها دفنت مظاهر اسمائی و اذا ظهر مطلع الاسماء و سلطانها کفروا واعرضوا الا انّهم من الخاسرین. طوبی لمنقطع تغمّس فی البحر الاعظم الّذی تموّج بهذا الاسم الّذی جعله اللّه سلطان الاسماء لمن فی السّموات و الارضین. ان اشکر ربّک بما توجّه الیک وجه عنایة ربّک العزیز الحمید. کذلک نزّلنا الآیات و ارسلناها الیک لتقرء و تکون من الشّاکرین. ثمّ اذکر نبیل قبل علیّ الّذی آمن باللّه العزیز الفرید لتجذبه نفحات الوحی وتقدّسه عن الدّنیا و ما فیها مقبلا الی ملکوت ربّه العزیز الکریم. بع کلّ شیء الاّ حبّی تاللّه لا یعادله کنوز من علی الارض و لا خزائن العالمین. ان احفظ لؤلؤ محبّة الرّحمن فی قلبک بهذا الاسم العزیز المنیع ثمّ استره عن الّذین خانوا فی امر اللّه کذلک یامرک هذا المظلوم الغریب. زیّن وجهک بالتّوجّه و قلبک بالاقبال و لسانک بثناء ربّک الجمیل. لا تحزن من الّذین تجد منهم نفحات الاعراض ذرهم لیخوضوا

ویلعبوا انّهم یمشون و غضب اللّه عن ورائهم کذلک قضی الحکم فی لوح حفیظ. ان اذکر ربّک علی شان تنجذب به الممکنات هذا ینبغی لمن اقبل الی اللّه بقلب طاهر منیر. طوبی لبصیر عرف و لسمیع سمع و للسان نطق بهذا الذّکر الحکیم. طوبی لغافلٍ اقبل بقلبه الی قبلة الافاق ویل لعاقل منع عن هذا الفضلِ الّذی احاط الخلائق اجمعین. ان استقم علی حبّ مولیک علی شان لا تمنعک حجبات الاوهام و لا ضوضاء الظّالمین. توکّل علی اللّه فی کلّ الاحوال و اذا فزت باللّوح قل لک الحمد یا محبوب افئدة المخلصین. ان یا قلم القدس ان اذکر التّاء قبل قاف و یاء لیفرح بما ذکر من قلم الابهی و یقول لک الحمد یا من بنورک اشرقت الارضون و السّموات. ان استمع النّداء من شاطی الوداد فی البقعة النّورآء من سدرة الفؤاد انّه لا اله الاّ هو المقتدر الغفّار. ان افرح بما ذکرت من قلم الامر الّذی به سخّرت الارياح لا تحزن من شیء توکّل فی کلّ الامور علی ربّک العزیز المختار انّه قدّر لاحبّائه ما تعجز عن ذکره الاقلام. یا احبّاء الرّحمن ان استقیموا علی الامر علی شأنٍ لا تمنعکم سطوة الملوک و لا غضب المملوک هذا ینبغی لکلّ من اقبل الی الوجه منقطعا عن الجهات بلّغوا العباد ما عرفتم من امر ربّکم الرّحمن کذلک وصّیناکم فی الزّبر و الالواح. تمسّکوا فی التّبلیغ بحبل الحکمة و البیان کذلک یعلّمکم مالک الادیان. هل ترون لما ترونه من بقاء لا و اسمی الحاکم علی من فی البلاد. تخلّقوا باخلاقی لتتضوّع بها نفحات التقدّیس فی الاشطار. لا تحزن

عمّا ورد علیک من البلاء انّا کنّا معک اذ کنت بین ایدی الظّالمین انّ ربّک لهو العزیز العلاّم. لا یعزب عن علمه شیء عنده علم کلّ شیء فی الکتاب قد قدّر لک بما حملت فی سبیله ما تقرّ به الابصار. کذلک القیناک من آیات ربّک لتشکر فی العشیّ و الاشراق. ان یا قلم الاقتدار ان اذکر عبادک الاخیار الّذین ما ذکرت اسمائهم فی اللّوح لیشکروا اللّه ربّهم فی اللّیالی و الایّام. یا احبّائی فی هناک لعمری انتم تحت لحاظ ربّکم و یتحرّک لسان العظمة علی ذکرکم یا ملأ الاصحاب. انتم الّذین اقبلتم الی الوجه فی الیوم الّذی فیه شاخصت الابصار و عرفتم مولیکم اذکان النّاس فی غفلة و حجاب سوف یفتخرون من علی الارض باسمائکم و ینوحون علی ما ورد علیکم من الّذین کفروا باللّه فالق الاصباح. لا تحزنوا من شیء توکّلوا علیه فی کلّ الامور انّه مع عباده الّذین وفوا بالمیثاق و البهاء علیکم یا احبّاء اللّه من لدن ربّکم العزیز الوهّاب ان ترک اسمائکم فی اللّوح قد ذکرناها فی لوح جعله اللّه امّ الالواح. ان افرحوا بما ذکر ذکرکم لدی العرش اذ کان ربّ العرش بین ایدی الفجّار. سبحانک یا الهی تعلم بانّی فی السّجن ادعو احبّائک الی شطر مواهبک خالصا لوجهک و حین الّذی احاطنی المشرکون من کلّ الجهات اذکرک یا مالک الاسما و الصّفات. اسئلک بان توفّق عبادک علی نصرة امرک و اعلاء کلمتک ثمّ ایّدهم علی ما یظهر به تقدیس ذاتک بین بریّتک و تنزیه اوامرک بین خلقک ای ربّ انر ابصار قلوبهم بنور معرفتک و زیّن هیاکلهم بطراز

اسمائک الحسنی فی ملکوت الانشاء انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الاّ انت العزیز الحکیم.

(۳) بسمه الابهی

ان یا رئیس اسمع نداء اللّه الملک المهیمن القیّوم انّه ینادی بین الارض و السّماء و یدع الکلّ الی المنظر الابهی و لا یمنعه قباعک و لا نباح من فی حولک و لا جنود العالمین. قد اشتعل العالم من کلمة ربّک الابهی و انّها ارقّ من نسیم الصّبا قد ظهرت علی هیئة الانسان و بها احیی اللّه عباده المقبلین و فی باطنها مآء قد طهّر اللّه به افئدة الّذین اقبلوا الی الله و غفلوا عن ذکر ما سوئه و قرّبهم الی منظر اسمه العظیم و قد رشحنا منه علی القبور و هم قیام ینظرون جمال اللّه المشرق المنیر. ان یا رئیس قد ارتکبت ما ینوح به محمّد رسول اللّه فی الجنّة العلیا و غرّتک التّیا علیٰ شان اعرضت عن الوجه الّذی بنوره استضاء الملأ الاعلیٰ فسوف تجد نفسک فی خسران مبین و اتّحدت مع رئیس العجم فی ضرّی بعد الّذی جئتکم من مطلع العظمة و الکبریاء بامر به قرّت عیون المقرّبین. تاللّه هذا یوم فیه تنطق النّار فی کلّ الاشیاء قد اتی محبوب العالمین و عند کلّ شیء من الاشیاء قام کلیم الامر لاصغاء کلمة ربّک العزیز العلیم. انّا لو نخرج من القمیص الّذی لبسناه لضعفکم لیفدیّن من فی السّموات و الارض انفسهم لنفسی و ربّک یشهد بذلک و لا یسمعه الاّ الذین انقطعوا عن کلّ الوجود حبّاً للّه العزیز القدیر. هل ظننت انّک تقدر ان تطفی النّار الّتی اوقدها اللّه فی الآفاق لا و نفسه الحقّ لو انت من العارفین بل بما فعلت زاد

لهیبها و اشتعالها فسوف یحیط الارض و من علیها کذلک قضی الامر و لا یقوم معه حکم من فی السّموات و الارضین. فسوف تبدّل ارض السّر و ما دونها و تخرج من ید الملک و یظهر الزّلزال و یرتفع العویل و یظهر الفساد فی الاقطار و تختلف الامور بما ورد علی هولاء الاسرار من جنود الظّالمین و یتغیّر الحکم و یشتدّ الامر علی شان ینوح الکثیب فی الهضاب و تبکی الاشجار فی الجبال و یجری الدّم من کلّ الاشیاء و تری النّاس فی اضطراب عظیم. ان یا رئیس قد تجلّینا علیک مرّة فی جبل التّیناء و مرّة فی الزّیتاء و فی هذه البقعة المبارکة انّک ما استشعرت بما اتّبعت هواک وکنت من الغافلین. فانظر ثمّ اذکر اذا اتی محمّد بآیات بیّنات من لدن عزیز علیم کان القوم ان یرجموه فی المراصد والاسواق و کفروا بآیات اللّه ربّک و ربّ آبائک الاوّلین وانکره العلماء ثمّ الّذین اتّبعوهم من الاحزاب و عن ورائهم ملوک الارض کما سمعت من قصص الاوّلین و منهم الکسری الّذی ارسل الیه کتابا کریما و دعاه الی اللّه و نهاه عن الشّرک انّ ربّک بکلّ شیء علیم. انّه استکبر علی اللّه و مزّق اللّوح بما اتّبع النّفس و الهوی الا انّه من اصحاب السّعیر. هل الفرعون استطاع ان یمنع اللّه عن سلطانه اذ بغی فی الارض و کان من الطّاغین انّا اظهرنا الکلیم من بیته رغما لانفه انّا کنّا قادرین و اذکر اذ اوقد النّمرود نار الشّرک لیحترق بها الخلیل انّا نجّیناه بالحقّ و اخذنا النّمرود بقهر مبین. قل انّ ملک العجم قتل محبوب العالمین لیطفی بذلک نور اللّه بین ما سواه و یمنع النّاس عن سلسبیل الحیوان فی

ایّام اللّه العزیز الکریم. و قد اظهرنا الامر فی البلاد و رفعناه ذکره بین الموحّدین. قل قد جاء الغلام لیحیی العالم و یتحّد من علی الارض کلّها فسوف یغلب ما اراد اللّه و تری کلّ الارض جنّة الابهی کذلک رقم من قلم الامر علی لوح قویم. دع ذکر الرئیس ثمّ اذکر الانیس الّذی استأنس بحبّ اللّه و انقطع عن الّذین اشرکوا و کانوا من الخاسرین و خرق الاحجاب علی شان سمع اهل الفردوس صوت خرقها فتعالی اللّه الملک المقتدر العلیم الحکیم. ان یا ایّها الورقاء اسمع نداء الابهی فی هذه اللّیلة الّتی فیها اجتمع علینا ضبّاط العسکریّة و نکون علی فرح عظیم. فیا لیت یسفک دمائنا علی وجه الارض فی سبیل اللّه و نکون مطروحین علی الثّری وهذا مرادی و مراد من ارادنی و صعد الی ملکوتی الابدع البدیع. فاعلم انّا اصبحنا ذات یوم وجدنا احبّاء اللّه بین ایدی المعاندین اخذ النّظام کلّ الابواب و منعوا العباد عن الدّخول و الخروج و کانوا من الظّالمین و ترک احبّاء اللّه و اله من غیر قوتٍ فی اللّیلة الاولی کذلک قضی علی الّذین خلقت الدّنیا و ما فیها لانفسهم فافّ لهم و للّذین امروهم بالسّوء. سوف یحرق اللّه اکبادهم من النّار و انّه اشدّ المنتقمین. زحف النّاس حول البیت و بکی علینا الاسلام و النّصاری وارتفع نحیب البکاء بین الارض و السّماء بما اکتسبت ایدی الظالمین انّا وجدنا ملأ الابن اشدّ بکاء من ملل اخری و فی ذلک لآیات للمتفکرین و فدی احد من الاحبّاء نفسه لنفسی وقطع حنجره بیده حبّا للّه هذا ما لا سمعنا به من القرون الاوّلین. هذا ما اختصّه اللّه بهذا الظهور اظهاراً لقدرته انّه لهو

المقتدر القدیر و الّذی قطع حنجره فی العراق انّه لمحبوب الشّهدا و سلطانهم و ما ظهر منه کان حجّة اللّه علی الخلائق اجمعین. اولئک اثّرت فیهم کلمة اللّه و ذاقوا حلاوة الذّکر و اخذتهم نفحات الوصال علی شان انقطعوا عمّن علی الارض کلّها و اقبلوا الی الوجه بوجه منیر. ولو ظهر منهم ما لا اذن اللّه لهم ولکن عفا عنهم فضلا من عنده انّه لهو الغفور الرّحیم. اخذهم جذب الجبّار علی شان اخذ عن کفّهم زمام الاختیار الی ان عرجوا الی مقام المکاشفة و الحضور بین یدی اللّه العزیز العلیم. قل قد خرج الغلام من هذه الدّیار واودع تحت کلّ شجر و حجر ودیعة سوف یخرجها اللّه بالحقّ کذلک اتی الحکم و قضی الامر من مدّبر حکیم. لا یقوم مع امره جنود السّموات و الارضین و لا یمنعه عمّا اراد کلّ الملوک و السّلاطین قل البلایا دهن لهذا المصباح و بها یزداد نوره ان انتم من العارفین. قل انّ الاعراض من کلّ معرض منادی هذا الامر و به انتشر امر اللّه و ظهوره بین العالمین. طوبی لکم بما هاجرتم عن دیارکم و طفتم الدّیار والبلاد حبّا للّه مولیکم العزیز القدیم. الی ان دخلتم ارض السّر فی الیوم الّذی فیه اشتعلت نار الظّلم و نعب غراب البین. انتم شرکاء فی مصائبی لما کنتم معنا فی اللّیلة الّتی اضطربت فیها قلوب الموحّدین دخلتم بحبّنا و خرجتم بامرنا تاللّه بکم ینبغی ان تفتخر الارض علی السّماء فیا حبّذا هذا الفضل المتعالی العزیز المنیع. ان یا اطیار البقآء منعتم عن الاوکار فی سبیل ربّکم المختار و انّ مأویکم تحت جناح فضل ربّکم الرّحمن طوبی للعارفین. ان یا ذبیحی الرّوح لک و لمن

آنس بک و وجد منک عرفی و سمع منک ما یطهّر به افئدة القاصدین. ان اشکر اللّه بما وردت فی شاطئ البحر الاعظم ثمّ استمع ندا کلّ الذّرّات هذا لمحبوب العالم و یظلمونه اهل العالم و لا یعرفون الّذی یدعونه فی کلّ حین قد خسر الّذین غفلوا عنه و اعرضوا عن الّذی ینبغی لهم بان یفدوا انفسهم فی سبیل احبّائه و کیف جماله المشرق المنیر. انّک و لو ذاب قلبک فی فراق اللّه لکن فاصبر انّ لک عنده مقاما عظیما بل تکون قائما تلقاء الوجه و نتکلّم معک بلسان القدرة و القوّة ما منعت عن استماعها آذان المخلصین. قل انّه لو یتکلّم بکلمة لتکون احلی عن کلمات العالمین. هذا یوم لو ادرکه محمّد رسول اللّه لقال قد عرفناک یا مقصود المرسلین و لو ادرکه الخلیل لیضع وجهه علی التّراب خضعاً للّه ربّک و یقول قد اطمئنّ قلبی یا اله من فی ملکوت السّموات و الارضین و اشهدتنی ملکوت امرک و جبروت اقتدارک و اشهد بظهورک اطمئنّت افئدة المقبلین. لو ادرکه الکلیم لیقول لک الحمد بما اریتنی جمالک و جعلتنی من الزّائرین. فکّر فی القوم و شأنهم و بما خرجت من افواههم و بما اکتسبت ایدیهم فی هذا الیوم المبارک المقدّس البدیع. انّ الّذین ضیّعوا الامر و توجّهوا الی الشّیطان اولئک لعنهم کلّ الاشیاء و اولئک اصحاب السّعیر. انّ الّذی سمع ندائی لا یؤثّر فیه نداء العالمین و الّذی یؤثّر فیه کلام غیری انّه ما سمع ندائی تاللّه انّه محروم عن ملکوتی و ممالک عظمتی و اقتداری و کان من الاخسرین. لا تحزن عمّا ورد علیک انّک حملت فی حبّی ما لا حمله اکثر العباد انّ ربّک علیم و خبیر

وکان معک فی المجالس و المحافل و سمع ما جری من معین قلبک سلسبیل الحکمة و البیان فی ذکر ربّک الرّحمن انّ هذا لفضل مبین. فسوف یبعث اللّه من الملوک من یعین اولیائه انّه علی کلّ شیء محیط و یلقی فی القلوب حبّ اولیائه و هذا حتم من لدن عزیز جمیل. نسئل اللّه بان یشرح من ندائک صدور عباده و یجعلک علم الهدایة فی بلاده و ینصر بک المستضعفین. لا تلتفت الی نعاق من نعق و الّذی ینعق فاکف بربّک الغفور الکریم. فاقصص احبّتی قصص الغلام عمّا عرفت و رأیت ثمّ الق علیهم ما القیناک انّ ربّک یویّدک فی کلّ الاحوال و انّه معک رقیب و یصلّی علیک الملأ الاعلی و یکبّرنّ علیک ال اللّه و اهله من الورقات الطّائفات حول الشّجرة و یذکرنّک بذکر بدیع. ان یا قلم الوحی ذکّر من حضر کتابه تلقاء الوجه فی اللّیلة الدّلما و دار البلاد الی ان دخل المدینة و استجار فی جوار رحمة ربّه العزیز المنیع و بات فیها فی العشیّ مرتقبا فضل ربّه و فی الاشراق خرج بامر اللّه و بذلک حزن الغلام و کان اللّه علی ما اقول شهیدا. طوبی لک بما اخذت راح البیان من راحة الرّحمن و اخذتک رائحة المحبوب علی شأن انقطعت عن راحة نفسک و کنت من المسرعین الی شطر الفردوس مطلع ایات ربّک العزیز الفرید. فیا روحا لمن شرب حُمیّا المعانی من مُحیّا ربّه و تعلّل من زلال هذه الخمر تاللّه بها یطیر الموحّدون الی سماء العظمة و الاجلال و یبدّل الظنّ بالیقین. لا تحزن عمّا ورد علیک فتوکّل علی اللّه المقتدر العلیم الحکیم. اسسّ ارکان البیت من زبر البیان ثمّ اذکر ربّک انّه یکفیک عن

العالمین. قد کتب اللّه ذکرکم فی اللّوح الّذی فیه رقم اسرار ما کان و سوف یذکرون الموحّدون هجرتکم و ورودکم و خروجکم فی سبیل اللّه انّه یرید من اراده و انّه ولیّ المخلصین. تاللّه ینظرنّکم الملأ الاعلی و یشیرنّ الیکم باصابعهم کذلک احاطکم فضل ربّکم فیا لیت القوم یعرفون ما غفلوا عنه فی ایّام اللّه العزیز الحمید. ان اشکر اللّه بما ایّدک لعرفانه و ادخلک فی جواره فی الیوم الّذی فیه احاط المشرکون اهل اللّه و اولیانه و اخرجوهم من البیوت بظلم مبین و ارادوا ان یفرّقوا بیننا فی شاطئ البحر انّ ربّک علیم بما فی صدور المشرکین. قل لو تقطعون ارکاننا لن یخرج حبّ اللّه من قلوبنا انّا خلقنا للفداء و بذلک نفتخر علی العالمین ثمّ اعلم یا ایّها المشتعل بنار اللّه قد حضر بین یدینا کتابک و عرفنا ما فیه نسئل اللّه بان یوفّقک علی حبّه و رضائه و یویّدک علی تبلیغ امره و یجعلک من النّاصرین. و امّا ما سئلت عن النّفس فاعلم بانّ للقوم فیها مقالات شتّی و مقامات شتّی و منها نفس ملکوتیة و نفس جبروتیّة و نفس لاهوتیّة و نفس الهیّة و نفس قدسیّة و نفس مطمئنّة و نفس راضیة و نفس مرضیّة و نفس ملهمة و نفس لوّامة و نفس امّارة. لکلّ حزب فیها بیانات انّا لا نحبّ ان نذکر ما ذکر من قبل و عند ربّک علم الاوّلین و الاخرین. یا لیت کنت حاضرا لدی العرش و سمعت ما هو المقصود من لسان العظمة و بلغت الی ذروة العلم من لدن علیم حکیم. ولکنّ المشرکین حالوا بیننا و بینک ایّاک ان تحزن بذلک فارض بما جری من مبرم القضاء و کن من الصّابرین. فاعلم بانّ

النّفس الّتی یشارک فیها العباد انّها تحدث بعد امتشاج الاشیاء و بلوغها کما تری فی النّطفة انّها بعد ارتقاعها الی المقام الّذی قدّر فیها یظهر اللّه بها نفسها الّتی کانت مکنونة فیها انّ ربّک یفعل ما یشا و یحکم ما یرید و النّفس الّتی هی المقصود انّها تبعث من کلمة اللّه و انّها لهی الّتی لو اشتعلت بنار حبّ ربّها لا تخمدها میاه الاعراض و لا بحور العالمین و انّها لهی النّار المشتعلة الملتهبة فی سدرة الانسان و تنطق بانّه لا اله الاّ هو و الّذی سمع ندائها انّه من الفائزین و لمّا خرجت عن الجسد یبعثها اللّه علی احسن صورة و یدخلها فی جنّة عالیة انّ ربّک علی کلّ شیء قدیر. ثمّ اعلم بانّ حیوة الانسان من الرّوح و توجّه الرّوح الی جهة دون الجهات انّه من النفس فکّر فیما القیناک لتعرف نفس اللّه الّذی اتی من مشرق الفضل بسلطان مبین. ثمّ اعلم بانّ للّنفس جناحین ان طارت فی هواء الحبّ و الرّضا تنسب الی الرّحمن و ان طارت فی هواء الهوی تنسب الی الشّیطان. اعاذنا اللّه و ایّاکم منها یا ملأ العارفین و انّها اذا اشتعلت بنار محبّة اللّه تسمّی بالمطمئنّة و المرضیّة و ان اشتعلت بنار الهوی تسمّی بالامّارة کذلک فصّلنا لک تفصیلا لتکون من المتبصّرین. ان یا قلم الاعلی فاذکر لمن توجّه الی ربّک الابهی ما یغنیه عن ذکر العالمین. قل انّ الرّوح و العقل و النّفس و السّمع و البصر واحد یختلف باختلاف الاسباب کما فی الانسان تنظرون ما یفقه به الانسان و یتحرّک و یتکلّم و یسمع و یبصر کلّها من آیة ربّه فیه و انّها واحدة فی ذاتها ولکن تختلف باختلاف الاسباب انّ هذا لحقّ معلوم. مثلا

بتوجّهها الی اسباب السّمع یظهر حکم السّمع و اسمه و کذلک بتوجّهها الی اسباب البصر یظهر اثر اخر و اسم اخر فکّر لتصل الی اصل المقصود و تجد نفسک غنیّا عمّا یذکر عند النّاس و تکون من الموقنین و کذلک بتوجّهها الی الدّماغ والرّاس و اسباب اخری یظهر حکم العقل و النّفس انّ ربّک لهو المقتدر علی ما یرید. انّا قد بیّنّا کلّ ما ذکرناه فی الالواح الّتی نزّلناها فی جواب من سئل عن الحروفات المقطّعات فی الفرقان فانظر فیها لتطّلع بما نزّل من جبروت اللّه العزیز الحمید. لذا اختصرنا فی هذا اللّوح و نسئل اللّه بان یعرّفک من هذا الاختصار ما لا ینتهی بالاذکار و یشربک من هذه الکأس ما فی البحور انّ ربّک لهو الفضّال ذو القوّة المتین. ان یا قلم القدم ذکّر العلیّ الّذی کان معک فی العراق الی ان خرج منه نیّر الافاق ثمّ هاجر الی ان حضر تلقاء الوجه حین الّذی کنّا اساری بایدی من کان عن نفحات الرّحمن محروما. لا تحزن عمّا ورد علینا و علیک فی سبیل اللّه ان اطمئنّ ثمّ استقم انّه ینصر من احبّه و انّه کان علی کلّ شیء قدیرا. و الّذی اقبل الیه استضاء منه وجوه الملأ الاعلی و کان اللّه علی ما اقول شهیدا. قل یا قوم اتظنّون الایمان لانفسکم بعد الّذی اعرضتم عن الّذی به ظهر الادیان فی الاکوان تاللّه انتم من اصحاب النّیران کذلک کان الامر من قلم اللّه علی الالواح مسطورا. قل بنباح الکلب لن تمنع الورقاء عن نغماتها تفکّروا لکی تجدوا الی الحقّ سبیلا. قل سبحانک اللّهمّ یا الهی اسئلک بدموع العاشقین فی هوائک و صریخ المشتاقین فی فراقک و بمحبوبک الّذی ابتلی بین ایدی

معاندیک بان تنصر الّذین آووا فی ظلّ جناح مکرمتک و الطافک و ما اتّخذوا لانفسهم ربّا سواک. ای ربّ قد خرجنا عن الاوطان شوقا للقائک و طلباً لوصالک و قطعنا البرّ و البحر للحضور بین یدیک و اصغاء آیاتک فلمّا وردنا البحر منعنا عنه و حال المشرکون بیننا و بین انوار وجهک. ای ربّ قد اخذتنا رعدة الظّماء و عندک کوثر البقاء و انّک انت المقتدر علی ما تشاء. لا تحرمنا عمّا اردنا ثمّ اکتب لنا اجر المقرّبین من عبادک و المخلصین من بریّتک ثمّ استقمنا فی حبّک علی شأن لا یمنعنا عنک ما دونک و لا یصرفنا عن حبّک ما سواک انّک انت المقتدر علی ما تشاء و انّک انت العزیز الکریم.

## (۴) بسم اللّه العزیز العظیم

هذا کتاب کریم قد نزّل من لدن عزیز حکیم و فیه ما یفرح به المخلصون و تضطرب افئدة المشرکین قد نزّل فیه ما یغنی العالمین ان یتوجّهوا الی شطر عرش ربّهم العلیّ العظیم. ان استمع لما یوحی من شطر ربّک الابهی فی ملکوت الاسماء من الشّجرة الحمرآء اللّه لا اله الاّ انا العزیز الحکیم. قد خلقناک لخدمتی و اظهرناک لنفسی انّ ربّک لهو الحاکم علی ما یرید ان استمع النّداء و توجّه بالقلب الاطهر الی المنظر الاکبر الّذی ینطق فیه مالک القدر و مصوّر الصُّور بانیّ انا الغفور الکریم. قم علی خدمتی و ثنائی بین عبادی ان اخرج عن خلف حجاب الصّمت باسم ربّک الرّحمن بالحکمة و البیان قل یا قوم تاللّه قد اشرقت شمس العرفان و اتی السّبحان بسلطان مبین. لا ینفعکم الیوم شیء لو تتمسّکون بمن فی السّموات و الارضین. لا عاصم لکم الیوم من امر اللّه ان انقطعوا من انفسکم ثمّ اقبلوا بالقلوب الی جهة عرش رحمة ربّکم الرّحمن الرّحیم. طهّروا انفسکم بهذا الماء الّذی جری من کوثر فم ارادة ربّکم الرّحمن عن یمین الرّضوان لعلّ ترون جمال الکبریاء فی قمیص اسمه الابهی و تعرفون الّذی دعوتموه فی الصّباح و المساء کذلک نطق لسان القدم من افق اسمه الاعظم فضلا من لدنه علی الخلائق اجمعین. قل لو تدخلون جنّة الابهی لتسمعون من حفیف اشجارها انّه انا اللّه لا اله الاّ انا

العزیز الحکیم و من هزیز ارياحها انّنی انا اللّه لا اله الاّ انا المقتدر القدیر. یا طوبی لمن دخل و اطّلع بما خلق فیها من لدن عزیز حمید. انّ القضاء ما منع البهاء عن ذکر موجد الاشیاء بعد الّذی ذبحت فی کلّ حین من سیوف البغضاء بما اکتسبت ایدی الاشقیاء یشهد بذلک کلّ منصف علیم. ماحبست الاّ بانّ روح القدس نطق فی سرّی و روح الانس ینادی فی فوادی و الرّوح الاعظم یغرّد فی صدری و الرّوح الامین یشیر الی راسی هذا محبوب العالمین. لو تری قمیصی بعینی لتراه مشبّکا من سهام البغضاء بما اکتسبت ایدی المشرکین. اذا دخلنا السّجن بلّغنا الملوک رسالات اللّه الملک العزیز الجمیل لیعلموا انّه کان مقتدرا علی ما اراد و لم یمنعه من فی السّموات و الارضین لو یلتفت احد بسمع الفطرة الی الاشیاء لیسمع صریخها بما ورد علی جمال الکبریا من جنود الظّالمین. لمّا نزلت جنود الوحی برایات الایات من لدن ربّک مالک الاسماء و الصّفات اذاً قاموا علی نفسی اهل الاشارات و کفروا باللّه العلیّ الحکیم قم بین العباد باسم مالک یوم التّناد قل یا قوم اما رایتم سلطنة اللّه و اقتداره اذ اتی علی السّحاب بملکوته المقدّس المنیع. اتنکرون ما رأیتم من قدرته و سلطانه مالکم اعرضتم عن الّذی خلقتم لامره اتّقوا اللّه و لا تکوننّ من الغافلین. هل ما ترک من آبائکم اعظم عمّا اشرق من مشرق الامر او لکم برهان اظهر من نفس الرّحمن لا و نفسه المنّان لو انتم من العارفین. قل دعوا الاسماء کلّها و تمسّکوا بسلطانی العلیّ العظیم . اذا قیل لهم بایّ حجّة آمنتم باللّه

تجد رؤوسهم ناکسة علی الارض کذلک اشرقت شمس الآیات من افق بیان مالک الاسماء و الصّفات اذا فزت بها خرّ بوجهک للّه ربّک و ربّ العالمین. فانظروا المشرکین و ما یخرج من افواههم یقولون انّا آمنّا باللّه و آیاته قل هذا سلطانه قد ظهر بالحقّ انتم اعرضتم و کنتم من الهائمین. اتّخذتم الاجاج عذبا و الزّجاج یاقوتا لانفسکم لعمری ما ربحت تجارتکم سوف تعلمون. اذا آتیتم به الی البصیر قل لو تسئلون بایّ شیء اعرضتم عن الّذی دعاکم الی اللّه ما تقولون اذا تسودّ وجوههم من خشیة المختار و تغشیهم غبرة النّار الا انّهم من اصحاب السّعیر. ایفرحون بما عندهم من زخارف الدّنیا سوف نجعله هباء ونترک اموالهم لقوم آخرین. قل تفکّروا فی القرون الّتی خلت قبلکم امرناهم بالتّقوی هم اتّبعوا الهوی اخذناهم بذنبهم و جعلناهم تذکرة للعالمین کذلک فعل عباد قبلهم الّذین جحدوا امر اللّه بعد ظهوره اخذناهم بما فعلوا و ترکناهم للجحیم. یا قوم هذا ظهور اللّه بینکم و سلطانه لکم قل قد اشرق نیرّ الافاق و خضعت له اعناق کلّ ذی عزّ عظیم. قل اما فدی نفسه فی سبیل اللّه محبوب العارفین نزّلت ایات اللّه و برهانه و ظهر جمال الاحدیّة من مصر العلم و الحکمة تبارک القیّوم الّذی اتی الیوم بوجه منیر. بنفسی استقرّ هیکل القدم علی عرش اسمه الاعظم و باستوائی علیه جدّدت هیاکل الممکنات و یشهد بذلک حوامل العرش و عن ورائهم ربّکم العلیم الحکیم. ان اخرج النّاس من ظلمات النّفس و الهوی باسم ربّک مالک الاسماء ثمّ اخرق السّبحات باسم اللّه مالک

الارضین و السّموات ان وجدت مخمودا قرّبه بهذه السّدرة المبارکة الّتی فیها توقد النّار الحمراء و تنطق بین الارض والسّماء و تنادی الاشیاء انّنی انا اللّه لا اله الاّ انا قد خلقت الموجودات لامری و الکائنات لنفسی انّ الّذین غفلوا عن سلطنتی و اقتداری اولئک هاموا فی تیه الهوی و غفلوا من ذکر اسم ربّهم مالک الاسماء الا انّهم من الغافلین. ایّاک ان یخوّفک فی امری شیء ان امش علی اثر قدمی بحیث لا تمنعک البلیّة عن ذکر ربّک مالک البریّة کذلک نطق الرّوح فی هذا اللّوح الدّرّیّ المنیر. لا یعادل بحرف منه ما خلق فی الابداع انّه لسلطان علی من فی الملک و مهیمن علی من فی السّموات و الارضین. خذ کتاب اللّه بقوّة من لدنّا و توجّه الی الّذین کفروا باللّه العزیز الحمید. قل یا قوم قد جئتکم من مطلع ارادة ربّکم الرّحمن بنبإٍ من اللّه العزیز الحکیم. ایّاکم ان تتّبعوا النّفس و الهوی قد اتی ربّکم العلیّ الابهی ان اقبلوا الیه و لا تکوننّ من المحتجبین ذکّرهم بما القیناه فی صدرک ثمّ انشر کلمات ربّک بالحکمة والبیان لعل یجدنّ نفحات الرّحمن من قمیص اسمه المنّان و یرجعنّ الی قطب الجنان مقرّ ربّک العزیز الفرید. ان اعرض عنک المشرکون و اعترضوا علیک لا تحزن و اذکر بلائی بین عبادی و ما ورد علیّ من المشرکین الّذین کانوا یدعوننی باللّیل و النّهار اذا تمّ المیقات و اشرق الوجه عن افق مشیّة ربّکم منزل الایات کفروا و اعرضوا و کانوا من الصّاغرین. ایّاک ان تصبر فی امر ربّک ان انصره بالبیان لعلّ اهل الامکان یتوجّهون الی مشرق الفضل و لو انّا

نریهم فی مقام بعید. ان استقم حین الّذی یدخل علیک احد من حزب الشّیطان لیمنعک عن اللّه ربّک الرّحمن اذاً تمسّک بعروتی و استمدد من فضلی و عنایتی و قل اعوذ بک من شرّ الشّیطان الرّجیم. قل یا قوم اتدعون النّاس الی ما سمّیتموه من عند انفسکم و تمنعونهم عن جمالی ویل لکم یا معشر الغافلین. تکتبون آیات اللّه و تجادلون بالّذی نزّلها بالحقّ فما لکم یا ملأ المشرکین. قد ینادی لسان الابهی من سدرة المنتهی یا ملأ البیان اما امرناکم بالخضوع بین یدی الرّحمن و اما منعناکم عن الّذین سلکوا سبل الطّغیان بایّ حجّة کفرتم بالّذی آمنتم و بایّ برهان اعرضتم عن جمالی بعد الّذی جئتکم من ملکوت القدرة و الاقتدار بسلطان عظیم. انّا علّقنا البیان بقبوله و الاعمال برضائه انتم اکتسبتم لانفسکم ما نهیناکم عنه و غفلتم عمّا امرتم به فی لوح حفیظ. قوموا یا عباد عن مراقد الغفلة و النّسیان و اقبلوا الی اللّه خالق الاکوان لعلّ یکفّر عنکم سیّئاتکم و یغفر ما فرّطتم فی جنب اللّه المهیمن العزیز القدیر. ان رأیت مقبلا ذکره من قبل ربّک قل طوبی لک بما توجّهت الی اللّه بقلب سلیم و نبّئه بنبأ الغلام الّذی اجتمع علیه الاعداء و حبس فی هذا السّجن البعید. انّ الّذین اعرضوا اولئک فی ضلال مبین قد غرّهم حلم ربّک انّا ما تعرّضنا علیهم بعد قدرتنا و تاخّرنا العذاب بعلم من لدنّا انّ ربّک لهو الغفور الرّحیم. نزّلت آیات مفصّلات لعلّ تقدّسهم عمّن علی الارض و تقرّبهم الی المنظر الکریم. قل یا قوم ان اتّبعوا ما یوحی الیکم من شاطئ البحر الاعظم فی البقعة النّوراء من

السّدرة القصوىٰ و لا تلتفتوا الی دونی انّه خلق بقولی و یشهد بذلک ما ظهر من افق امری البدیع تفکّروا فیما نزّل من سماء القدرة و الاقتدار لیجذبکم الی جمال ربّکم المختار و تعرفوه فی قمیص اسمه الابهی الّذی کشف الجمال و ظهر باسم ربّکم العزیز المتعال طوبی لمن سرع الیه ویل للمتوقّفین. قل ایّاکم ان تحتجبوا بالاشارات عن مالک الاسماء و الصّفات هذا هو الّذی قد اخذ نقطة البیان عهده فی ذرّ البیان و محمّد رسول اللّه فی ذرّ الفرقان و الرّوح فی ذرّ الانجیل و الکلیم فی ذرّ التّوریة و الخلیل فی ذرّ الامر ان انتم من العالمین. قل یا ملأ الارض طهّروا انفسکم بهذا الماء الّذی اجریناه عن یمین العرش و اقبلوا الی الوجه بسلطان اسمی الامنع الاقدس الاعظم العظیم. انّ الرّوح ما نطق عن الهوی بل بما غرّد روح القدس فی صدره الممرّد الاصفی و یشهد بذلک ما نزّل من جبروت الابهی عند سدرة المنتهی ان استمعوا و لا تکوننّ من المبعدین طوبی لک یا ایّها المقبل الی اللّه اشهد بانّک فزت بما اراد ربّک انّه لهو العلیم الخبیر. لا یعزب عن علمه من شیء عنده علم السّموات و الارضین ان اشکر اللّه بما ارتدّ الیک البصر الاطهر من هذا المنظر الکریم. ذکّر النّاس و اجمعهم بحولی و قوّتی علی امری کذلک امرت من قبل تلک مرّة اخری انّ ربّک لهو الحاکم علی ما یرید. ان امر العباد بتقوی اللّه لعلّ تتضوّع من اعمالهم روائح التّقدیس فی الافاق کذلک امرناهم و نأمرهم من لدن علیم حکیم. قل قد انتهت الظّهورات بهذا الظّهور الاعظم ایّاکم ان تعقّبوا کلّ جاهل مریب.

سوف تسمعون من الدّیار نداء کما اخبرنا به من قبل اذاً تجنّبوا و تمسّکوا بهذا الذّیل المنیر. طوبی لک و للّذین معک من احبّاء اللّه قد کتبنا لکم فی اللّوح ما تقرّ به عیون العارفین انّا نریک فی کلّ الاحوال و نکون معک انّه مع عباده المخلصین و النّور الّذی اشرق من افق البهاء علیک یا عبد المتوجّه الی اللّه و الّذین یسمعون قولک فی امر ربّک الغفور الکریم و الحمد للّه ربّ العالیمن .

# (۵) الاعظم الابهی

قد اشرقت من افق الامر شمس رقم علیها من القلم الاعلی الملک للّه المقتدر العزیز المختار. قد خسف قمر العلوم اذ اتی القیّوم راکباً علی السّحاب طوبی لک بما وجدت عرف التّقدیس من هذا القمیص الّذی به فاحت نفحات الوحی فی الامکان. ان اشرب الکوثر الطّهور باسم مالک الظّهور ثمّ سلسبیل البیان باسمه الرّحمن کذلک امرت من لدن ربّک العزیز الوهّاب. دع المشرکین باهوائهم انّهم یخوضون کما خاض آبائهم من قبل ثمّ خذ ما ارسلناه الیک لعمری به اضائت الآفاق. لیس الیوم یوم الوقوف کن طائرا فی هواء الانقطاع باسم ربّک مالک الابداع کذلک یامرک قلم الامر من لدی اللّه العزیز المنّان. قل یا معشر العلماء دعوا العلوم قد اتی المعلوم برایات الآیات ان اخرقوا الحجاب الاکبر باسم مالک القدر ثمّ اقبلوا بقلوبکم الی المنظر الاطهر المقام الّذی فیه ینطق لسان الوحی بسلطان القدرة و الاقتدار. قل ان اخرقوا الاحجاب هذا ربّ الارباب قد اتی بملکوت العظمة و الاجلال. من النّاس من تمسّک بالطّاغوت معرضا عن الملکوت قل ویل لک یا ایّها المشرک المرتاب. انّا اظهرنا الامر علی شأن ذلّت له الرّقاب. کم من عالم منعته سبحات الاوهام و کم من صبیّ خرق باسمی الاحجاب. کم من عاقل اعرض عن الجبروت و کم من غافلٍ اقبل الی ان دخل ملکوت ربّه العزیز المتعال. قل الفضلُ

بید اللّه انّه لهو الحاکم علی ما اراد قل ان اشربوا خمر الحیوان من بیان ربّکم الرّحمن لا ما یحتجب به العقول اتّقوا اللّه یا اولی الالباب. اذا شربتم رحیق البقاء بهذا الاسم المشرق من افق القضاء و تنعّمتم باللّحوم الّتی نزّلت من السّماء قولوا لک الحمد یا من بیدک ملکوت الاسماء نشهد انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الاّ انت العزیز الجبّار. یا یوسف نوّر القلوب بذکر المحبوب و الوجوه بهذا الاسم الّذی به اخذت الزلازل کلّ القبائل و ناحت به الاصنام. طوبی للسانک بما تحرّک لذکر ربّک و لقلبک بما اقبل الی مطلع الانوار. انّا نسمع ذکرک فی هذا الذّکر الاعظم انّ ربّک لهو العزیز العلاّم. کذلک القیناک و نزّلنا لک الآیات لتأخذک نفحات البیان فی هذا الیوم الّذی فیه غنّت الورقاء و نعق الغراب. لا تحزن بما تسمع من القوم سوف یفتخرون باسمک ولکنّ الیوم فی غفلة و ضلال و البهاء علیک و علی من یسمع ندائک فی امر ربّک العزیز الغفّار. ان یا قلم القدم ذکّر الامم باسمی الاعظم لیجذبهم البیان الی اللّه ربّهم الرّحمن ثمّ اذکر طه الّذی اقبل الی الوجه و ما منعته الاوهام عن سبیل اللّه مالک الرّقاب و اخذه سکر خمر الحبّ علی شانٍ اذا سمع النّداء من شطر ربّه الابهی قال بلیٰ یا ربّ الارباب. طوبی لعین رأت و لقلب اقبل و لوجه توجّه الی مطلع الالهام لا تحزنوا من الّذین ظلموا سوف نأخذهم کما اخذنا قبلهم الاحزاب. بظلمهم رفعنا الامر و انتشر ذکر اسم ربّک فی البلاد بمنعهم ظهر الاقبال و بظلمهم طلع نیّر العدل تفکّروا لتعرفوا یا اولی الالباب. کذلک قضی الامر

فی اللّوح من لدن ربّک منزل الآیات سوف یرفع اللّه اعلام سلطنته فی کلّ مدینة و تنهدم آثار الّذین کفروا بیوم المآب ان استغن باللّه فی کلّ الاحوال ثمّ اذکره فی الغدوّ و الاصال. ذکّر النّاس بالحکمة و البیان لئلاّ یحدث ما یضطرب به الضّعفآء کذلک یأمرک مالک الاسماء انّه لهو العزیز الوهّاب. ان یا قعید لیس الیوم یوم القعود لعمری انّ الرّوح قام لخدمة ربّک ایّاک ان تکون من القاعدین. قم لخدمة مولاک بقیام یقومنّ به الممکنات هذا ینبغی لک و لمن تمسّک بهذا الحبل الّذی بحرکته تحرّکت الکائنات کذلک قضی الامر من مقتدرٍ قدیر. کن قائما علی خدمة مولیک فی کلّ الاحیان علی شأن لا یزلّک لمز اللاّمزین. انّ الّذی اضاء من نور الوجه انّه یکون قائما و ربّ العرش العظیم. لا یاخذه النّوم و لو ینام الیوم ولکنّ القوم فی حجاب مبین. انّه فی القیام و لو تراه قاعداً اذا یرقد ینطق لسان سرّه قد اتی المقصود اذا یقوم یشیر باصبع الیقین الی شطر المعبود و یقول هذا مطلع آیات ربّکم الرّحمن الرّحیم. کم من قائم انّه ممّن قعد و کم من قاعد انّه من القائمین. کم من ناطق انّه صامت عند ربّک و کم من ذی حیوة انّه من المیّتین. من نطق بذکری انّه لهو النّاطق من اعرض عنه انّه ناعق و لو یکون من المتکلّمین. طوبی لمن حیّ من هذا الرّحیق الحیوان و ربّی الرّحمن انّه من الفائزین. اذا فزت باللّوح ان اقرء و قل روحی لسجنک الفداء یا من بک طارت الارواح و انارت وجوه المقرّبین. ان یا سعید قد اسعدک اللّه علی عرفانه و ایّدک الی ان اقبلت الی قبلة الوجود و آمنت باللّه

ربّ الغیب و الشّهود ان استمع ندائه مرّة اخری من شطر اسمی الابهی فی البقعة البیضاء من السّدرة الحمراء انّه لا اله الاّ انا المهیمن القیّوم. طوبی لمن اخذه جذب الجبّار علی شأن انقطع عمّا کان مقبلا الی ربّه العزیز الودود. اذا اتی المختار اعترض الفجّار منهم من قال این الصّراط قل انّه نصب و ربّ ما کان و ما یکون. منهم قال هل السّاعة اتت بل قضت بهذا الاسم المهیمن علی کلّ شاهد و مشهود و منهم من قال این الزّلازل قل قد اخذت القبائل و انتم الی النّار تهرعون و لا تشعرون. قل هذا صراط اللّه لمن فی السّموات و الارض و میزانه لمن فی ملکوت الامر و الخلق طوبی لقوم یعرفون قد غشّتهم غبرة الدّخان و هم قوم عمون. انّ الّذین تمسّکوا بالاوهام اذ اشرقت شمس الایقان من افق الرّحمن اولئک صمّ عمی لعمری انّهم لا ینصرون. ان اتّحدوا یا احبّاء اللّه بذلک تضطرب افئدة الّذین کفروا بیوم الموعود ان انصروا اللّه بالحکمة کذلک امرکم مالک البریّة انّه لهو الحاکم علی ما یشاء بقوله کن فیکون. طوبی لقویّ استقام علی الامر و لذاکر یذکّر النّاس بهذا الذّکر الّذی به انارت الوجوه. قد اخذ النّاس سکر الهوی و هم الیوم میّتون الاّ من شاء ربّک عنده علم کلّ شیء ولکن النّاس لا یفقهون. یا قلم القدر ان اذکر الجعفر الّذی اقبل الی المنظر الاکبر لیجذبه ذکر ربّک مالک البشر الی مقام کان فی امّ البیان من قلم الرّحمن مسطورا. طوبی لک بما نبذت الهوی و اخذت ما امرت به من لدن ربّک الابهی فی یوم کان النّور من افق الوجه مشهودا. لا یحزنکم کثرة الاعداء سوف

یجعلهم اللّه هباء و لا تسمع ضوضآئهم الاّ کطنین الذّباب انّه کان بکلّ شیء علیما. هل یقوم مع امره من شیءٍ او یعجزه ظلم الّذین ظلموا لا و نفسی الحقّ سوف یرون الموحدون اعلام الامر علی اعلی الاعلام انّ ربّک کان علی شیء قدیرا. قل یا ملأ العشّاق الیوم یومکم بما طلع نیّر الافاق ان اقبلوا الیه بقلب کان بانوار العرش منیرا قد تزیّن رأس البهاء باکلیل البلاء کذلک قضی الامر فی لوح کان بخاتم اللّه مختوما. ایّاک ان یمنعک البلاء عن ذکر ربّک مالک الاسماء. دع الکائنات عن ورائک انّه یکفیک بالحقّ انّه کان علی کلّ شیء حکیما. لا تیأس من روح اللّه و رحمته طوبی لمن انقطع و اتّخذ الیه سبیلا. من المشرکین من اعترض علی اللّه و اتّخذ الشّیطان لنفسه خلیلا. قل الیوم لا ینفع احداً شیء ولویتمسّک بمن فی السّموات و الارض الاّ بان یتوب و یرجع الی اللّه الّذی خلق کلّ شیء بامر من عنده کذلک قضی الحکم فی لوح کان باصبع العزّ مرقوما هذا سراج الرّحمن لمن فی الاکوان و اسمه الاعظم بین الامم طوبی لمن اقبل الیه و استظلّ فی ظلّ سرادق کان باسم اللّه مرفوعا. قل لا تشرکوا باللّه هذه شمس التّوحید قد اشرقت من افق التّجرید بانوار کانت علی العالمین محیطا. انّ الّذین اتّخذوا له شریکا اولئک فی هیما الضّلال لا یجدون لانفسهم معینا. ان یا قلم الامر ان اذکر عبدنا صالح فی هذا الکتاب الکریم الّذی نزّل من لدی اللّه العزیز الحکیم. انّه ممّن اقبل الی اللّه فی یوم فیه اسودّت وجوه النّاسکین الّذین زاروا البیت و اذا جاء من حقّق بقوله

البیت کفروا الی ان افتوا علیه الا انّهم من الصّاغرین. کم من عاقل منع عن الحقّ بما ارتکب من قبل و کم من غافل بلغ و قال لک الحمد یا اله العالمین. ان اذکر اذ اتی محمّدٌ رسول اللّه اعرض عنه من کان رئیس القوم فی العلم و آمن به من یرعی الغنم انّ ربّک لهو العلیم الخبیر. کم من امة اقبلت و فازت و کم من رجل تراه من الغافلین. قل الامر بید اللّه یعطی من یشاء ما یشاء انّه لهو الحاکم علی ما یرید. انّ الّذین اعرضوا الیوم سوف یرون انفسهم فی خسران مبین طوبی لقویّ خرق الاحجاب باسم ربّه العزیز الوهّاب و اقبل بقلبه الی قبلة من فی السّموات و الارضین. هل الّذین اعرضوا علی امرٍ لا و ربّ العرش العظیم قم باسمی و قل یا قوم قد اتی الیوم و ظهر ما وعدتم به فی صحائف اللّه العزیز الحمید. انّه لظهور اللّه بینکم و حجّته لکم و برهانه لمن علی الارض اجمعین دعوا الاوهام قد ظهر ربّکم العزیز العلاّم هذا خیر لکم عمّا عندکم یشهد بذلک کلّ عارف خبیر. قد اخذ سکر الهوی سکّان ملکوت الانشاء الاّ من انقطع عمّا عند النّاس و اقبل الی وجه اللّه المشرق المنیر. طوبی لک بما فزت بایّام اللّه و وجدت عرف القمیص ان اشکر و کن من الحامدین. کن ناظراً الی الحکمة فی الذّکر و البیان ثمّ استر ما نزّلناه لک لئلاّ یحدث ما تضطرب به افئدة المقبلین. ان یا قلم البیان ان اذکر ابن اسمی السّلطان قل ان استمع ندآء الرّحمن من هذه السّدرة المرتفعة علی قطب الامکان انّه لا اله الاّ انا العزیز الفرد الخبیر. قد خلقت الافئدة لعرفانی و الالسن لثنائی